

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

رساله نگاهی به

معجزه "شق القمر" و "رد الشمس"

براساس آیات و روایات و فیزیک معاصر

مؤلف: مهدی دانشیار

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

فهرست مطالب:

- ۱- مقدمه مولف.....۹
- ۲- فصل اول : بررسی تفسیری و روایی شق القمر.....۱۷
- معنای لغوی انشقاق قمر
- تقاضای کافران از پیامبر
- عکس العمل پیامبر
- سندیت حدیث
- مخالفتان دلالت آیه به شق القمر
- پاسخ به منکرین
- استدلال دیگر مخالفان
- پاسخ به سخن ابن یمان
- بررسی حادثه
- اخبارواقعه شق القمر
- مکان وقوع شق القمر
- بیان کیفیت وقوع در روایات
- اجماع بروقوع شق القمر
- فهرست منابع مقاله
- پانویس

۳- فصل دوم : بررسی معجزه شق القمر از نگاه فیزیک

معاصر.....۶۱

- سیستم ماه و زمین:
- پدیده جزر و مد
- پیامدهای پدیده جزر و مد روی ماه و زمین
- نقدی به یک مطلب نادرست که در فضای مجازی دست به دست می شود
- دلایل نادرست بودن سخنان ع. ب
- نتیجه

۳- فصل سوم: بررسی روایی و نقلی حدیث معجزه رد

الشمس.....۱۰۱

- تقسیم روایات در منابع شیعه
- ردالشمس در زمان پیامبر
- روایت شیخ صدوق
- روایت شیخ مفید
- روایت کلینی
- روایت دیگر شیخ صدوق
- ردالشمس بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله
- روایت صدوق
- حدیث احمد بن حسین عطار
- حدیث نصر بن مزاحم
- حدیث شیخ صدوق

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

- تقسیم روایات اهل سنت
- دسته اول: مربوط به زمان پیامبر
- روایات دسته دوم
- روایت طحاوی
- بررسی راویان حدیث
- روایت طبرانی
- روایت دیگر طحاوی
- بررسی راویان حدیث
- روایت ثعلبی
- روایت ابن مردویه
- روایت ابو نعیم
- شهادت علمای اهل تسنن به صحت حدیث
- بدرالدین عینی
- ابن حجر عسقلانی
- قرطبی
- قاضی عیاض
- مناوی
- هیثمی
- حضر می شافع
- سیوطی
- دیدگاه ابن جوزی
- نقد اول به ابن جوزی
- نقد دوم به ابن جوزی

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

- عجلونی
- سبط بن جوزی
- خفاجی
- چند شبهه دیگر بر معجزه رد الشمس از ابن تیمیه
- نادر بودن حدیث
- پاسخ شبهه
- تعارض با برخی احادیث
- پاسخ شبهه
- اختلاف در جزئیات نقلی
- پاسخ شبهه
- پیامد های منفی رد الشمس
- پاسخ شبهه
- تغییر در نظام هستی
- پاسخ شبهه
- منکرین رد الشمس
- نقل متفاوت ابن جوزی
- نظر ابن شهر آشوب
- نتیجه

۴- فصل چهارم: نگاهی به حدیث رد الشمس از دیدگاه فیزیک

معاصر ۱۸۱

- شکست نور

--اوقات شرعی را چطور تعیین می کنند؟

- اذان صبح

طلوع و غروب خورشید (خورشید واقعی و کاذب)

- اذان ظهر
- اذان مغرب
- ادامه سخن و نتیجه گیری
- دیده جادویی ظهور سه خورشید
- پدیده سه خورشید (sun dog)
- علت شکل گیری پدیده سه خورشید
- چرا همیشه این اتفاق رخ نمی دهد؟
- نتیجه
- منابع

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و به نستعین وهو خیر ناصر و معین والسلام وصلوات علی محمد
وآله الطیبین الطاهرین

مقدمه:

انسان موجودی است بی نهایت که در خاک هبوط کرده، بدین لحاظ کردار و رفتاری دارد که به دیگر موجودات متفاوت است، با دقت به کردار کودکان و رفتار انسانهای بالغ این حقیقت خود را نشان می دهد که این بینهایت بودن و حس جاودانگی در همه انسان ها به گونه ای خود را نشان می دهد، که به واقه حاکی از خلیفه الهی وی برزمین است.

مثلا انسان شروع به راه رفتن می کند، دوست دارد سرعت خود را بالا ببرد پس می دود باز می خواهد سرعت را بالاتر برد دوچرخه می سازد، موتور می سازد، اتوموبیل می سازد، هواپیما می سازد، موشک می سازد و همین طور سرعت خود را بالا می برد می خواهد به بی نهایت برسد، می خواهد بالا تر از همه باشد و همه جا را ببیند اول از درخت بالا می رود، بعد نردبان می سازد سپس پله درست می کند، آسانسور می سازد، موشک می سازد و... ذره بین می سازد، دوربین می سازد، تلسکوپ هابل می سازد و همین طور حد یقف ندارد می خواهد از همه بالاتر باشد می خواهد همه کائنات را ببیند می خواهد بهترین باشد، برترین باشد، همه زمین های دنیا را برای خود می خواهد نه دنیا همه منظومه شمسی را برای خود می خواهد نه، همه کهکشان

راهشیری ، نه همه کهکشانشها ، کیهان و ... همه غذا های عالم موز اکوادور نارگیل اندونزی ، آناناس مالزی، خرمالو کن، انار ساوه ، خرمای نجف و... همه آنها را برای خود می خواهد در عمق دریاها قعر زمین ارتفاع کوه ها سیر می کند ، به واسطه خلیفه الهی ، مردمک چشم ظریف می سازد قلب مصنوعی درست می کند هوش مصنوعی می سازد و.... حد یقف ندارد، حالا اجتماع این انسانهای هیبوط کرده در ماده که محدود است در یک جا گردآمده اند، همه همه چیز را برای خود می خواهند واین یعنی آغاز درگیری ها و هرج و مرج ها و قلدری ها، در این راستا احتیاج به قانون پیش می آید که این قانون حد هر کس را مشخص کند و از تجاوز به حریم یکدیگر باز دارد، هم جنبه زمینی و مادی را در نظر داشته باشد و هم بعد بی نهایت را بسازد که حسر بینهایت در مادیت موجب افسردگی و دل‌مردگی می شود، قانونی که بتواند هم تضمین حقوق مادی را کند و هم انسان را به تعالی و بینهایت برساند و از مادیات بگسلد و به منزلگاه خود برساند.

واین موهبت را خدای منان از سرقاعده لطف در قانونی مدون به نام دین به انسان ارزانی داشته که در واقع دین فرهنگ درست زندگی کردن و انسان تر شدن انسان است.

از مقوله ای است که به انسان می افزاید و خصایص انسانی انسان را بارورتر میکند و ارشاداتی در مورد قوانین و عقودبین انسانها به انسان می دهد و پایبندی به دان را گوشزد کرده و تضمین اجرایی برای آنها می آورد که این بینهایت خواهی ها که در سرشت انسان نهاده شده، موجبات نابودی وی را فراهم نسازد.

دین ندای فطرت انسان و انسانیت نهاد انسان و امری حقیقی است نه قراردادی و کلیشه محض. وقتی عمل حرام یا حلال شده این مساله در ساخته شدن انسان و رسیدن به انسانیت نقش دارد، مثل کابل لخت برقی که در بالای آن نوشته شده خطر، کسی این خطر را نوشته که هم انسان را می شناسد و هم برق را پس ارشاد کرده که به آن دست نزنیم هر چند عقل انسان بالغ و فهمیده به آن می رسد دست نزند ولی چه بسا افرادی که به آن حداز کمالات نرسیده باشند و باید ارشاد شوند، ویا انسان بالغ و کاملی که غفلت وی را فراگرفته و فراموش کرده نباید دست بزند، اگر همه انسانها کامل و بالغ و فهمیده باشند همین که ندای حقیقت را بشنوند لبیک می گویند و هیچ احتیاجی به چیز و مساله ای دیگر نیست .

ولی چه بسیار که به این حد از کمال نرسیده اند پس برای رساندن ندای حق به گوش آنها و نشان دادن حقانیت یک مساله می بایست متوسل به مسائلی شد، مثل اعجاز، تبدیل عصای موسی به اژدها یا شفا دادن کور توسط عیسی و در روزگار رسول اکرم صلی الله علیه و آله چه بسیار از این مردمان زیست می کردند در سرزمین عربهای جاهل که بت ها و شیاطین را می پرستیدند در پناه سایه تپه های رمل زندگی می کردند و غذایی جز سوسمار و سوسک ندیده بودند، پذیرفتن فرهنگی عظیم که آنها را به توحید و پاکیزه زیستن و حیات معقول راهنمایی می کرد با مشقت و مرارت مضاعف همراه بود، پس در این روزگار عجیب نیست که برای اثبات بعضی از مسائل احتیاج به آوردن امری مثل معجزه باشد. که در تاریخ اسلام به موارد متعددی از آن اشاره شده است.

در این رساله که به درخواست دوستان صدیق و ارجمند که همواره مشوق و انگیزه دهنده در جهت پژوهش‌ها و نوشته‌هایمان بودند نوشته شده، می‌خواهیم به دو معجزه بپردازیم یکی معجزه "شق القمر" که آیات اول سوره مبارکه قمر درباره آن نازل شده است و دیگری مساله "رد الشمس" که در احادیث متواتر بدان اشاره شده و کتب فراوان در خصوص آن به رشته تحریر درآمده است.

البته در خصوص معجزه بین مفسرین و متکلمین اختلاف نظر وجود دارد عده‌ای از مفسرین از جمله علامه طباطبایی (ره) صاحب تفسیر المیزان معجزه را خرق عادت می‌دانند و تصرف انبیاء و اوصیاء الهی در زمان و مکان می‌دانند.

لذا به دنبال عامل طبیعی گشتن برای آنها را امری عبث می‌دانند، به نظر این گونه از اندیشندان برای حقانیت امری به هر حال مساله خلاف قاعده طبیعت می‌بایست جریان پیدا کند تا همه به اعجاز آن پی ببرند مثل بیرون آمدن ناقه از دل کوه.

اما عده‌ای از مفسرین مثل آیت الله ناصر مکارم شیرازی صاحب تفسیر نمونه معجزه را امری خرق عادی نمی‌دانند بلکه، معجزه را امری طبیعی می‌دانند که در وقوع آن تصرف شده است، یعنی عصای موسی در طول زمان به ماری مبدل می‌شده که موسی در تصرف در زمان این واقعه را جلوتر انداخته است.

ما در این رساله از نگاه به صاحب تفسیر نمونه به این دو معجزه الهی را مورد ارزیابی علمی قرار می‌دهیم.

داب ما در بررسی این گونه مسائل چنانچه در رساله پدیده قمر در عقرب و خرافه طلسم شرف الشمس می باشد این است .

اول این مسائل را از نظر قرآن و حدیث مورد مطالعه قرار می دهیم تا مشخص شود که از لحاظ متون دینی قابل اهمیت می باشد یا نه ، و بعد از نظر علمی آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

لازم به ذکر است که در پژوهش در مورد مسائل نقلی روایی در مورد " شق القمر " را از دانشنامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، برگرفته از مقاله «انشقاق قمر»، شماره ۹۱ و مسائل نقلی " حدیث رد الشمس " را از سه مقاله از مؤسسه ولی عصر، به نامهای «بررسی تطبیقی حدیث رد الشمس»، و دیگری مقاله «معجزات پیامبر(رد الشمس و شق القمر)». و مقاله «رد شمس» اقتباس کرده ایم .

و پس از آن از زاویه فیزیک معاصر این معجزات را مورد بررسی قرار دادیم. تا شاید پاسخگوی شبهات عده ای از دوستان و جوانان این مرزو بوم باشد.

در پایان از همه کسانی که معین و همراه من در تدوین این رساله بودند کمال تشکر و قدردانی رادارم از مسوولین اداره نجوم و ستاره شناسی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام از طراح جلد پسر امیرحسین دانشیار وهمچنین همسر عزیزم که با تحمل سختی ها و مشکلات همواره زمینه روحی وفکری برای پژوهش هایم را فراهم می آورد.

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

و این رساله را به یاد عموی عزیزم طلبه شهید محمد حسن دانشیار ،
به امام همام حسن بن علی علیه السلام تقدیم می دارم.

من الله التوفيق

مهدی دانشیار

زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام- خرداد ۱۴۰۲

تقدیم :

این رساله را به یاد عموی عزیزم شهید محمد حسن
دانشیار به امام همام "ابا محمد حسن بن علی علیه
السلام" تقدیم می دارم.

مolf

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

فصل اول

بررسی تفسیری و روایی شق القمر

معجزه شکافته شدن ماه، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را انشقاق قمر می‌نامند.

- معنای لغوی انشقاق و قمر

انشقاق از ماده «شق» به معنای شکافته شدن می‌باشد. [۱] [۲] [۳]
[۴]

و قمر همان ماه کره زمین است.

۲ - تقاضای کافران از پیامبر

با اینکه خانه، خانه خدا بود و مهمانان، همه بندگان او، ولی تنها چیزی که یافت نمی‌شد، راه و رسم سپاس و تشکر از میزبان بود. در بین آن همه ظلمت و تاریکی و شرک و بت پرستی تنها او، محور توحید و یکتا پرستی بود که از خدا خانه پرتو گرفت و چون ماه به خانه اش روشنایی می‌بخشید. روز به روز بر تعداد پیروانش افزوده می‌شد و منطق قوی و کلام دلرباش همگان را شیفته خود کرده بود.

بعد از گذشت چندین سال و بعد از ارائه بسیاری از نشانه‌های رسالت، یکی از بزرگترین این نشانه‌ها جلوه گر شد.

آری: یکی از روزها که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با پیروان خود به طرف مسجد الحرام در حرکت بود. دشمنان او که وجودش را مانع سیطره بی چون و چرای خود بر طبقه مستضعف جامعه می دانستند، تقاضایی کردند. درخواست آنان چیزی بود که امیدوار بودند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نتواند اجابت کند و در بین همه رسوا شود ولی به خواست خداوند نتیجه کار برعکس انتظار آن ها شد و با اینکه با وجود معجزه بزرگ و جاودان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی قرآن مجید، حجت بر همگان تمام شده بود، اما باز هم رسالت جهانی او نیازمند تقویت بود. لذا معجزه های دیگر نمایان شد. آنان گفتند:

«اگر راست می گویی و پیغمبر خدا هستی ماه را به دو نیم تقسیم کن. نیمی را در راستای کوه صفا و نیمی را در راستای کوه مروه قرار بده».

۲،۱ - عکس العمل پیامبر

همه حاضران در فکر فرو رفتند و منتظر ماندند تا پایان کار را ببینند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه پیروان خود طواف خانه معشوق را به جای آورد و به درگاه او، به نماز و استغاثه ایستاد. سپس مثل همیشه رو به حضرت امیر (علیه السلام) نمود و فرمود: علی جان! برخیز و کنار کوه صفا بایست و هروله کنان به طرف کوه مروه برو و با صدای بلند این اذکار را بگو:

«بارخدايا! (ای) صاحب کعبه و مکه و زمزم و مقام وای فرستنده پیامبر مکی! به ماه اجازه بده که به دو نیم تقسیم شود، نیمی بر سر کوه صفا و نیمی بر سر کوه مروه قرار گیرد،(ای) که ندای نهان و آشکار ما را شنیدی و به همه چیز عالم و آگاهی».

سران شرک، طبق عادت همیشگی مشغول مسخره کردن شدند. ولی هنوز دعای حضرت علی (علیه السلام) تمام نشده بود، که آسمان و زمین به حدی به تکاپو افتاد که گویا نزدیک بود آسمان بر زمین بیافتد. ترس تمام وجود مردم را فرا گرفته بود و با نگرانی ناظر و شاهد این واقعه بزرگ بودند. ناگهان با اشاره انگشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ماه به دو نیم شده نیمی بر سر کوه صفا و نیمی بر سر کوه مروه قرار گرفت و تمامی شهر مکه را منور ساخت. مؤمنان فریاد زدند و تکبیرگویان، ایمان خود را به خدا و پیغمبرش اظهار داشتند. اما سران کفر باز هم با تمسک به حربه اتهام سحر و جادو، عناد و لجاجت غیرمنطقی خود را برملا ساختند. (کل داستان برگرفته از کتاب شرح الحق و ازهاق الباطل،) [۵]

۳ - سندیت حدیث

بسیاری از علما نسبت به این حادث ادعای اجماع (اجماع یعنی اتفاق نظر علما در حدی که کشف از نظر معصوم (علیه السلام) نماید) [۶] یا تواتر (تواتر در روایات یعنی روایات در حدی باشد که احتمال تبانی بر کذب یا خطا و لغزش منتفی باشد. از جمله کسانی که مدعی تواتر است: سید شریف در شرح المواقف و ابن السبکی در شرح المختصر به

نقل از کتاب زیر است: الالوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، [۷]

روایات و یا حداقل استناضه (خبر مستفیض یک قسم از خبر واحد است که تعداد آن از سه نفر به بالا باشد و کمتر از حد تواتر باشد. علامه طباطبایی (ره) مدعی استفاضه این خبر است.) [۸]نموده‌اند. زمان وقوع آن هم مسلماً قبل از هجرت و در مکه بوده است هر چند نسبت به اینکه در ابتدای رسالت بوده یا نزدیک هجرت اختلاف است. [۹]

این حدیث با اندکی اختلاف، در کتب مختلف شیعه و سنی آمده است. در کتاب‌های شیعه، با اسناد مختلف در امالی شیخ [۱۰]رحمة‌الله‌علیه، تفسیر قمی رحمة‌الله‌علیه، [۱۱]تفسیر تبیان [۱۲]و تفسیر کبیر منهج الصادقین [۱۳]و... و در کتب اهل سنت با اسناد مختلف در تفسیر در المنثور، [۱۴]تفسیر کشاف، [۱۵]تفسیر طبری، [۱۶]و... مطرح شده است.

۴ - نظر مفسرین:

علمای تفسیر هم دو آیه اول سوره قمر یعنی:

«وانشق القمر وان یروا آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر» (قمر/۱ و ۲) [۱۷] [۱۸]

«قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند، روی گردانده و می‌گویند: این جادویی مستمر است»

را ناظر به این واقعه عظیم دانسته‌اند.

۵ - آیه انشقاق قمر

برای وقوع این حادثه به قرآن، روایات و اجماع استدلال شده است. آیه‌ای که در این مسئله به آن استناد شده، عبارت است از: (اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) [۱۹]

:هنگام قیامت بسیار نزدیک شد و ماه شکاف برداشت.

آیات بعد به ویژه آیه دوم متناسب با آیه اول و در سیاق آن است و اگر سخن از معجزه نباشد هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر در آیه دوم ندارد: (وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ) [۲۰]

همانگ با آیه سوم نیست که خبر از تکذیب آن‌ها می‌دهد: (وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكَلَّأْمُرٌ مُّسْتَقِرٌّ) [۲۱][۲۲]

و آیه چهارم برای امری که واقع نشده، گفته نمی‌شود: (وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ). [۲۳]

۶ - مخالفان دلالت آیه بر شق القمر

از «حسن بصری»، «عطاء» و «بلخی» به عنوان مخالفان دلالت آیه بر وقوع شق القمر یاد شده است که گفته‌اند انشقاق قمر در آینده اتفاق خواهد افتاد. [۲۴] حسن بصری گفته است که پس از نفخه ثانیه، قمر مُنشق خواهد شد.. [۲۵]، «نظام»، [۲۶] [۲۷] و برخی دیگر [۲۸] [۲۹] [۳۰] منکر وقوع شق القمر شده‌اند.

۷ - پاسخ به منکرین

در پاسخ گفته شده است: قیامت روزی است که حقایق در آن ظاهر می‌شود و برای انکار یا سحر شمردن آن مجالی نخواهد بود. [۳۱] [۳۲] [۳۳] علاوه بر این، ظاهر آیه بر وقوع انشقاق در گذشته دلالت دارد چرا که با فعل ماضی «انشق» بیان شده است.

مخالفان در نقد آن گفته‌اند: حوادثی که در آینده قطعاً اتفاق می‌افتد، در قرآن کریم با واژگان ماضی تعبیر می‌شود.. [۳۴]

پاسخ این است که استفاده از واژه دالّ بر گذشته در حادثه مربوط به آینده، مجاز است و مجاز دانستن کلام هنگامی جایز می‌باشد که به صورت قطعی بدانیم حادثه مربوط به آینده است.

۸ - استدلال دیگر مخالفان

استدلال دیگر مخالفان این است که (وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) بعد از (اَقْتَرَبَتْ السَّاعَةُ) آمده که بر وقوع انشقاق در قیامت دلالت دارد.. [۳۵]

۹ - پاسخ این استدلال

پیش فرض این استدلال این است که قیامت نزدیک نشده، در حالی که اقتربت، مبالغه در قرب را می‌رساند [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۱] [۴۲] چرا که «فِتْعَلْ» معنا را برای مبالغه مهیا می‌کند، در کتب لغت آمده است: والقدير فعيل منه وهو للمبالغة والمقتدر مفتعل من اقتدر وهو أبلغ [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] یعنی هنگام قیامت بسیار نزدیک شد.

نزدیکی زیاد قیامت، در روایات نیز تصریح شده است، مفهوم برخی از آن‌ها این است که زمان عالم طولانی است و باقی‌مانده روزگار نسبت به آنچه گذشته است کم می‌باشد [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] از سوی دیگر اگر تمام عمر دنیا را با زمان آخرت مقایسه کنیم، عمر دنیا لحظه واحدی بیش نیست. [۵۸]

۱۰ - اشکال دیگر مخالفان

استدلال دیگر مخالفان این است که اگر انشقاق قمر واقع می‌شد، شرق و غرب عالم باید آن را می‌دیدند و علما و مورخان آن را ثبت می‌کردند. [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴]

۱۱ - پاسخ این اشکال

در پاسخ گفته شده است: با توجه به اختلاف افق، مدت کوتاه شقّ القمر، وضعیت هوا، وضعیت متفاوت اشخاص در آن شب و... این که همه آن را دیده باشند انتظار بی جایی است [۶۵][۶۶][۶۷][۶۸][۶۹][۷۰][۷۱][۷۲][۷۳] با توجه به استدلال مخالفان، فقط می توان قائل به استبعاد آن شد نه محال بودن آن، در حالی که مخالفان قاطعانه آن را رد می کنند.. [۷۴]

۱۲ - استدلال مخالفان به سخن ابن یمان

به سخن منقول از «حذیفه بن یمان» هم برای رد وقوع شقّ القمر استدلال شده است:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) [۷۵]

; أَلَا وَإِنَّ السَّاعَةَ قَدْ اقْتَرَبَتْ أَلَا وَإِنَّ الْقَمَرَ قَدْ انْشَقَّ أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَذْنَتْ بِفِرَاقِ أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقَ..... هُوَ شَيَارٌ بَاشِيدٌ كِه دُنْيَا فِرَاقِ خُودِ رَا اِعْلَامَ نَمُودَ ، آگَه بَاشِيدُ كِه اَمْرُوزِ خُودِ رَا چَابَكِ كَنِيدِ تَا قِيَامَتِ بَتَوَانِيدِ سَبَقَتِ بَغِيرِيدِ». [۷۶] بَيَانِ نَزْدِيكِي قِيَامَتِ وَ تَوَقُّعِ اِيْجَادِ اَنْ ، مَفَادِ سَخْنِ حَذِيْفَه اِسْتِ نِه اِيْنِ كِه بِه خَاطِرِ تَأْيِيدِ پِيَامْبِرِ وَ اِثْبَاتِ نَبُوتِ اَيْشَانِ ، خَبَرِ اَزِ وُقُوعِ حَوَادِثِي بَدِهْدِ چُونِ سَخْنِ حَذِيْفَه دَرِ مَقَامِ وِعْظِ وَ عِبْرَتِ اِسْتِ. [۷۷]

۱۳ - پاسخ به سخن ابن یمان

پاسخ: اگر فعل ماضی با حرف «قد» آورده شود به معنای این نیست که انتظار وقوع فعل می‌رود [۷۸] بلکه این معنا را می‌دهد که فعل تحقیقاً واقع شده است و در این صحبت، سه فعل ماضی با حرف قد همراه شده است.

قرائت حذیفه نیز در آیه یکم از سوره قمر بدین صورت است: (وقد انشق القمر)، [۷۹] عده ای آن را دلیل یا مؤید وقوع شق القمر دانسته‌اند. [۸۰][۸۱][۸۲][۸۳]

۱۴ - بررسی حادثه

این حادثه عظیم در سه محور قابل بررسی می‌باشد:

۱۴،۱ - محور اول

با وجود این سند محکم، جایی برای انکار این واقعه نمی‌ماند. ولی باز هم شبهاتی توسط بعضی مطرح شده است. که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱۴،۱،۱ - اشکال اولی

این امر محال عقلی است. پس شق القمر واقعیت ندارد، چون امکان ندارد که افلاک سماوی از هم جدا شوند یا به هم ملحق شوند.

[۸۴][۸۵]

۱،۱،۱۴ - جواب

بهترین دلیل بر مردود بودن این نظریه، وقوع آن است و شهاب سنگ‌ها و نظریه مطرح در پدید آمدن آن‌ها (بر اثر انفجار سیاره‌ای بزرگ) دلیل بر مردود بودن نظریه بطلمیوس است. [۸۶]

-در این خصوص در فصلی مستقل از نگاه فیزیک معاصر این پدیده را مورد بررسی علمی قرار می‌دهیم- (تدوین گر)

۱۴،۱،۲ - اشکال دوم

اگر این حادثه اتفاق افتاده است، پس چرا در تمامی کتب تاریخی به این حادثه اشاره نشده است. [۸۷]

۱،۱،۱۴ - جواب

ا) زمان وقوع این حادثه، شب بوده است و مدت آن هم کوتاه، چه بسا در آن زمان خیلی‌ها در خواب بوده‌اند.

ب) وسایل رصد وقایع سماوی در آن منطقه نبوده است و اگر چه وسایل جزئی جهت رصد ستارگان در هند، یونان و روم بوده است، ولی به دلیل اختلاف افق و اینکه در آن مناطق، روز بوده است، ماه قابل رؤیت نبوده است.

ج) شاید در مناطق دیگر ابرها مانع دیدن ماه می‌شده است.

د) تاریخ، همه وقایع را ثبت نکرده است و این واقعه هم می‌تواند یکی از آن‌ها باشد.

ه) چه بسا عدم نقل تاریخ نویسان غیر مسلمان به دلیل عناد با دین جدید اسلام باشد.

و) در بعضی کتب، با ذکر داستان‌هایی، خبر از وقوع این حادثه می‌دهند. مثل داستان آن مرد هندی بت پرست که با دیدن «شق القمر» و شنیدن جواب علمای قوم خودش (مبنی بر اینکه در کتاب‌های ما، معجزه پیامبری است که در میان قوم عرب ظهور می‌کند) و بعد از شناختن پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد و پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم او را عبدالله نامید که هم اکنون بارگاه او در هند معروف است. [۸۸][۸۹]

۱۴،۱،۳ - اشکال سوم

آیه اول سوره قمر مربوط به «شق القمر» در قیامت است، نه اینکه اشاره به معجزه شق القمر باشد. [۹۰]

۱۴،۱،۱،۱ - جواب

ا) لفظ «انشق» ماضی است و اشاره به واقعه‌ای دارد که در گذشته اتفاق افتاده است نه در آینده قرار است محقق شد.

ب) و اگر هم کسی ادعا کند فعل ماضی در مقام اخبار از حادثه‌ای است که قطعاً واقع می‌شود؛ جوابش این است که با آیه بعدش منافات دارد. چرا که در آیه بعد آمده:

از این آیه و نشانه الهی اعراض کرده انکار می‌کنند، در حالی که در قیامت جای اعراض و افکار نیست.

(ج) آیه اقتربت الساعة هم با توجه به نزدیکی بعثت پیغمبر اکرم با قیامت، [۹۱][۹۲] می‌تواند اشاره به همین واقعه باشد چنانچه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«انا و الساعة كهاتين (السبابة و الوسطی) و انا نبی الساعة»

یعنی فاصله من و روز قیامت مثل (فاصله بین) این دو انگشت است (انگشت سبابه و وسط) و من پیغمبر آخر الزمان هستم.

لذا سیاق آیات مؤید مدعای ما است.

(د) روایات متعددی، مفسر این آیه است به همین جهت مرحوم شیخ الطائفه رحمه‌الله‌علیه می‌فرماید:

«کسی که غیر از این معنا کند، معنی ظاهر قرآن کریم را رها کرده است». [۹۳]

۱۴،۲ - محور دوم

همان طور که در ابتدای بحث بیان شد؛ تحقق این معجزه با الفاظی بود که توسط حضرت علی (علیه‌السلام) در بین صفا و مروه ادا شد. این امر حاوی نکته‌ای مهم است؛ اگر چه پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خود می‌توانست این الفاظ را ادا کنند، ولی علی (علیه‌السلام) را در آوردن این معجزه عظیم شریک کردند و علاوه بر مغلوب کردن مشرکان و اثبات رسالت خود، اعتبار علی (علیه‌السلام) را در نزد خداوند متعال بر همگان آشکار کردند. اگر کسی اندکی از تاریخ پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مطالعه کند به این مساله پی

خواهد برد که سیره و عادت حضرت در طول رسالت، اثبات ویژگی‌های خاص حضرت علی (علیه‌السلام) بود تا زمینه پذیرش خلافت ایشان مهیا شود. لذا از همان «یوم الانذار» [۹۴]

با اینکه هنوز پایه‌های رسالت ظاهری محکم نشده بود و حضرت امیر نوجوان بودند، وصایت و ولایت او را مطرح کردند.

۱۴،۳ - محور سوم

تاریخ، داستان انسان‌هایی است که خود آن‌ها در بین ما نیستند ولی هنوز خلق و خوی آن‌ها در اعمال و کردار بسیاری هویدا است و لذا مرور سرگذشت گذشتگان، باعث درس آموزی و عبرت از تاریخ است. مطالعه این قطعه از تاریخ چندین درس مهم در پی دارد.

۱) ممکن است کسانی باشند که بارزترین دلایل و شواهد حق را نادیده بگیرند و دلیل آنان فقط و فقط حفظ منافع شخصی و دنیوی باشد.

ب) ممکن است روشن‌ترین نشانه‌های حق به وسیله اتهام‌ها و شایعه‌های همان منفعت پرستان تیره و تار شود. چنان که مشرکان در ابتدا بهانه کردند، باید ببینیم قافله‌هایی که در راه هستند، این حادثه را دیده‌اند یا نه؟ ولی با اینکه مسافران هم وقوع آن را تأیید کردند، باز هم پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را متهم به سحر و جادو کردند، تا اذهان مردم را نسبت به این معجزه خراب کنند. [۹۵]

۱۵ - اخبار واقعه شق القمر

اگر در قرآن کریم آیه ای درباره شق القمر وجود نداشت، اخبار و روایاتی که در کتب شیعه و اهل سنت آمده‌اند با توجه به کثرتشان و صحیح بودن سند برخی از آن‌ها به تنهایی بر وقوع شق القمر دلالت می‌کنند. برای نمونه به چند روایت دقت کنید:

۱۵،۱ - روایت شیخ صدوق

شیخ صدوق نقل می‌کند: محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رضی الله عنه به من گفت: نزد شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بودم...، گفت:... از پیامبران کسی هست که ماه برای او مُنشق شد... آنچه گفتم از «اصل» و شنیده شده از حضرت حجة (عج) است [۹۶][۹۷]

۱۵،۲ - روایت شیخ مفید

شیخ مفید از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) در حدیثی طولانی فرمود:... خداوند ماه را برای پیامبرش مُنشق کرد... [۹۸]

۱۵،۳ - روایت احمد بن محمد

احمد بن محمد بن صلت از ابن عقده أحمد بن محمد بن سعید از علی بن محمد بن علی حسینی، از جعفر بن محمد بن عیسی، از عبید الله بن علی، از امام رضا (ع) از پدرش، از جدش، از آبائش، از حضرت علی (علیهم السلام) نقل کرده است: ماه در مکه مُنشق شد به دو شقه،

سپس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: شاهد باشید، شاهد این باشید... [۹۹]

۱۵،۴ - روایت انس بن مالک

روایت انس بن مالک؛ بخاری از عبدالله بن عبد الوهاب، از بشر بن مفضل، از سعید بن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالک نقل می کند: اهل مکه از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستند که معجزه‌ای به آنان نشان دهد؛ پس ماه را به آن‌ها نشان داد که دو شقه بود تا این که حراء را بین آن دو شقه دیدند. [۱۰۰]

عبدالله بن محمد از یونس از شیبان از قتاده از انس بن مالک و خلیفه از یزید بن زریع از سعید از قتاده از انس بن مالک نقل می کند: اهل مکه از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستند که نشانه‌ای بر نبوت به آنان بنماید، برای همین منشق شدن ماه را به آنان نشان داد. [۱۰۱]

مسلم از زهیر بن حرب از عبد بن حمید از یونس بن محمد از شیبان از قتاده از انس نقل کرده است که اهل مکه از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خواستند معجزه‌ای نشانشان دهد، پس انشقاق قمر را به آن‌ها نمایاند. [۱۰۲] همین روایت در مسند احمد از عبدالله از پدرش از یونس بن محمد... [۱۰۳] نقل شده است.

۱۵،۵ - روایت عبدالله بن عباس

روایت عبدالله بن عباس؛ بخاری از یحیی بن بکیر از بکر از جعفر از عرک بن مالک از عبید الله بن عبد الله بن عتبّه از ابن عباس نقل

کرده است: در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ماه منشق شد.

[۱۰۴]

مسلم از موسی بن قریش التمیمی از اسحاق بن بکر بن مضر از پدرش از جعفر بن ربیعۀ از عراق بن مالک از عبید الله بن عبدالله بن عتبۀ بن مسعود از ابن عباس نقل کرده است: همانا ماه در زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) منشق شد [۱۰۵] طبری از ابن المثنی از عبدالاعلی از داود از علی از ابن عباس درباره آیه (اقتربت الساعة وانشق القمر) نقل کرده است: این موضوع قبل از هجرت تمام شد، ماه منشق شد تا این که دو شق آن را دیدند. [۱۰۶]

۱۵،۶ - روایت عبدالله بن مسعود

روایت عبدالله بن مسعود؛ بخاری از صدقۀ بن فضل از ابن عیینۀ از ابن ابونجیح از مجاهد از ابومعمر از عبدالله بن مسعود نقل کرده است: ماه در زمان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به دو شقه منشق شد، پس حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: شاهد باشید. [۱۰۷]

مسلم از عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش از شعبۀ از اعمش از ابراهیم از ابومعمر از عبدالله بن مسعود نقل کرده است: ماه در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به دو شقه منشق شد، پس شقه ای را کوه پوشاند و شقه ای بالای کوه بود، پس رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: خدایا شاهد باش. [۱۰۸]

احمد از عبدالله از پدرش از سفیان از ابن ابونجیح از مجاهد از ابومعمر از ابن مسعود نقل کرده است: در زمان رسول

خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) ماه منشق شد به دو شقه تا این که به آن نگاه کردند، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: شاهد باشید. [۱۰۹][۱۱۰]

۱۶ - مکان وقوع معجزه

مکان وقوع معجزه در برخی روایات، مکه مکرمه معرفی شده، [۱۱۱][۱۱۲][۱۱۳] گرچه روایتی از ابن مسعود می گوید «همراه با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در منی بودیم و قمر منشق شد، [۱۱۴][۱۱۵] آیات اول سوره قمر نیز مکی است، [۱۱۶][۱۱۷][۱۱۸][۱۱۹][۱۲۰] فقط نقلی هست که ابن عباس آن را مدنی می دانست.. [۱۲۱]

۱۷ - زمان وقوع شق القمر

بعضی روایات که به زمان حادثه اشاره دارند، آن را قبل از هجرت معرفی کرده اند، [۱۲۲] زمان های دقیق تری هم وجود دارد: پنج سال قبل از هجرت [۱۲۳] اول مبعث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) [۱۲۴] شب چهاردهم ذی الحجه [۱۲۵] آخر شب چهاردهم [۱۲۶] پس از نیمه شب. [۱۲۷]

۱۸ - بیان کیفیت وقوع در روایات

دسته ای از روایت ها و اخبار به اصل وقوع دلالت دارند و در دسته ای دیگر، حالت های مختلف برای ماه نقل شده:

در دو طرف حراء [۱۲۸][۱۲۹] قسمتی روی این کوه و قسمتی روی
کوه دیگر [۱۳۰][۱۳۱][۱۳۲]

نصف آن بر پشت کعبه و نصف آن بر کوه ابوقبیس [۱۳۳] نصف بر
ابوقبیس و نصف بر کوه قعیقعان [۱۳۴]

قسمتی بر ابوقبیس و قسمتی بر کوه سویداء [۱۳۵][۱۳۶] کوه بین دو

قسمت ماه [۱۳۷][۱۳۸] نصف بر صفا و نصف بر مروه

[۱۳۹][۱۴۰] قسمتی پشت کوه و قسمتی جلوی کوه

[۱۴۱][۱۴۲] قسمتی بالای کوه و قسمتی پایین کوه [۱۴۳] قسمتی

پشت و قسمتی روی کوه [۱۴۴][۱۴۵] نصف بر صفا و نصف بر

مشعرین [۱۴۶] قسمتی پشت کوه [۱۴۷][۱۴۸] قسمتی را کوه پوشاند

و قسمتی بالای کوه [۱۴۹][۱۵۰] قسمتی کنار کوه [۱۵۱] قسمتی

پشت کوه و قسمت دیگر رفت [۱۵۲] قسمتی ثابت شد و قسمتی از

پشت کوه رفت [۱۵۳] یک نیمه بر سر سویداء و یک نیمه بر سر کوه

خندمه. [۱۵۴] برخی روایات هم وقوع انشقاق قمر را دوبار معرفی

کرده‌اند.

[۱۵۵][۱۵۶][۱۵۷][۱۵۸][۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱][۱۶۲][۱۶۳][۱۶۴]

۱۹ - درخواست کنندگان معجزه

درخواست انشقاق قمر نیز توسط مشرکان؛ اصحاب عقبه،

[۱۶۵] دانشمندان یهود، [۱۶۶] حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر

(صلی الله علیه وآله وسلم) [۱۶۷] و ابوجهل و یک یهودی

[۱۶۸][۱۶۹] دانسته شده است.

۲۰ - وضعیت سندی روایات

از سند روایات تعبیر به تواتر شده است

[۱۷۰][۱۷۱][۱۷۲][۱۷۳][۱۷۴][۱۷۵][۱۷۶][۱۷۷][۱۷۸][۱۷۹][۱۸۰]

[۱۸۱][۱۸۲] تعبیرهای دیگری نیز درباره سند روایات وجود

دارد: شهرتش بی نیاز از نقلش کرده [۱۸۳][۱۸۴] قصه اش معروف

است [۱۸۵] همانا این حدیث را جماعت کثیری از صحابه روایت

کرده‌اند و امثال صحابه، تابعین از آن‌ها نقل کرده‌اند، سپس آن را همه

از آنان نقل کرده‌اند تا به دست ما رسیده و به وسیله آیه کریمه تأیید

شده است [۱۸۶] نزدیک است که متواتر (معنوی) گردد اگرچه تواتر

لفظی نباشد [۱۸۷] نقلی مستفیض دارد که نزد کسی که از طرق آن

اطلاع دارد، مفید قطع است [۱۸۸] روایاتش مستفیضه‌اند و اهل حدیث

و مفسرین بر قبول شان اتفاق دارند همان طور که گفته شده... آن

روایت‌ها را محدثین و علمای شیعه بدون هیچ توفقی، به تحقیق

پذیرفته‌اند... روایات مستفیض زیادی که شیعه و سنی آن‌ها را نقل

کرده‌اند و محدثین قبول کرده‌اند... این معجزه از معجزاتی است که

مسلمانان آن را بدون تشکیک در آن پذیرفته‌اند.

[۱۸۹][۱۹۰][۱۹۱] بنابراین، سخن برخی که آن را خبر واحد

دانسته‌اند [۱۹۲][۱۹۳] بی اساس است گرچه برخی از آن‌ها وقوع شق

القمر را قبول دارند. [۱۹۴][۱۹۵]

۲۱ - اجماع بر وقوع شق القمر

بر وقوع انشقاق قمر ادعای اجماع شده است چنان که شیخ طوسی گفته است: مسلمانان اجماع دارند شق القمر واقع شده و مخالفت کسی که بعداً مخالفت کرده، چون بر خلاف قاعده است، به حساب نمی آید، زیرا قول وقوع شق القمر بین صحابه مشهورتر است و هیچ کس منکر آن نشده، و همین دلالت بر صحت آن می کند. [۱۹۶]

۲۳ - پانویس

۱. ↑ العین، جوهری، ذیل واژه.
۲. ↑ تهذیب اللغه، ذیل واژه.
۳. ↑ معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ذیل واژه، ابوالحسین احمد، ۳۹۵ق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ↑ المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ قرآن)، راغب اصفهانی، ذیل واژه، حسین بن محمد، ۵۰۲، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ق.
۵. ↑ مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳۱، ص ۴۱۸.
۶. ↑ طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق لجنة من العلماء و المحققین الاحصاییین، ص ۳۱۰.

۷. ↑ الآلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، مصحح محمد احمد الامد و عمر عبد السلام السلامی، ج ۲۷، ص ۱۰۵.
۸. ↑ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۶۰.
۹. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۸.
۱۰. ↑ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ص ۳۴۱.
۱۱. ↑ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح سید طیب موسوی جزایری، ج ۲، ص ۳۴۱.
۱۲. ↑ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۹، ص ۴۴۳.
۱۳. ↑ کاشانی، فتح الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، پاورقی میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۹، ص ۹۸.
۱۴. ↑ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مصحح شیخ نجدت نجیب، ج ۷، ص ۵۱۰.
۱۵. ↑ الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، ج ۴، ص ۴۳۱.
۱۶. ↑ الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۱۰۴.

۱۷. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۱.
۱۸. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۲.
۱۹. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۱.
۲۰. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۲.
۲۱. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۳.
۲۲. ↑ تفسیر نمونه للمکارم، مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۱۲، ناصر،
با همکاری دیگران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۴.
۲۴. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰،
امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات
ناصرخسرو، تهران ۱۳۷۲ ش.
۲۵. ↑ النکت والعیون تفسیر الماوردی، الماوردی، ج ۵، ص ۴۰۹،
ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، ۴۵۰ق، تعلیق السید بن عبد
المقصود بن عبدالرحیم، مؤسسه الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه،
بیروت.
۲۶. ↑ تأویل مختلف الحدیث، الدینوری، ج ۱، ص ۲۱-۲۰، ابن
قتیبہ، ۲۷۶ق، درالکتب العربی، بیروت.
۲۷. ↑ الفصول المختاره، ج ۱، ص ۲۰۸، علم الهدی، سید مرتضی،
علی بن حسین، ۴۳۶ق یا شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان،

۴۱۳ق، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق (جلد دوم از مجموعه مصنفات شیخ مفید).

۲۸. ↑ تفسیر المراغی، مراغی، ج ۹، ص ۷۶، احمد بن مصطفی، ۳۷۱ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۲۹. ↑ تفسیر الکاشف، مغنیه، ج ۷، ص ۱۸۹، محمد جواد، ۴۰۰ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ق.

۳۰. ↑ تفسیر المنتخب، ذیل آیه

۳۱. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصرخسرو، تهران ۱۳۷۲ش.

۳۲. ↑ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد، ج ۲، ص ۵۲۱، ۹۲۳ق، تحقیق صالح احمد الشامی، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۳۳. ↑ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۵، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.

۳۴. ↑ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ج ۶، ص ۲۱۷، بعد از ۷۲۸ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.

۳۵. ↑ تفسیر الکاشف، مغنیه، ج ۷، ص ۱۸۹- ۱۹۰، محمد جواد، ۱۴۰۰ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ق.

۳۶. ↑ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۴۴۲، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۷. ↑ المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ابن عطیه اندلسی، ج ۵، ص ۲۱۱، عبدالحق بن غالب، ۵۴۱ق، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۲ق.

۳۸. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۲۸۱، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.

۳۹. ↑ شرح الشفاء، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۵۸۴، ۵۴۴ق، شرح ملاعلی القاری، مؤسسه دارالعلوم لخدمه کتاب الاسلامی، دمشق.

۴۰. ↑ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری، ج ۶، ص ۲۱۷، نظام الدین حسن بن محمد، بعد از ۷۲۸ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.

۴۱. ↑ نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، البقاعی، ذیل آیه، ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن حسن، ۸۸۵ق، دایره المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۹۷ق.

۴۲. ↑ الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، ج ۱۹، ص ۵۵، سيد محمدحسين، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم ۱۴۱۷ق.
۴۳. ↑ النهاية في غريب الحديث والأثر، أبوالسعادات المبارك بن محمد الجزري، ۶۰۶ق، تحقيق طاهر أحمد الزاوي محمود محمد الطناحي، المكتبة العلمية، بيروت ۱۳۹۹ق ۱۹۷۹م.
۴۴. ↑ لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ۷۱۱ق، دارصادر، بيروت ۱۴۱۴ق.
۴۵. ↑ تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدي، مرتضى ابوالفيض، ۱۲۰۵ق، دارالهدى، ۱۴۰۹ق.
۴۶. ↑ الخصائص، ابن جنى، ج ۳، ص ۲۶۴، ابوالفتح عثمان، ۳۹۲ق، تحقيق محمدعلي النجار، عالم الكتب، بيروت.
۴۷. ↑ المفصل في صنعة الاعراب، ج ۱، ص ۵۴.
۴۸. ↑ مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، ابن هشام الأنصاري، ذيل بحث «اذ» ص ۱۱۹، جمال الدين أبو محمد عبدالله بن يوسف، ۷۶۱ق، تحقيق مازن المبارك ومحمدعلي حمد الله، دارالفكر، بيروت ۱۹۸۵.
۴۹. ↑ شرح ابن عقيل، ابن عقيل العقيلي المصري الهمداني، ج ۴، ص ۲۶۴، بهاء الدين عبدالله، ۷۶۹ق، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالفكر، دمشق، ۱۹۸۵.
۵۰. ↑ صحيح بخارى، ج ۴، ص ۱۸۸۱، ح ۴۶۵۲.

۵۱. ↑ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳۸۴.
۵۲. ↑ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ج ۲، ص ۵۹۲، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۳. ↑ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ج ۱۸، ص ۴۷۷، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵۴. ↑ الجعفریات (الأشعثیات، ابن اشعث، ج ۱، ص ۲۱۲، محمد بن محمد، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، به صورت سنگی چاپ شده است همراه با کتاب قرب الإسناد در یک مجلد.
۵۵. ↑ الأمالی للمفید، مفید، ج ۱، ص ۱۸۷، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۱۳ق، کنکره جهانی هزاره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق (جلد ۱۳ از مجموعه مصنفات شیخ مفید).
۵۶. ↑ الأمالی للطوسی، طوسی، ج ۱، ص ۳۳۷، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
۵۷. ↑ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ج ۷، ص ۴۳۵-۴۳۷، ۷۷۴ق، تحقیق محمدحسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۵۸. ↑ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۹۰، ناصر، مدرسه امام علی بن ابوطالب، قم، ۱۴۲۱.

۵۹. ↑ تفسیر المراغی، مراغی، ج ۲۷، ص ۷۷، احمد بن مصطفی، ۱۳۷۱ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۰. ↑ تفسیر الکاشف، مغنیه، ج ۷، ص ۱۸۹-۱۹۰، محمد جواد، ۱۴۰۰ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ق.

۶۱. ↑ الذخیره فی علم الکلام، علم الهدی سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۰۸، علی بن حسین، ۴۳۶ق، تحقیق سید احمد حسینی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۶۲. ↑ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۴۴۳، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۳. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۲۸۲، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.

۶۴. ↑ شرح الشفاء، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۵۸۷-۵۸۸، ۵۴۴ق، شرح ملاعلی القاری، مؤسسه دارالعلوم لخدمه الكتاب الاسلامی، دمشق.

۶۵. ↑ الذخیره فی علم الکلام، علم الهدی سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۰۸، علی بن حسین، ۴۳۶ق، تحقیق سید احمد حسینی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۶۶. ↑ الاقتصاد الهادى إلى الرشاد، طوسی، ج ۱، ص ۱۸۲، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، مكتبة چهلستون، تهران.
۶۷. ↑ تفسير كبير مفاتيح الغيب، فخر الدين رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، ج ۲۹، ص ۲۸، ۶۰۶ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۶۸. ↑ المنقذ من التقلید، حمصی رازی، ج ۱، ص ۴۹۵، سدید الدین محمود، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
۶۹. ↑ البدایة والنهائة، ابن کثیر دمشقی، ج ۶، ص ۸۰، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ۷۷۴ق، مكتبة المعارف، بیروت.
۷۰. ↑ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد، ج ۲، ص ۵۲۶-۵۲۷، ۹۲۳ق، تحقیق صالح احمد الشامی، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۷۱. ↑ شرح الشفاء، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۵۸۷-۵۸۸، ۵۴۴ق، شرح ملا علی القاری، مؤسسه دارالعلوم لخدمه الكتاب الاسلامی، دمشق.
۷۲. ↑ حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين، النبهانی، ج ۱، ص ۳۹۷، یوسف بن اسماعیل، ۱۳۵۰ق، ناشر: حسن جصنا و محمد امین دمچ، بیروت.
۷۳. ↑ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۹۸-۲۹۹، ناصر، مدرسه امام علی بن ابوطالب، قم، ۱۴۲۱.

۷۴. ↑ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی سید محمود، ج ۲۷، ص ۷۶، ۱۲۷۰ق، تحقیق علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق.
۷۵. ↑ قمر/سوره ۵۴، آیه ۱.
۷۶. ↑ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۵۱، رقم ۸۸۰۰، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۴۰۵ق، مع الكتاب: تعليقات الذهبی فی التلخیص، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱.
۷۷. ↑ تفسیر المراغی، مراغی، ج ۲۷، ص ۷۶، احمد بن مصطفی، ۳۷۱ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۷۸. ↑ مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، ابن هشام الأنصاری، ج ۱، ص ۲۲۸، جمال الدین أبو محمد عبدالله بن یوسف، ۷۶۱ق، تحقیق مازن المبارک ومحمد علی حمد الله، دارالفکر، بیروت ۱۹۸۵.
۷۹. ↑ معجم القرائات القرآنیة، احمد مختار عمر، ج ۷، ص ۲۹، عبدالعال سالم مکرم، انتشارات اسوه، ایران، ۱۴۱۳ق.
۸۰. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۰۸، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
۸۱. ↑ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، ج ۴، ص ۴۳۱، محمود بن عمر، ۵۳۸ق، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۸۲. ↑ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۶۴،
عبدالله بن عمر، تحقیق محمدعبدالرحمن مرعشی، داراحیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۸۳. ↑ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، ج ۱۲،
ص ۵۲۷، محمد بن محمدرضا، ۱۱۲۵ق، تحقیق حسین درگاهی،
سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸ش.
۸۴. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳.
۸۵. ↑ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶.
۸۶. ↑ الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن،
ج ۲، ص ۱۴.
۸۷. ↑ طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹،
ص ۶۴.
۸۸. ↑ یزدی الحائری، شیخ علی، الزام الناصب فی اثبات الحجّة
الغائب، تحقیق سید علی عاشور، ج ۱، ص ۲۸۱.
۸۹. ↑ یزدی الحائری، شیخ علی، الزام الناصب فی اثبات الحجّة
الغائب، تحقیق سید علی عاشور، ص ۲۷۸.
۹۰. ↑ قول مختار حسن بصری و بلخی به نقل از طوسی، محمد
بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۴۲.

۹۱. ↑ صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲۷، ص ۴۶۹.
۹۲. ↑ طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵.
۹۳. ↑ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، ج ۹، ص ۴۴۱.
۹۴. ↑ حسینی میلانی، سیدعلی، حدیث الدار، ص ۹.
۹۵. ↑ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۷، ص ۵۹۱.
۹۶. ↑ کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ج ۱، ص ۵۰۹ ۵۰۷، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۳۸۱ق، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
۹۷. ↑ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۱ ۴۷۳، ابومنصور، احمد بن علی بن ابوطالب، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ق.
۹۸. ↑ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، ج ۲، ص ۳۸۵، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۱۳ق، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق (جلد یازدهم از مجموعه مصنفات شیخ مفید).
۹۹. ↑ الأمالی للطوسی، طوسی، ج ۱، ص ۳۴۱، شیخ الطائفة ابوجعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، انتشارات دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۰۰. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۳، ص ۱۴۰۴، رقم ۳۶۵۵، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۰۱. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۳، ص ۱۳۳۱، رقم ۳۴۳۸، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۰۲. ↑ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۹، رقم ۲۸۰۲، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰۳. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۰۷، رقم ۱۳۱۷۷، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۰۴. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۴، ص ۱۸۴۳، رقم ۴۵۸۵، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۰۵. ↑ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۹، رقم ۴۸ - ۲۸۰۳، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰۶. ↑ جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۲۷، ص ۵۱، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۰۷. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۳، ص ۱۳۳۰، رقم ۳۴۳۷، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۰۸. ↑ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۸، رقم ۴۳-۲۸۰۰، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۰۹. ↑ مسند أحمد بن حنبل، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ج ۱، ص ۳۷۷ رقم ۳۵۸۳، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاہرہ.
۱۱۰. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
۱۱۱. ↑ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۷، ح ۳۲۸۶، ترمذی، محمد بن عیسی ابو عیسی، ۲۷۹ق، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۲. ↑ الأمالی للطوسی، طوسی، ج ۱، ص ۳۴۱، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۱۳. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۶۵، رقم ۱۲۷۱۱، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاہرہ.

۱۱۴. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۳، ص ۱۴۰۴، رقم ۳۶۵۵، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۱۵. ↑ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۷، رقم ۳۲۸۵، ترمذی، محمد بن عیسی ابو عیسی، ۲۷۹ق، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱۶. ↑ تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، ج ۲، ص ۳۴۰، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، ق ۳، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۱۷. ↑ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، ج ۴، ص ۴۳۰، محمود بن عمر، ۵۳۸ق، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱۸. ↑ کشف الأسرار وعدة الأبرار، رشید الدین میبدی، ج ۹، ص ۳۸۶، احمد بن ابوسعده، ق ۶، تحقیق علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۳۷۱ش.
۱۱۹. ↑ نهج البیان عن کشف معانی القرآن، شبیبانی، ج ۵، ص ۱۰۹، محمد بن حسن، تحقیق حسین درگاهی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ق.
۱۲۰. ↑ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، ج ۶، ص ۱۳۲، جلال الدین، عبدالرحمن، ۹۱۱ق، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

۱۲۱. ↑ كشف الأسرار وعدة الأبرار، رشيد الدين ميبدى، ج ۹، ص ۳۸۶، احمد بن ابوسعده، ق ۶، تحقيق على اصغر حكمت، انتشارات اميركبير، تهران، ۳۷۱ش.
۱۲۲. ↑ جامع البيان في تفسير القرآن، طبرى، ج ۲۷، ص ۵۱، ابوجعفر محمد بن جرير، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۲۳. ↑ حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين، النبهاني، ج ۱، ص ۳۹۸، يوسف بن اسماعيل، ۱۳۵۰ق، ناشر: حسن جصنا و محمد امين دمچ، بيروت.
۱۲۴. ↑ إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ج ۱، ص ۲۸، امين الاسلام ابوعلى فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات دارالکتب الاسلاميه، قم.
۱۲۵. ↑ تفسير على بن ابراهيم القمي، قمي، ج ۲، ص ۳۴۱، ابوالحسن على بن ابراهيم بن هاشم، ق ۳، مؤسسه دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۲۶. ↑ روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ابوالفتوح رازی، ج ۱۸، ص ۲۱۳، حسين بن على، تحقيق محمد جعفر ياحقى، محمد مهدي ناصح، بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۱۲۷. ↑ الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، ج ۱، ص ۱۴۱، ابوالحسن يا ابوالحسين سعيد بن عبدالله، ۵۷۳ق، تحقيق ابطحي، مؤسسه امام مهدي (عج)، قم، ۱۴۰۹ق.

۱۲۸. ↑ الجامع الصحيح المختصر، ج ۳، ص ۱۴۰۴، رقم ۳۶۵۵، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۲۹. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
۱۳۰. ↑ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸، رقم ۳۲۸۹، ترمذی، محمد بن عیسی ابوعیسی، ۲۷۹ق، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳۱. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۱، رقم ۱۶۷۹۶، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۳۲. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
۱۳۳. ↑ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۱۴۲، ابوالحسن یا ابوالحسین سعید بن عبدالله، ۵۷۳ق، تحقیق ابطحی، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۳۴. ↑ مناقب آل ابوطالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۱۰۶، رشید الدین محمد، ۵۸۸ق، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹هجری.

۱۳۵. ↑ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۱۲، رقم ۳۷۵۷، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۴۰۵ق، مع الكتاب: تعليقات الذهبی فی التلخیص، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱.
۱۳۶. ↑ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، سیوطی، ج ۷، ص ۶۷۰، جلال الدین، عبدالرحمن، ۹۱۱ق، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۳۷. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۱۳، رقم ۳۹۲۴، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهرة.
۱۳۸. ↑ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۹، ص ۳۱۰، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصرخسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
۱۳۹. ↑ دلائل النبوة، ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، ۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۴۵، رقم ۲۰۵، دارالوعی، حلب.
۱۴۰. ↑ مناقب آل ابوطالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۱۰۶، رشید الدین محمد، ۵۸۸ق، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹هجری.
۱۴۱. ↑ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۸، رقم ۲۸۰۰، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۴۲. ↑ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۷، رقم ۳۲۸۵، ترمذی، محمد بن عیسیٰ ابوعیسیٰ، ۲۷۹ق، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴۳. ↑ الجامع الصحیح المختصر، ج ۴، ص ۱۸۴۳، رقم ۴۵۸۳، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفیٰ دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۴۴. ↑ جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۱۱، ص ۵۴۳، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۴۵. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۴۷، رقم ۴۲۷۰، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۴۶. ↑ البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، ج ۵، ص ۲۱۵، ۱۱۰۷ق، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
۱۴۷. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۵۶، رقم ۴۳۶۰، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۴۸. ↑ جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۱۱، ص ۵۴۳، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۴۹. ↑ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۸، رقم ۲۸۰۰، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشیری نیشابوری، ۲۶۱ق، تعلیق و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۵۰. ↑ تفسیر النسائی، نسائی، ج ۲، ص ۳۶۶، احمد بن شعيب ابو عبدالرحمن، ۳۰۳ق، مكتبة السنة، قاهره، ۱۴۱۰.
۱۵۱. ↑ الجامع الصحيح المختصر، بخارى الجعفى محمد بن اسماعيل ابو عبدالله، ج ۳، ص ۱۴۰۴، رقم ۳۵۵۶، ۲۵۶ق، تحقيق مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، اليمامة، بيروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
۱۵۲. ↑ جامع البيان فى تفسير القرآن، طبرى، ج ۱۱، ص ۵۴۷، ابو جعفر محمد بن جرير، ۳۱۰ق، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۵۳. ↑ جامع البيان فى تفسير القرآن، طبرى، ج ۱۱، ص ۵۴۳، ابو جعفر محمد بن جرير، ۳۱۰ق، دارالمعرفة، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۱۵۴. ↑ روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، ابوالفتوح رازى، ج ۱۸، ص ۲۱۳، حسين بن على، تحقيق محمد جعفر ياحقى، محمد مهدى ناصح، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۴۰۸ق.
۱۵۵. ↑ تفسير على بن ابراهيم القمى، قمى، ج ۲، ص ۳۴۱، ابوالحسن على بن ابراهيم بن هاشم، ق ۳، مؤسسه دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۵۶. ↑ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۹، رقم ۴۶-۲۸۰۲، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشيري نيشابورى، ۲۶۱ق، تعليق و تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربى، بيروت.

۱۵۷. ↑ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۷، رقم ۳۲۸۶، ترمذی، محمد بن عیسیٰ ابو عیسیٰ، ۲۷۹ق، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵۸. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۶۵، رقم ۱۲۷۱۱، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۵۹. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۰۷، رقم ۱۳۱۷۷، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۶۰. ↑ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۲۰، رقم ۱۳۳۲۷، احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهره.
۱۶۱. ↑ تفسیر النسائی، نسائی، ج ۲، ص ۳۶۶، احمد بن شعیب ابو عبدالرحمن، ۳۰۳ق، مکتبه السنه، قاهره، ۱۴۱۰.
۱۶۲. ↑ جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۲۷، ص ۵۰، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۶۳. ↑ جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ج ۲۷، ص ۵۲، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۶۴. ↑ المنتخب من مسند عبد بن حمید، ج ۱، ص ۳۵۶، رقم ۱۱۸۴، عبد بن حمید بن نصر ابو محمد الکسی، تحقیق صبحی البدری السامرائی ومحمود محمد خلیل الصعیدی، مکتبه السنه، قاهره، ۱۴۰۸ق.

۱۶۵. ↑ تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، ج ۲، ص ۳۴۱،
ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، ق ۳، مؤسسه دارالکتاب، قم،
۱۴۰۴ق.
۱۶۶. ↑ دلائل النبوة، ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، ۴۳۰ق،
ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲۰۵، دارالوعی، حلب.
۱۶۷. ↑ النکت والعیون تفسیر الماوردی، الماوردی، ج ۵، ص ۴۰۹،
ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، ۴۵۰ق، تعلیق السید بن عبد
المقصود بن عبدالرحیم، مؤسسه الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه،
بیروت.
۱۶۸. ↑ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کاشانی، ج ۹،
ص ۹۳، ملافتح الله، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.
۱۶۹. ↑ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کاشانی، ج ۹،
ص ۹۴، ملافتح الله، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.
۱۷۰. ↑ احکام القرآن (جصاص)، جصاص، ج ۵، ص ۲۹۸، احمد بن
علی، ۳۷۰ق، تحقیق محمدصادق قمحاوی، داراحیاء التراث العربی،
بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۷۱. ↑ تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، ج ۱، ص ۱۱۰، شیخ تقی
الدین بن نجم الدین، ۴۴۷ق، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ق.

۱۷۲. ↑ الاقتصاد الهادى إلى الرشاد، طوسی، ج ۱، ص ۱۸۱، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، مکتبه چهلستون، تهران.
۱۷۳. ↑ ابن السبکی به نقل از روح المعانی، ج ۱۴، ص ۷۴.
۱۷۴. ↑ المنقذ من التقلید، ج ۱، ص ۴۹۲، حمصی رازی، سدید الدین محمود، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۷۵. ↑ البدايه والنهائيه، ابن كثير دمشقى، ج ۶، ص ۸۲، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ۷۷۴ق، مکتبه المعارف، بیروت.
۱۷۶. ↑ تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشقى، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ج ۴، ص ۲۶۱، ۷۷۴ق، تحقیق محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۱۷۷. ↑ شرح المواقف، جرجانی، ج ۷، ص ۲۵۶، میرسید شریف، ۸۱۶ق، تصحیح محمد بدرالدین کنعانی، منشورات شریف رضی، قم.
۱۷۸. ↑ السیره الحلبیه فی سیره الامین المأمون، الحلبي، ج ۱، ص ۴۹۳، علی بن برهان الدین، ۱۰۴۴ق، دارالمعرفه، بیروت.
۱۷۹. ↑ فی ظلال القرآن، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ج ۶، ص ۳۴۲۵، ۱۳۸۷ق، دارالشروق، بیروت، قاهره، ۱۴۱۲ق.
۱۸۰. ↑ التفسير الوسيط للقرآن الكريم، طنطاوی محمد سید، ج ۲۶، ص ۱۲۱، مطبعة السعادة، ۱۴۰۷ق.

۱۸۱. ↑ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، طنطاوی محمد سید، ج ۲۷، ص ۱۲۱، مطبعة السعادة، ۱۴۰۷ق.
۱۸۲. ↑ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۹۳، ناصر، مدرسه امام علی بن ابوطالب، قم، ۱۴۲۱.
۱۸۳. ↑ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۳۱، ابوالحسن یا ابوالحسین سعید بن عبدالله، ۵۷۳ق، تحقیق ابطحی، مؤسسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۸۴. ↑ البدایة والنهایة، ابن کثیر دمشقی، ج ۶، ص ۸۵، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ۷۷۴ق، مکتبة المعارف، بیروت.
۱۸۵. ↑ کشف الغمة، إربلی، ج ۱، ص ۲۸، علی بن عیسی، ۶۹۳ق، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات مکتبة بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱هجری.
۱۸۶. ↑ المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد، ج ۲، ص ۵۲۲، ۹۲۳ق، تحقیق صالح احمد الشامی، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۸۷. ↑ شرح الشفاء، قاضی عیاض، ج ۱، ص ۵۸۷، ۵۴۴ق، شرح ملاعلی القاری، مؤسسه دارالعلوم لخدمة الكتاب الاسلامی، دمشق.
۱۸۸. ↑ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۵۹۲، أحمد بن علی ابوالفضل، ۸۵۲ق، دارالمعرفة، بیروت ۱۳۷۹.

۱۸۹. ↑ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۵، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.
۱۹۰. ↑ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۹، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.
۱۹۱. ↑ المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۹، ص ۶۰، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.
۱۹۲. ↑ تفسیر الکاشف، مغنیه، ج ۷، ص ۱۸۹، محمد جواد، ۱۴۰۰ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ق.
۱۹۳. ↑ تفسیر المراغی، مراغی، ج ۹، ص ۷۶، احمد بن مصطفی، ۱۳۷۱ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹۴. ↑ الفتوحات الالهیة، العجیلی، ج ۴، ص ۲۴۱، سلیمان بن عمر، ۱۲۰۴ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹۵. ↑ الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۲۷، محمد بن احمد، ۶۷۱ق، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۱۹۶. ↑ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۴۴۳، شیخ الطائفة ابوجعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۴ - منبع

دانشنامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، برگرفته از مقاله
«انشقاق قمر»، شماره ۹۱
سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «شق القمر»، تاریخ بازبینی ۱۹/۱/۹۵.

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

فصل دوم

بررسی پدیده شق القمر با توجه به فیزیک معاصر

برای پرداختن به این موضوع می بایست ابتدا در باره سیستم ماه و زمین و دینامیک حاکم بر آنها مطالبی را عنوان کنیم:

سیستم ماه وزمین:

زمین و ماه به عنوان یک سیستم دوتایی در منظومه شمسی مطرح هستند ، که دانشمندان به خاطر اندازه بزرگ قمر ماه نسبت به زمین ، خلقت آن را ناشی از جدا شدن آن از زمین می دانند که در رساله دحوالارض مفصل درباره آن صحبت کرده ایم، این دو جرم آسمانی در فاصله متوسط ۴۰۰ هزار کیلومتر از هم قرار دارند و طبق قوانین کپلر زمین به عنوان منبع پتانسیل و ماه یک سیاره تحت تاثیر گرانش زمین حول زمین در مداری بیضی گون در حال گردش است ، و در منطقه ای به نام منطق البروج از دید رصدگران زمینی درآسمان حرکت می کند و بروج دوازده گانه را خورشید به ظاهر در یک سال طی می کند در یک ماه طی می کند،

وبه علت مدار بیضی گون نسبت به زمین گاهی در اوج مداری خود قرار دارد که کند تر حرکت کرده و گاهی در حضیض مداری است و تند حرکت می کند و متاثر از نیروی گرانشی زمین با شتاب های متفاوت در حال حرکت است،از نظر فیزیک کلاسیک ماه در واقع در

حال سقوط آزاد بر روی زمین است و چون دارای سرعت متوسط بالایی است که از سرعت فرار از زمین بیشتر است لذا بر روی زمین سقوط نمی کند بلکه به گرد زمین در حال گردش باقی می ماند از همین روش ماهواره ها هم که گرد زمین در حال گردش هستند به دور زمین می گردند.

فیزیک کلاسیک با استعانت از قانون سوم کپلر و دوره تناوب ماه به دور زمین ، جرم ماه را محاسبه و تخمین می زند، برای پرداختن به این موضوع خوب است که درباره قوانین کپلر مطالبی را به عرض برسانیم:

کپلر مرد قانون گذار آسمان ، از شاگردان تیکو براهه بود، تیکو براهه خود منجمی بود که تحت تاثیر کوپرنیک و رصد های خواجه نصیرالدین طوسی قرار داشت و ضمن ساختن رصدخانه ای به اقتباس از رصدخانه مراغه به رصد های دقیق اجرام سماوی پرداخته و در جداولی جدید آنها جایگاه ستارگان را مورد ارزیابی علمی قرار داده بود تیکو با نگاهی به پژوهش های خواجه نصیر و نظریات نوین خورشید مرکزی کپرنیک به دنبال این بود یک از الگو های ارایه شده را رسمیت بدهد یعنی یا الگوی بطلمیوسی زمین مرکزی که خواجه از آن پیروی می کرد یا الگوی خورشید مرکزی کپرنیک ، اما شواهد رصد هر دو را تایید می کرد و هیچکدام به دیگری اولویت نداشت.

پس تیکو براهه با بازسازی رصد خانه و بدست آوردن نتایج و تجارب جدید به دنبال این بود که نتایج را بار دیگر باز بینی بکند در نهایت هر

دو الگو را تلفیق کرد و گفت که همه سیارات به دور زمین می گردند و زمین به دور خورشید می گردد.

ولی کپلر شاگرد تیکو که بعد از تیکو نتایج رصدی وی بدست او افتاده بود با بررسی جداول تیکو و رصد مستمر سیاره مریخ ، قوانینی را ارائه داد که کپرنیک را تایید می کرد و موید الگوی خورشید مرکزی بود.

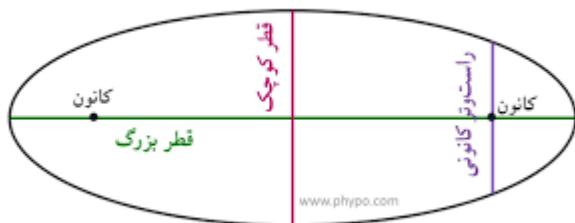
قوانین کپلر به شرح زیر است:

قانون اول:

-تمام سیارات برمداری بیضی گون به گرد خورشید می گردند
به طوری که خورشید در یکی از کانون های بیضی قرار دارد

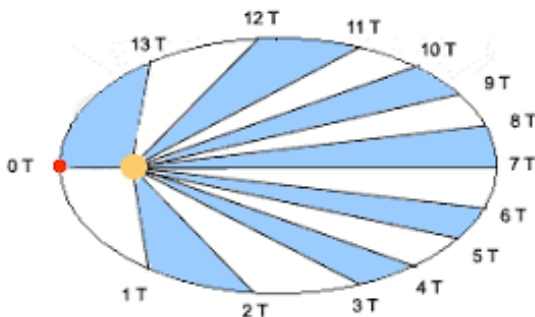
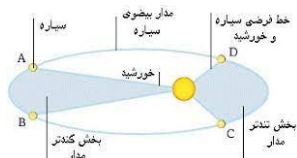
همان طور که می دانیم بیضی برخلاف دایره که یک کتون
دارد دارای دو کانون است و تفاوت آن نسبت به دایره این
است که نسبت به کانون ها اگر جرمی روی بیضی حرکت
کند از کانون دور و گاهی نزدیک می شود که وقتی دور می
شود می گویند اوج و وقتی نزدیک شد می گویند حضیض
پس قانون کپلر نظر بطلمیوس که می گفت سیارات در
مداری دایره ای حرکت می کنند را رد می کرد.

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس



قانون دوم:

اگر چنانچه سیاره ای روی مدار بیضی گون دور خورشید بگردد وقتی به خورشید نزدیک می شود سرعت مداری آن افزایش و وقتی دور می شود سرعت مداری کاهش می یابد.



قانون سوم:

در مجموع سیارات اگر سیاره ای به خورشید نزدیک باشد دارای دوره تناوب کوتاه تر و آنها که دورتر هستند دوره تناوب طولانی تر دارند
دوره تناوب تیر ۸۷ روز، ناهید ۲۲۴ روز ، زمین ۳۶۵ روز، مریخ ۶۰۰ روز، مشتری ۱۰ سال ، زحل ۳۰ سال و ...

قانون سوم کپلر
(HansenJoom)

$$G(M+m) = 4\pi^2 \frac{a^3}{T^2}$$

$G = 6.67 \times 10^{-11} \frac{m^3}{(s^2 kg)}$ $T =$ دوره تکایب مداری
(طول یک سال در هرکدام)

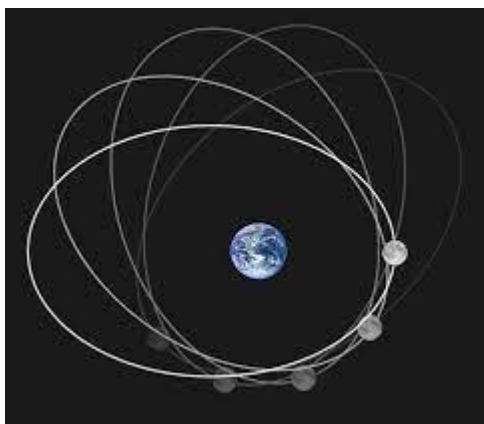
$m =$ جرم جسم در گردش عدد پی = ۳.۱۴

$M =$ جرم جسم مرکزی

$a =$ فاصله جرم در گردش با جرم مرکزی

نیوتن بعد از ارائه قوانین کپلر در کتاب اصول خود با اشاره به کارهای کپلر با اصالت دادن و تعریف نیروی قوانین فیزیک کلاسیک را ارائه می دهد ، و قوانین کپلر را فرموله می کند، نیوتون عنوان می دارد اگر در جایی شتاب دیدی یعنی تغییرات سرعت بدانید که پای یک نیروی خارجی در میان است، در قانون دوم کپلر حرف از تغییرات سرعت سیارات در مدار است پس باید پای یک نیروی خارجی که در اینجا از خورشید و در مورد زمین و ماه از ناحیه زمین می باشد در میان است از نوع جاذبه، پس این حرکتی که ماه در مدار

خود دارد و افت و خیزهای سرعتی حاکی از تاثیر گرانش جرم خارجی مثل زمین روی ماه است.



نیوتون قانون سوم کپلر را چنین فرموله می کند که نسبت مربع دوره تناوب سیارات به مکعب فاصله آن سیاره تا خورشید یا در مورد ماه نسبت مربع دوره تناوب ماه به مکعب فاصله متوسط ماه از زمین برابر مقداری ثابت است که این مقدار ثابت نسبت مستقیم با ثابت گرانش و جرم زمین در سیستم ماه و زمین و نسبت عکس با چهار برابر مربع عدد پی دارد.

با استفاده از این فرمول با دانستن دوره تناوب ماه به دور زمین و دانستن فاصله متوسط ماه از زمین می توانیم جرم زمین را بدست آوریم

مساله جزرو مد :



زمین و ماه به عنوان دو جرم ثقیل تاثیراتی روی همدیگر دارند همانطور که زمین ماه را به گرد خود نگه داشته و ماه را وادار به چرخش دور خود کرده است ماه هم بر روی زمین تاثیراتی دارد که از جمله مشهور ترین تاثیرات جزر و مد است که جاذبه ماه روی زمین تاثیر می گذارد و آبهای زمین و جرم خود زمین را به سوی خود می کشد.

برای بررسی اثرات گرانشی ماه بر روی زمین لازم است که زمین را به نواحی مختلفی تقسیم بندی کنیم ، ناحیه اول ناحیه ای رو به سوی ماه که سطح دریاها و نزدیک ترین سطح از ماه است، ناحیه دوم بستر دریا ی مذکور که بعد از سطح آب قرار دارد، ناحیه سوم مرکز زمین، ناحیه چهارم بستر دریای آنسوی زمین و پشت به ماه و بالاخره ناحیه پنجم دریای روی بستر مذکور می باشد، تا ثیرات ماه را بر هر کدام از نواحی بررسی می کنیم ، به ناحیه اول به علت نزدیکی به ماه بیشترین مد آب رخ می دهد و بیشترین نیرو بدانجا وارد می شود چرا که طبق قانون کلی گرانش هر قدر که از منبع نیرو دورتر شویم با نسبت مربع فاصله نیروی منتقل شده کاسته می شود ، بعد سطح دریای مقابل بیشترین نیرو به بستر همان در یای مذکور و با اندازه ای کمتر از آب دریا وارد می شود و سپس مرکز زمین و سپس بستر دریای مقابل و سپس دریای مقابل.

طبق آنچه گفته شد در ناحیه اول مد رخ می دهد ، و در ناحیه پنجم یعنی دریای مقابل هم مد می شود چرا که در ناحیه اول خوب بیشترین نیرو به دریا و آب وارد می شود بیشتر از بستر دریای مربوطه ولی در نقطه مقابل نیروی وارده بر بستر دریا بیشتر از آب روی آن است لذا آب دریا در کشند ماه از بستر دریا جای می ماند پس لاجرم در نقطه مقابل هم آب بالا میآید.

انرژی های مبادله شده بین سیستم ماه و زمین:

در اثر مد آب دریا ها بالا میآید یعنی در واقع به سوی ماه کشیده می شود و گویی می خواهد بماند درحالی که زمین زیر آن در حال گردش است پس لاجرم چون پدال ترمزی عمل می کند که دایما از میزان انرژی جنبشی زمین به گرد خود می کاهد و می کاهد ، ولی طبق قانون بقای انرژی جنبشی این انرژی هدر نمی رود بلکه به گونه دیگر انرژی تبدیل می شود که آن انرژی پتانسیل است ، انرژی پتانسیل بین ماه وزمین فاصله بین این دو جرم می باشد یعنی هر چقدر از انرژی جنبشی چرخشی کاسته می شود ، در عوض فاصله ماه از زمین بیشتر می شود، لاجرم دایما ماه از زمین دور ودور تر شده و در عوض دوره گردش زمین به گرد خودش کم می شود ، یعنی طول مدت شبانه روز زیاد شده و فاصله ماه از زمین در حال دور شدن است

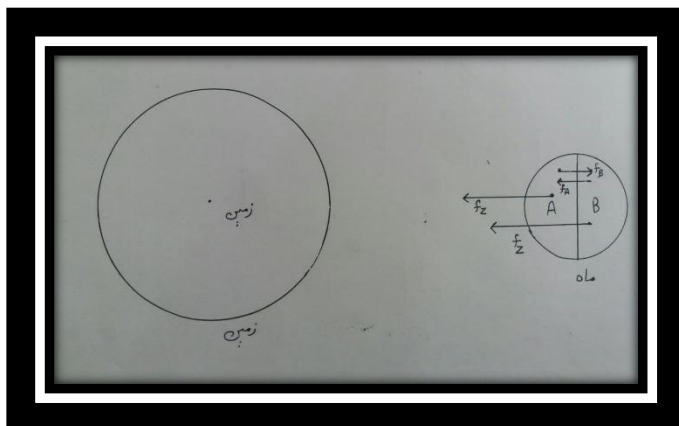


بحث نیروهای مبادله ای بین زمین و ماه:

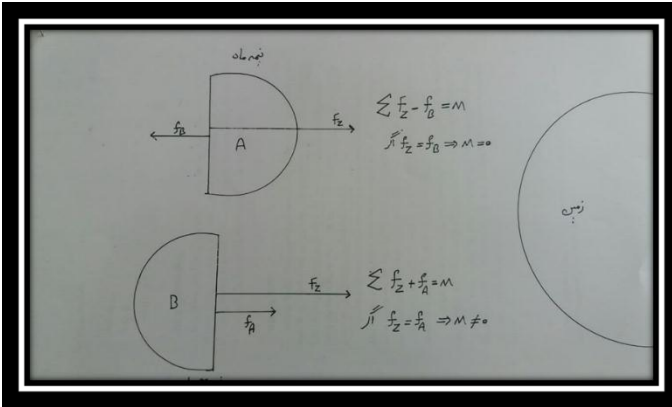
اگر ماه را به دو نیمه A و B تقسیم کنیم نیروهایی که به هر کدام از نیمه ها وارد می شود به قرار زیر است،

به نیمه A که رو به سوی زمین است علاوه بر گرانش زمین نیرویی از سوی قسمت B وارد می شود که خلاف جهت نیروی گرانش زمین است و به قسمت B علاوه بر نیروی گرانشی زمین ، نیرویی از سوی نیمه A وارد می شود که موافق جهت نیروی گرانش زمین است:

پس لا جرم برآیند نیرو ها به گونه زیر است:

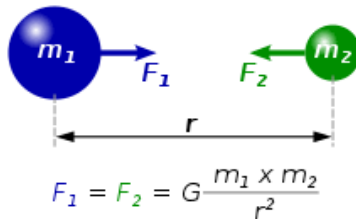


سیستم ماه و زمین



برایند نیروهای وارده بر زمین بر دو نیمه ماه

در حالت عادی این نیروها همواره به ماه وارد می شود، حال فرض می گیریم که ماه از زمین در حال دور شدن است با دور شدن ماه از زمین نیروی گرانشی زمین به ماه طبق قانون کلی گرانش کم و کمتر می شود



قانون کلی گرانش

تا به حدی که ماه به حد ناپایداری می رسد در حد ناپایداری نیروی گرانشی زمین به ماه به حدی کم شده که برابر نیروی وارده از نیمه **A** به **B** و بالعکس می باشد، در این حالت در نیمه **A** که نیروها خلاف جهت بودند چون میزان نیروی گرانشی زمین برابر نیروی وارده از سوی نیمه **B** می باشد و خلاف جهت هم لاجرم برآیند نیروهای وارده به **A** برابر صفر می شود، ولی در قسمت **B** برآیند نیروها چون دو نیرو موافق جهت هستند همواره بیشتر از صفر است پس در **A** ماه گشتاوری نیست و در نیمه **B** گشتاور وجود دارد و این مثل این است که سیبی را گرفته و یک شک به نیمه دیگر وارد کنیم پس از وسط دونیم می شود لاجرم در این حالت ماه از وسط دونیم می شود. پس

"اقترب الساعه و الشق القمر"¹

پس مشاهده می شود که اختر فیزیک این پیش بینی را می کند که در زمانی که ماه به حد ناپایداری خود برسد از وسط دونیم می شود، و این در آینده اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به اینکه در آیات اول سوره قمر اشاره به این واقعیت دارد که اقترب الساعه یعنی آن ساعت نزدیک شد و ماه از وسط دو نیم شد، یعنی تصرف در زمان صورت گرفته و این پدیده نزدیک شده و مردم آن را دیده اند.

¹ سوره قمر آیه ۱

پس با این تفسیر هیچ گونه خللی در نظام خلقت اتفاق نیافتاده است چون تصرف در زمان بوده است یعنی می گوید که آن زمان نزدیک شد و ماه از وسط دونیم شد یعنی تصرفس در زمان بوده و پدیده ای که از لحاظ اختر فیزیکی در آینده رخ خواهد داد ، جلوتر به نظر مشاهده گران رسیده است.

نقدی به یک مطلب نادرست که در فضای مجازی دست به دست می شود:

متن زیر بخشی از سخنان ع.ب در نشست «شق القمر معجزه پیامبر اعظم(ص) با استناد به تحقیقات ناسا» است که به همت معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی (مرکز پژوهش ها و فعالیت های قرآن و عترت)، ۱۲ مهرماه در نمایشگاه بین المللی قرآن کریم برگزار شد.

متن کامل سخنرانی ایشان در این نشست بدین شرح است:

دکتر ع. ب با قرائت آیه «أَفْتَرَبْتِ السَّاعَةَ وَالشَّقَّ الْقَمَرُ» گفت: همان طور که می دانید در قرآن سوره ای به نام «قمر» آمده است. ابتدای این سوره در مورد معجزه بزرگی است که توسط پیامبر(ص) برای مردم مکه ارائه شده است و آن مسأله این است که مردم مکه مانند سایر امم

^۲ سوره قمر آیه ۱

پیشین وقتی با معجزات طبیعی مواجه می شدند آن را حمل بر سحر و جادو می کردند تا این که مطرح کردند که چگونه متوجه شدیم که او پیامبر(ص) است؛ زیرا هر کاری که او انجام می دهد می گویند سحر است.

وی گفت: در این رابطه سران قریش گفتند که سحر جادو در آسمان کارگر نیست بیاید یک معجزه آسمانی از پیامبر(ص) بخواهیم، نزد حضرت رسول(ص) رسیدند و گفتند: اگر تو واقعاً پیامبر خدا هستی و کارهایت گرو جادو نیست، ماه را دو نیم کن. حضرت(ص) فرمودند: اگر من از خدا بخواهم و خداوند این کار را انجام دهد آیا واقعا مسلمان می شوید؟ پاسخ دادند: بله.

وی افزود: ماه در حالت بدر بود که سبب هنگام پیامبر(ص) با سران قریش در طبیعت رفتند و پیامبر آن جا از خداوند متعال درخواست کردند که ماه شکافته شود و این معجزه را مردم مشاهده کنند.

با این دعا ماه شکافته شد به طوری که از میان دو نیمه ماه کوه (نور)حرا را مشاهده می کردند زمانی که این منظره را مشاهده کردند ابوجهل که عناد نسبت به پیامبر(ص) می ورزید گفت: ما مطمئن نیستیم که این سحر نباشد، ما صبر می کنیم تا مردمانی که از صحرا باز می گردند بیایند و از آن ها بپرسیم که آیا این صحنه را دیده اند یا نه؟ و اگر گفتند که دیدیم پس جادو نیست پس از مدتی افرادی از صحرا بازگشتند و مورد سؤال قرار گرفتند و در پاسخ گفتند آری ما دیدیم که ماه دو نیم شده است در عین حال برخی دست از عناد برداشتند.

وی در ادامه سخنانش گفت: در این زمینه آیات اولیه سوره قمر نازل شده است آن چه که این آیات بیان می کند این است که ماه در گذشته شکاف عظیمی برداشته است و دو نیم شده است و صریحا می فرماید: «وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ» دوم اینکه شکاف آن قدر بزرگ است که به عنوان آیت خدا یا معجزه الهی یاد شده است «وإن يروا آيةً اگر ببینند این آیت و معجزه الهی» راه سوم برخی شکافته شدن ماه را مشاهده کردند؛ اما این را باز به حساب سحر و جادو گذاشتند و «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» برخی این معجزه را تکذیب کردند و «وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» و بسیاری فعل گذشته «انْشَقَّ» را به فعل مضارع که در آینده است تفسیر کردند و این دو نیم شدن به عنوان یکی از آثار ظهور صورت می گیرد.

وی گفت: اما این معجزه مانند معجزه قرآن یک معجزه باقیه شده؛ زیرا بزرگ ترین امتیاز دین اسلام این است که معجزه دارد، شما اگر از یک یهودی یا یک مسیحی بپرسید که آیا شما معجزه ای در دست دارید که نشان دهد دینتان بر حق است می گویند ما عصای موسی (ع) را نداریم که به شما نشان دهیم چگونه اژدها می شود. مسیحیان نیز می گویند ما حضرت عیسی (ع) را نداریم که برای شما مرده را زنده و یا مریض را شفا دهد تا این که شما متوجه شوید.

وی افزود: اما اگر از یک مسلمان بپرسند شما دلیلی بر حقانیت دینتان دارید پاسخ می دهند من یک معجزه ای داریم که معجزه باقیه است و مطالب بسیار مختلفی را در زمینه های متفاوت بیان کرده است که

^۳ سوره قمر آیه ۲

امروزه دانشمندان می توانند آن را مشاهده کنند یکی دیگر از معجزات پیامبر(ص) و آثارش را فضانوردانی که با آپولو به کره ماه رفتند مشاهده کردند و سال ها در رابطه با آن مطالعه و تحقیق کرده اند که بحث امشب ما در این باره است.

وی گفت: در این زمینه شخصیتی به نام دکتر «دیوید پیت کوک» که هم اکنون رئیس کرسی حزب اسلامی بریتانیا است می گوید: من به وسیله آیه «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» مسلمان شدم.

وی می گوید: من علاقه مند به مطالعه ادیان تطبیقی بودم درباره همه ادیان مطالعه کردم به دین اسلام رسیدم، دوستی مسلمان داشتم به او گفتم من می خواهم در رابطه با اسلام تحقیق کنم، قرآنی با ترجمه انگلیسی به من داد و من خوشحال شدم. شب هنگام همین که قرآن را ورق می زدم نظرم جلب سوره قمر شد آن را باز کردم بنیم قرآن درباره ماه، چه گفته است دیدم قرآن بیان کرده «اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» آن قدر به فکر فرو رفتم و از خدا پرسیدم، بر فرض ماه شکافته شد چگونه دو مرتبه به حالت اولی بازگشت هرچه به فکرم مراجعه کردم برایم قابل هضم نبود به طوری که از قرآن منزجر شدم و آن را کنار گذاشتم و این آیه مرا از مطالعه قرآن منصرف کرد.

وی ادامه می دهد: از آن جایی که کارم خالصانه بود. چند شب بعد تلویزیون برنامه ای را دیدم که سه فضانورد را نشان می داد که مطالعات خود را در روی کرده ارائه می کنند. مجری برنامه این سوال

۴ سوره قمر آیه ۱
° همان منبع

را از فضانوران می پرسید که شما بودجه بسیار سنگینی را به کره ماه بردید در صورتی که در کره زمین این همه مردم نیازمند هستند آیا بهتر نبود این پول ها را خرج مردم کره زمین می کردید؟ فضانوردان در پاسخ گفتند: پول هایی که ما خرج این سفرها کردیم به بی راهه نرفته است بلکه ما به یک حقایقی دست یافتیم که اگر چندین برابر این پول را خرج می کردیم باز هم ارزشمند بود. مجری می گوید این حقیقت چه بود این همه ارزش داشت؟، آن ها گفتند: ما از قبل با رصد کردن ماه شکاف هایی را بر روی این کره مشاهده کرده بودیم؛ اما به هیچ وجه نمی توانستیم در رابطه با آن ها اظهارنظر کنیم تا این که به کره ماه رفتیم و توسط آپولوی ۱۰، عکس برداری کردیم و ما از فاصله ۱۴ کیلومتری تصاویری را مشاهده کردیم که این ها به خوبی نشان می داد که این ماه در گذشته یک شکاف عظیمی برداشته است و زمانی که با آپولوی ۱۱ بر سطح کره ماه فرود آمدیم از نزدیک این شکاف ها را مشاهده کردیم. آن ها ادامه دادند و گفتند ما اگر می خواستیم این مسائل را برای مردم بیان کنیم کسی حرف ما را نمی پذیرفت تا این که این سفرهای مکرر باعث شد که ما چنین کشف مهمی را انجام دهیم.



فضانوردان گفتند: موسسه ناسا سال ها در این رابطه مطالعه و تحقیق انجام داده است و مقالاتی فراوانی در این رابطه ارائه داده اند. در این رابطه شکاف هایی فراوانی را می توان توسط عکس ها بر روی کره ماه دید این شکاف ها بر سه نوع است؛ اول شکاف های مارپیچی است دوم شکاف های دایره ای است که گاهی قطرش به هزار کیلومتر می رسد و آخر شکاف های مستقیمی است که به طور کمربندی دور ماه را گرفته است. دانشمندان احتمال می دهند که شکاف های دایره ای در اثر سقوط سنگ های آسمانی است؛ اما شکاف هایی کمربندی که دور ماه را گرفته است نمی تواند با سقوط سنگ آسمانی پدید آمده باشد. آن ها ادامه دادند: طبق تصاویری که از توسط فضانوردان ارائه شده است کاملاً مشخصی می شد که این دو نیم کره چگونه پس از جدا شده از هم به یکدیگر جوش خورده و متصل شده اند.



وی ادامه داد: دکتر «دیوید پیت کوک» افزود که مسئله شکاف و جوش خوردن در کره زمین هم اتفاق می افتد، در زیر اقیانوس ها شکاف های عظیمی ایجاد می شود و سپس با مواد مذاب به هم جوش می خورد که گاهی سبب به وجود آمدن کوه های عظیمی در زیر اقیانوس ها می شود. این موضوع را یک دانشمند آلمانی کشف کرده است که این قاره های کره زمین ابتدا یکی بودند یعنی تمام این خشکی ها روزی یکی بوده و لذا اگر این قطعات قاره ها را هم نزدیک کنیم همه به هم متصل می شوند و یک قاره را تشکیل می دهند و

این در اثر شکافی است که در زیر اقیانوس به وجود آمده است و روز به روز به این امتداد قاره ها افزوده می شود و فاصله آن بیشتر می شود به طوری که سالی چند صدم سانتی متر این فاصله ها افزایش می یابد و این همان معجزه قرآن کریم است که فرموده: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا» یعنی ما خشکی را کشش و گسترش دادیم و هم می تواند یکی از نکات جالبی باشد که قرآن کریم آمده است و علم روز و دانشمندان آن را کشف کرده اند.

ع.ب در ادامه سئوالی طرح کرد و گفت: یک بحثی که این جا مطرح است آن است که اگر شق القمر در زمان پیامبر(ص) صورت گرفته است چگونه مکان های دیگر آن را ندیده اند و فقط در عربستان مشاهده کرده اند.

وی در پاسخ به سئوالش گفت: در این باره آثاری است که نشان گر این موضوع است که این معجزه را تنها در عربستان ندیده اند بلکه در کشورهای دیگر هم دیده شده است در یکی از نسخ خطی هندی که در موزه بریتانیا در شهر لندن قرار دارد درباره مشاهده شق القمر در ۱۴ قرن پیش سخن گفته شده است و یکی از دانشمندان اسلامی به نام دکتر «محمد حمیدا» در کتابش که درباره زندگی پیامبر اکرم(ص) است آن را نقل کرده است.

ع.ب ادامه داد: او می گوید: یکی از پادشاهان منطقه جنوب غربی هند این انشقاق را در زمان خود مشاهده کرده و مردم این مشاهده را نقل

^۶ سوره حجر آیه ۹

کردند و بعد که عده ای از تجار مسلمان به هندوستان سفر می کنند زمانی که به این شهر می رسند خبر شق القمر را می شنوند و می گویند ما در هندوستان این واقعه را مشاهده کردیم این تجار صحت حرف آن ها را تأیید می کنند و می گویند این معجزه اسلام(ص) است و پادشاه هند فرزند خود را به عربستان می فرستند تا تحقیق کند و زمانی که متوجه می شود این معجزه پیامبر(ص) بود مسلمان می شود.

دیوید پی کوک می گوید: با دیدن این برنامه انقلابی در من به وجود آمد و چه عجیب معجزه خداوند به دست پیامبر خود ۱۴ قرن قبل ارائه کرده و امروزه این فضانوردان به راحتی آن را مشاهده کردند و در اختیار ما قرار داده اند.

ع.ب در توضیح این مسأله که دانشجویان علوم قرآن و حدیث چگونه می توانند در زمینه تفسیر علمی داخل شوند گفت: در گذشته بعضی ها آیات قرآنی را با اقوال دانشمندان مقایسه و بررسی می کردند بعد این اشکال به آن ها وارد شد که این فرضیه ها و نظریه ها تغییر می کند و قرآن یک امر ثابت است و اگر بخواهیم قرآن را با نظریات دانشمندان تطبیق دهیم بعد که این نظریه تغییر یافت قرآن را از آن وجاهت می اندازد.

وی افزود: ولی من معتقدم که آن چه را که قرآن بیان کرده است اصل قرار می دهیم و آن چه را که علم روز بیان کرده است اگر مطابق باشد می آوریم و این چنین نبود که قرآن را به خورد نظریه دانشمندان دهیم بلکه عکس این قضیه بود. امروزه کاملاً وضعیت متفاوت شده

است اصلاً موضوعاتی را با رأس العین مشاهده می کنیم مانند معجزه شق القمر که به رأس العین توسط دانشمندان غربی دیده و توضیح و تبیین شده است و این فرضیه و نظریه فلان دانشمندان نیست و تغییر در آن صورت نمی گیرد. مثلاً کروی بودن زمین زمانی فرضیه بود به طوری که تا زمان مرحوم صاحب حدائق^۷ می گفتند زمین مسطح است امروزه کروی بودن زمین را مشاهده و عکس برداری کردند.^۸

وی در ادامه سخنانش گفت: همچنین بسیاری از حقایق علمی قرآن را امروزه مشاهده کرده اند منتهی موضوعات قرآن که علمی است به گفته خود قرآن «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ»^۹ خداوند این قرآن را با علم خودش نازل کرده است نه با علم بشری یعنی علمی وسیع که ارتباط با خدا، آخرت، طبیعت و ماورا لطبیعه دارد برخلاف علم بشری که بسیاری محدود است بنابراین قرآن خود وعده کرده است «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۱۰} مابه زودی آیات خود را در کیهان و آفرینش خود انسان را به انسان ها نشان خواهیم داد تا معلوم شود خداوند حق است.

^۷ یوسف بن احمد بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۱۸۶ق)، مشهور به محقق بحرانی، صاحب حدائق و محدث بحرانی، از علمای شیعه امامیه در قرن دوازدهم هجری قمری است.

^۸ از زمان ارسطو و بطلمیوس کروی بودن زمین به اثبات رسیده بوده است و هیبه الدین شهرستانی در کتاب اسلام و هیات این مساله مفصل بحث می کند و سید حسین کاشف الغطا در زمین و تربت حسینی، جای تعجب است که آقای ع.ب چنین می گوید.

^۹ سوره فرقان آیه ۶

^{۱۰} سوره فصلت آیه ۵۳

ع.ب در سخنانش گفت: قرآن حق است چرا که خود می فرماید:
«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ»^{۱۱} آن
کسانی که اهل علم هستند متوجه می شوند که آن چه که بر تو نازل
شده است حق است امروزه بسیاری از دانشمندان بزرگ در آمریکا و
اروپا با مشاهده این آیات درباره کیهان و آفرینش بشر و این آیات
بسیار با عظمت مسلمان می شوند. ولی متأسفانه ما آیات قرآنی را
بسیار سطحی نگاه می کنیم و تنها قرائت می کنیم «وَكَايْنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»^{۱۲} چه بسیار آیاتی
که در آسمان ها و زمین است و این ها از آن عبور کرده و روی می
گردانند.

نشست "شق القمر" معجزه پیامبر اعظم(ص) با استناد به تحقیقات
ناسا از سلسله نشست های بخش دانشگاهی پانزدهمین نمایشگاه بین
المللی قرآن کریم به همت معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی
(مرکز پژوهش ها و فعالیت های قرآن و عترت) با سخنرانی دکتر «ع
ب»، رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی و با حضور دکتر «ب.ف» رئیس
مرکز پژوهش ها و فعالیت های قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۲
مهرماه از ساعت ۲۰ تا ۲۲ در سالن شماره ۳ پانزدهمین نمایشگاه بین
المللی قرآن کریم برگزار شده است

^{۱۱} سوره سبا آیه ۶

^{۱۲} سوره یوسف آیه ۱۰۵

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

نمونه نقد هایی که به این سخنرانی شده است:

دلایل نادرست بودن سخنان ع.ب : (برگرفته از: شق القمر -
فوروم ایران - آمریکا)

ابتدا قابل ذکر است که این دلایلی که آورده می شود فقط

برای تکذیب این مطلب نادرست اینترنتی است و ردی بر معجزه

شق القمر نیست واصل حرف من این است که این یک دروغ

اینترنتی است نه اینکه بخواهم این معجزه را زیر سوال ببرم.

ظاهرا این مطلب نادرست اینترنتی همچنان ادامه دارد! و درسایت های

متعدد در این باره توضیح داده ام! به توضیحات یکی از عکس هایی که

در این مقاله آورده شده ، مربوط به مقاله ای است که در باره شیار های

ماه توضیح می دهد و آن این مقاله است :

APOD: 2002 October 29 – A Lunar Ri :



First discovered over 200 years ago with a small telescope, rilles (rhymes with pills) appear all over the Moon

این شیار اولین بار بیش از ۲۰۰ سال پیش بایک تلسکوپ کوچک، روی ماه کشف شده است.

در این مقاله درموردانواع شیارهای موجودبرروی ماه بحث می کندومی گویدکه هنوزتحقیقات روی این موضوع ادامه دارد ببینید تاریخ مقاله برای سال ۱۳۴۸/۱۹۶۹ است

The above linear rille was photographed by the Apollo 10 crew in 1969

ازشیارهای خطی بالا توسط گروه آپولو ۱۰ درسال ۱۹۶۹ (!)عکس گرفته شد.

توجه می کنید که عکس مربوط به سال ۱۹۶۹ را که مربوط به تحقیقات
بر روی شیارهای خطی است رابه عنوان سندی که اخیرا توسط
ناساکشف شده برای اثبات معجزه شق القمر بکار می برند!
می بینید که این ادعا که موضوع شق القمر توسط دانشمندان کشف شده
گزاره گویی بیش نیست.

اگر در سایت ناسا این خبر منتشر شده است، از نویسندگان مقاله می
خواهیم که سند ادعای خود را نشان بدهند!

یکی از این شایعات که متاسفانه بطور گسترده در سطح اینترنت پخش
شده است، مربوط است به سخنرانی ع . ب که گویا در نشست
«شق القمر معجزه پیامبر اعظم (ص) با استناد به تحقیقات ناسا» ایراد
شده است. این نشست توسط معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی
(مرکز پژوهش ها و فعالیت های قرآن و عترت) برگزار شده است.

در طی این سخنرانی، ع.ب ، به نقل از دکتر «دیوید پید کوک» (رئیس
کرسی حزب اسلامی بریتانیا) اظهار کرده است که سه فضانورد که
توسط آپولوی ۱۰ به ماه سفر کرده بوده اند، در یک برنامه ی
تلویزیونی شرکت کرده و ادعا نموده اند که بر روی کره ی ماه،
"شکافهایی کمربندی" وجود دارد که "دور تا دور ماه" را در بر گرفته
است و ماه را به دو قسمت مساوی تقسیم نموده است. همچنین ادعا
شده است که این سه فضانورد، این شیارها را ناشی از "دو نیمه شدن
ماه و جوش خوردن مجدد آن" دانسته اند. در این رابطه نیز به عکسی
که توسط آپولو ۱۰ گرفته شده است استناد میشود.

در مورد این خبر که متأسفانه بدون تحقیق و بررسی و بطور گسترده در اینترنت و رسانه ها و مطبوعات منتشر شده است، تحقیق شده و مشخص شده که این خبر درست نیست .

در اینجا لازم است که نتیجه ی پیگیری های انجام شده را عنوان نماییم:

۱ - فردی که از وی نقل قول شده است یعنی دکتر «دیوید موسی پیدکوک» (رئیس حزب اسلامی بریتانیا) می باشد که در رابطه با نقل قولهایی که از جانب وی صورت گرفته شده است، فردی از طریق ایمیل با وی مکاتبه نموده - وی این نقل قولها را شایعه و کذب دانسته است. (سند آن در پایان مقاله ذکر می شود)

آنچه که سخنان به نقل از دکتر «دیوید پیت کوک» فرموده اند، توسط خود دکتر «دیوید پیت کوک» تکذیب شده است. تا کنون هیچ شیار کمربندی بر روی ماه یافت نشده و ناسا هم هرگز هیچگونه گزارش و مقاله ای در این مورد ندارد، در برنامه ی تلویزیونی که سخنان ادعا کرده است فضا نوردان گفته اند روی ماه شیاری کمربندی دیده اند، هرگز سخنی از چنین شیاری برده نشده است و ادعای مذکور بی اساس است دکتر «دیوید پیت کوک» خاطر نشان ساخته که سخنانی که به وی منسوب شده است اغراق آمیز بوده و صحیح نقل نشده است و داستان مسلمان شدن خودش با دیدن این برنامه ی تلویزیونی را هم تکذیب کرده است.

مدارک و اسنادی را هم که مدعای ما را ثابت می کند می توانید از طریق زیر دنبال نمایید:

۱ - دکتر «دیوید موسی پیدکوک» (رئیس حزب اسلامی بریتانیا) نقل قولهایی که از جانب وی صورت گرفته شده را شایعه و کذب دانسته است.

توجه: هر یک از دوستان که مایل باشند، میتوانند از طریق سایت دکتر پیدکوک و یا ایمیل feedback@islamicparty.com، با او تماس گرفته و خودشان کذب بودن این را مدعیات را سوال نمایند.

صفحه ی شخصی دکتر پیدکوک را در اینجا ببینید:
<http://www.islamicparty.com/people/david.htm>

صفحه ی ارسال سوال برای آقای پیدکوک:
<http://www.islamicparty.com/feedback.htm>

صفحه ی مربوط به ایمیلی که از پیدکوک در مورد نقل قولها سوال شده است و وی آنرا شایعه دانسته است:

<http://www.mail-archive.com/islamcit.../msg02010.html>

RE: [IslamCity] Splitting of the Moon, an Amazing Story and another important story of mass murderers Mr. Kavalec

Muslim Welfare Centre | Tue, 05 Apr 2005 15:26:14 -0700

Assalamu Alaikum (wra)

Can you send me more details about the splitting of the Moon. Who were those three American scientists. What TV channel was it BBC or some other. Who was the show host. Which month and year that program was aired. If I can get the TV Channel email or website address to ask them if I can buy a copy of that program. What University or organization those three scientists were associated from. Any information regarding this scientific wonder.

متن سوال درباره این داستان از موسسه اسلامی بریتانیا در باره ماجرای
نقل شده از دکتر دیوید پیت کوک

Salaam all

Sadly this story is a too-often-repeated falsehood. Also known as an urban legend.

First off the "Daoud Moussa Peetcock head of the British Islamic Party" referred to in this story is actually David Musa Pidcock of the Islamic Party of Britain (<http://www.islamicparty.com/>)

I took some time last year (2004) to get in touch with David and he was kind enough to respond. When asked about the account, alleged to be from him of "a talk show between a British commentator and three American astronautics specialists" his response was:

"Oh, it's up to three now?"

Apparently this story has been growing and morphing for some time!

متن جواب موسسه اسلامی بریتانیا در باره استعلام سوال از دکتر
دیوید پیت کوک

RE: [IslamCity] Splitting of the Moon, an Amazing Story and another important story of mass murderers Mr. Kavalec

Muslim Welfare Centre | Tue, 05 Apr 2005 15:26:14 -0700

Assalamu Alaikum (wra)

Can you send me more details about the splitting of the Moon. Who were those three American scientists. What TV channel was it BBC or some other. Who was the show host. Which month and year that program was aired. If I can get the TV Channel email or website address to ask them if I can buy a copy of that program. What University or organization those three scientists were associated from. Any information regarding this scientific wonder.

استاد محترم آیا ممکن است جزئیات بیشتری درباره مساله شکافته شدن ماه برای من ارسال کنید ، می خواهم بدانم این سه فضا نورد که با آنها مصاحبه شده چه کسانی بودند؟ و این برنامه در کدام شبکه BBC پخش شده است؟ مجری برنامه چه کسی بوده است؟ زمان پخش برنامه را هم اعلام بفرمایید تا در صورت امکان تماسی با آنها حاصل نموده و بتوانیم نسخه ای از آن را خریداری کنیم؟ ضمناً این سه دانشمند از کدام دانشگاه بودند.

Salaam all

Sadly this story is a too-often-repeated falsehood. Also known as an urban legend.

First off the "Daoud Moussa Peetcock head of the British Islamic Party" referred to in this story is actually David Musa Pidcock of the Islamic Party of Britain (<http://www.islamicparty.com/>)

I took some time last year (2004) to get in touch with David and he was kind enough to respond. When asked about the account, alleged to be from him of "a talk show between a British commentator and three American astronautics specialists" his response was:

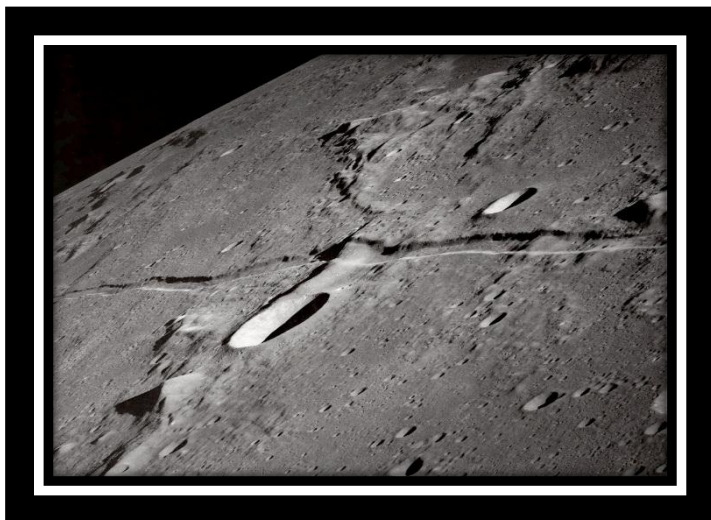
"Oh, it's up to three now?"

Apparently this story has been growing and morphing for some time!

سلام به همگی

متأسفانه این ماجرا یک دروغ است که اغلب تکرار می شود ، اول از همه " به فردی به نام داوود موسی پینکتاک رئیس اسلامی موسسه اسلامی بریتانیا اشاره شده که اسم واقعی وی دیوید پیت کوک می باشد و من این مساله را با وی مطرح کردم او پاسخ داد این یک مساله است که یک کلاغ چهل کلاغ شده و بیهوده پر و بال گرفته است .

۲ - تصویری که در رابطه به شیار کمربندی به دور ماه به آن



استناد میشود، تصویر یکی از شیارهای از نوع «مستقیم» (Straight "Rilles" در ماه می باشد که در سال ۱۹۶۹ توسط سفینه ی آپولو ۱۰ از سطح ماه گرفته شده است. نام علمی این شیار، Ariadaeus Rille میباشد. برخلاف آنچه که گفته میشود، این شیار بصورت کمربندی دور تا دور ماه را فرا نگرفته است، بلکه طول آن تنها ۳۰۰ کیلومتر میباشد (قطر ماه ۳،۴۷۶ کیلومتر است) و از پیدایش آن نیز میلیونها سال میگذرد. و هیچگونه شیاری که سرتاسر ماه را فرا گرفته باشد، روی ماه وجود ندارد. همچنین در اسناد و تصاویر و گزارشات ناسا نیز هیچگونه اشاره ای به وجود چنین شیار یا دو نیم شدن ماه

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

وجود ندارد و کلیه ی گزارشاتی که در این مورد به ناسا منتسب میشود، کاملاً بی اساس می باشد.

مشاهده ی صفحه مشخصات این عکس در سایت ناسا:

<http://grin.hq.nasa.gov/ABSTRACTS/GPN-2000-01486.html>

This oblique view of the Moon's surface was photographed by the Apollo 10 astronauts in May of 1969. Center point coordinates are located at ۱۳ degrees, 3 minutes east longitude and 7 degrees, 1 minute north latitude. One of the Apollo 10 astronauts attached a 250mm lens and aimed a handheld 70mm camera at the surface from lunar orbit for a series of pictures in this area.

ترجمه متن :

این نمای مایل از سطح ماه توسط فضانوردان آپولو ۱۰ در می ۱۹۶۹ عکسبرداری شده است. مختصات نقطه مرکزی در ۱۳ درجه، ۳ دقیقه طول شرقی و ۷ درجه، ۱ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. یکی از فضانوردان آپولو ۱۰ یک لنز ۲۵۰ میلی‌متری وصل کرد و یک دوربین ۷۰ میلی‌متری دستی را از مدار ماه به سمت سطح هدف گرفت تا مجموعه‌ای از تصاویر در این منطقه بگیرد.

با توجه به مسایلی که در بالا بدان اشاره شد می توان به نکاتی اشاره کرد:

- اول اینکه نباید اثبات مسایل چون معجزه شق القمر به یک دانشمندی از ناسا یا برنامه تلویزیونی در آمریکا یا انگلیس پیوند زد چه بسا که دشمنان در پی این باشند که اعتقادات را بر اساس یک مساله نادرستی پیوند بزنند و ناگهان با رد کردن آن مساله کل اعتقادات شخص را به چالش بکشند،
- در این خصوص خوب است که به خاطره ای از دوران دانشجویی در خوابگاه مشهد اشاره کنم:

در زمانی به عنوان دانشجوی لیسانس فیزیک در خوابگاهی دانشجویی مقیم بودیم شبی بین دانشجویان بحثی در گرفت که عده ای می گفتند که کبوترهای حرم رضوی روی گنبد مطهر فضلہ نمی اندازند، عده ای از دانشجویان که چندان پایبند به مذهب نبودند گفتند می رویم به آستان و گنبد را می بینیم اگر چنین چیزی صحت داشت ما حرف شما را قبل می کنیم و پایبند می شویم، خلاصه طی قراری رفتند و دیدند فضلہ وجود دارد، خوب در آن زمان به آن دوستان به ظاهر مذهبی گوشزد شد آیا لازم بود برای اثبات اصول عقاید خودتان خودتان را وابسته به کبوترها و فضلہ کبوترها کنید که با یک تحقیق نادرستی مطلب شما آشکار شود و کل اعتقاداتان زیر سوال برود یعنی مذهب و دین انقدر بی هویت وبدون محتوا است که راه اثبات حقانیت آن چیزی مثل این باشد؟

سخنرانی مذکور درباره اثبات معجزه شق القمر هم دقیقاً مثل مثال فوق می باشد، آیا دین و مذهب چیزی است که برای اثبات حقانیت آن چیزی جز توسل به تحقیقات ناسا و فضا نوردان و برنامه آمریکایی نیست؟

حال اگر مساله از ریشه هم نادرست باشد نه تنها بنیادی را استوار نکردیم بلکه بالکل بنیادهای اعتقادی را تخریب نموده ایم.

چندی پیش هم شایعه عجیب از اسلام آوردن یک فضا نورد زن هندی در فضای مجازی پیچید که بعد از تحقیق و تفحص در این خصوص خود فضا نورد که این شایعه را شنیده بود به مسلمانان پوز خند زده بود که ببینید چه دین سخیفی دارند که برای اثبات آن چنین دروغ بزرگی را از قول من نقل می کنند به این شایعه توجه کنید:

مسلمان شدن "سونیا ویلیامز" شایعه یا حقیقت؟!؟

جمعه، ۲۸ خرداد ۱۳۹۵، ۱۱:۲۰ ق.ظ

مسلمان شدن خانم "سونیا ویلیامز" فضانورد هندی الاصل

ساکن امریکا، حقیقت یا شایعه؟!؟

مدتی است تصویری از یک فضانورد به نام سونیتا ویلیامز توسط برخی از افراد و کانال های به ظاهر مذهبی در فضای مجازی منتشر شده همراه با ادعایی مبنی بر اسلام آوردن وی بعد از فرود بر روی ماه و مشاهده زمین در تاریکی مطلق به جز دو نقطه روشن که عبارت بودند

از مکه مکرمه و مدینه منوره و بعضی پا را فراتر نهاده و این نقاط روشن را هشت مورد مکه ، مدینه ، بقیع ، سامرا ، مشهد و ... ذکر کردند و گفتند وی شیعه شده است.

حقیقت امر این است که این خبر از یک نامه الکترونی یا ایمیل دستکاری شده از یاهو به فیس بوک و با سرعت در فضای مجازی منتشر گشت زیرا عنوانی این چنین داشت : ((منتشر کن تا پاداش بگیری))

خود خانم ویلیامز در مصاحبه های تلویزیونی متعدد بعد از بازگشت از فضا گفته بود وی همیشه کتاب مقدس هندوها ((البهاغافاد)) را به همراه داشته است و در سفرها مطالعه نموده است .

این ادعاها در حالی صورت گرفت که هیچ بنای بشری با چشم غیر مسلح از روی کره ماه دیده نمی شود حتی دیوار بزرگ چین چنانچه بعضی معتقدند .

ادعا هایی که می گویند زمین در تاریکی مطلق قرار داشته بجز مکه و مدینه منوره در فضای مجازی و اینترنت شش ماه قبل از سفر خانم ویلیامز در سال ۲۰۰۶ قرار داشته ولی کسی خریدار این گفته ها نشد و بعد که به صورت مجانی شد در اینترنت به سرعت پیچید .

البته این ادعا ها را قبلا به نام نیل آرمسترانگ (اولین انسان بر کره ماه) منتشر کرده بودند و جریان مسلمان شدن وی نیز در فضای مجازی کلی سرو صدا کرد اما اگر مراسم تدفین وی را دیده باشید به صراحت پی خواهید برد که وی همچنان مسیحی بوده و اسلام نیاورده

یا اگر آورده دوباره مرتد شده چون در بیمارستان که بستری بود نیز از کشیشان مسیحی درخواست دعا داشت .

نقاط روشنی که در مورد آنها صحبت شده بود ماهواره های ساخته دست انسان در فضا بودند .

باید گفت، از شان اسلام کم نمی شود و اسلام ضرر نمی کند اگر خانمی ایمان بیاورد یا کفر بورزد و یا ادعا کند که مکه و مدینه را به صورت نقطه های روشن در فضا دیده است. در هر صورت در ادامه بررسی متن و پاسخ خلاصه شده این شایعه را بخوانید

★ متن شایعه :

"خانم سونیا ویلیامز فضانورد هندی الاصل آمریکایی تبار است. او پس از بازگشت از آخرین سفر خود در سال ۲۰۱۴ از ایستگاه فضایی ناسا به دین اسلام و مذهب برحق تشیع مشرف شد. دلیل این تصمیم را از این خانم سوال کردند. گفت: در مدت حضورم در ایستگاه ناسا ، زمین را در تاریکی مطلق می دیدم. ولی هشت نقطه از زمین همیشه نورانی بود و دیگر اینکه مدام در آسمان بدون وجود کوچکترین فرکانسی، صدای اذان می آمد. وقتی به زمین برگشتم. موقعیت جغرافیایی هشت نقطه نورانی را با دقت ترین دستگاه های مکان یاب بررسی کردیم. و آن هشت نقطه نورانی عبارت بود از ' مکه. مدینه . قبرستان بقیع . کربلا. سامرا. کاظمین. نجف. و مشهد. من هیچ راهی جز فرود آوردن سر تعظیم و تسلیم در مقابل اسلام و شیعه نداشتم..."

★ پاسخ شایعه :

۱. سونیتا ویلیامز، فضانورد آمریکایی هندی تبار، پیرو ادیان آسمانی نیست و الهه هندوی "گانشا" را می پرستد! و ایشان در مصاحبه خود گفته در فضا داریم به فکر این الهه بوده و جالب دانسته وقتی به زمین برگشته تصادفا روز بزرگداشت این الهه بوده است.

۲. هیچ گزارش یا مصاحبه معتبری از تغییر دین وی موجود نیست. او همواره بت گانشا را به همراه دارد!

۳. آخرین سفر فضایی او و استقرار چهار ماهه اش در ایستگاه فضایی در سال ۲۰۱۲ انجام شد.

۴. بر خلاف ادعای متن، شب های زمین از ایستگاه فضایی در تاریکی مطلق نیست و نقاط نورانی بسیاری روی زمین دیده می شود که مربوط به شهر های بزرگ دنیا است!

۵. در ایستگاه بین المللی فضایی، به دلیل قرار گرفتن در مافوق جو زمین و عدم وجود محیط انتشار صوت، مطلقا صدایی از بیرون بدنه ایستگاه شنیده نمی شود!

۶. مکتب اسلام با اعجاز های مستند و معارف مستدل و راستین، بی نیاز از تبلیغ حقانیت خود با چنین موارد سطحی و واهی است.

نتیجه سخن:

به هر حال باید متذکر شویم که معجزه شق القمر به عنوان یک معجزه پیامبر اکرم است چه اثری از آن روی ماه دیده شود چه نشود، اگر این

آثار که حکایت از تصرف در مکان است دیده و کشف شد که چه بهتر
و اگر هم نشد، تصرف در زمان می تواند باشد که ما در این رساله
درباره آن صحبت کردیم. و احتیاجی به داستان بافی و گفتن مطالب
نادرست و چنگ زدن به بیوت عنکبوت نیست.

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

فصل سوم

بررسی روایی و نقلی حدیث رد الشمس

یکی از وقایع سال هفتم هجری که در اخبار مستفیضه و روایات علما و سیره‌نگاران و اشعار شعرا منعکس شده، بازگشت خورشید برای علی (علیه‌السلام) است تا نمازش را که بخاطر اطاعت امر خدا و رسولش قضا شده بود در وقت خودش بجا آورد؛ فضیلتی که در گذشته، کسی جز یوشع بن نون وصی موسای نبی (علیه‌السلام)، بدان نایل نیامده بود. طبق روایات این واقعه دو بار برای حضرت اتفاق افتاد، یکبار در زمان حیات پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و زمانی دیگر بعد از وفات ایشان. در مقابل برخی علمای اهل سنت من جمله ابن حزم اندلسی، ابن جوزی، ابن تیمیه و ابن کثیر این فضیلت را رد کرده‌اند.

داستان بازگشت خورشید یا «حدیث رد الشمس» از دیر باز مورد توجه و عنایت علما و دانشمندان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم اسلامی بوده و هر کدام به سهم خویش به نقل و بررسی و تحلیل آن با رویکرد تاریخی تفسیری و فقهی پرداخته‌اند و این واقعه را که بیانگر اعجاز رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اثبات فضیلتی برای حضرت علی (علیه‌السلام) می‌باشد مورد توجه قرار داده و به عنوان یک فضیلت ثبت کرده‌اند؛ برخی نیز تحقیقی مستقل در قالب کتاب یا رساله در این زمینه انجام داده و با سندهای گوناگون و به تفصیل به نقل آن

پرداخته‌اند، به همین جهت برای حدیث رد الشمس کتابها و رساله‌های مختلف نوشته شده است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. ابن مردویه بنا بر آنچه که بیاضی در کتابش (کتاب الصراط المستقیم) به نقل از، عبقات الانوار و مناقب آل ابی طالب
۲. رساله کشف اللبس عن حدیث رد الشمس الحافظ جلال الدین سیوطی المتوفی (۹۱۱).
۳. رساله مزیل اللبس عن حدیث رد الشمس شمس الدین محمد بن یوسف صالحی شامی... المتوفی سنه ۹۴۲ هـ ق.
۴. کشف الرمس عن حدیث رد الشمس، محمدباقر محمودی، المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم.
۵. حدیث رد الشمس، لابی الفتح، محمد بن حسین ازدی موصلی المتوفی سنه ۳۷۴ هـ
۶. تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس، ابی القاسم بن حداد حسکانی حنفی، من اعلام القرن الخامس.
۷. حدیث رد الشمس، موفق بن احمد خوارزمی، حنفی مکی خوارزمی، المتوفی سنه ۵۶۸ هـ
۸. حدیث رد الشمس، لابی علی محمد بن اسعد بن علی، جوانی عبیدلی، المتوفی سنه ۵۸۸ هـ

رد الشمس به عنوان یک معجزه الهی و فضیلت برای امام علی (علیه السلام) مطابق روایات معتبر دوبار اتفاق افتاده است، مرتبه اول در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، و دومی در زمان حکومت آن حضرت.

سعی ما در این مقاله این است تا صحت و سقم این دو قضیه را از نظر سندی در منابع شیعه و سنی، بررسی نموده و سپس به شبهات مطرح شده پیرامون آن پاسخ دهیم.

۲ - تقسیم روایت در منابع شیعه:

روایات درباره رد الشمس به دو دسته تقسیم می شود، دسته نخست روایاتی هستند که می گوید:

رد الشمس در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اتفاق افتاده است. دسته دیگر روایاتی هستند که حادثه رد الشمس را بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می داند.

۲،۱ - رد شمس در عصر پیامبر

چند روایات از شیعه که می گوید رد الشمس در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اتفاق افتاده است:

۲،۱،۱ - روایت شیخ صدوق:

حدیث اول از شیخ صدوق به سند خویش نقل نموده است:

«عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ - قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتُهَا وَاللَّهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ (عليه السلام) فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ؛ [۷]

روزی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) سر خود را بدامان علی (عليه السلام) گذاشته و خفته بود علی نماز عصرش را نخوانده بود و خورشید غروب کرده بود، رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشت و عرض کرد: بار خدایا همانا علی در پی فرمان برداری از تو و فرمان برداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او باز گردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء می گوید: به خدا قسم خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بار دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی (عليه السلام) وضو گرفت و نماز خواند، پس از آن خورشید غروب کرد.

۲،۱،۲ - روایت شیخ مفید:

حدیث دوم از شیخ مفید است که چنین نقل می کند:

«ما روتہ اسماء بنت عمیس، وام سلمة زوج النبی صلی الله علیه وآله، وجابر بن عبد الله الانصاری، وابو سعید الخدری، فی جماعة من الصحابة: ان النبی (صلى الله عليه وآله وسلم) كان ذات يوم فی منزله، وعلی

(علیه‌السلام) بین یدیه، از جاءه جبرئیل (علیه‌السلام) یناجیه عن الله سبحانه، فلما تغشاه الوحی توسد فخذ امیر المؤمنین (علیه‌السلام) فلم یرفع راسه عنه حتی غابت الشمس، فاضطر امیر المؤمنین (علیه‌السلام) لذلك الی صلاة العصر جالسا یومی برکوعه وسجوده ایماء، فلما افاق من غشیته قال ل امیر المؤمنین علیه السلام: «فاتتک صلاة العصر؟» قال له: «لم استطع ان اصلیها قائما لمکانک یا رسول الله، والحال الی کنت علیها فی استماع الوحی» فقال له: «ادع الله لیرد علیک الشمس حتی تصلیها قائما فی وقتها کما فاتتک، فان الله یجیبک لطاعتک لله ورسوله» فسال امیر المؤمنین الله عز اسمه فی رد الشمس، فردت علیه حتی صارت فی موضعها من السماء وقت العصر، فصلی امیر المؤمنین (علیه‌السلام) صلاة العصر فی وقتها ثم غربت. فقالت اسماء: ام والله لقد سمعنا لها عند غروبها صریرا کصریر المنشار فی الخشب؛ [۸]

روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در منزل خویش تشریف داشت و علی (علیه‌السلام) نیز در محضر وی بود، جبرئیل (علیه‌السلام) نازل شده و به ابلاغ پیام الهی از طریق وحی پرداخت. در همان حال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پای امیر المؤمنین (علیه‌السلام) را تکیه گاه خویش ساخت و سر بر آن نهاد، این وضعیّت تا غروب ادامه یافت، به ناچار امیر المؤمنین (علیه‌السلام) نماز عصر را در همان حالت نشسته خوانده و رکوع و سجود را با اشاره به جای آورد، وقتی که وحی پایان یافت و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به حالت عادی برگشت رو به علی (علیه‌السلام) نموده فرمود: آیا نماز عصرت قضا شده است؟ علی (علیه‌السلام) عرض کرد: ای رسول خدا، به علت وضعیّت خاصّ شما که در حال دریافت وحی بودید نتوانستم نماز را ایستاده بخوانم.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دعا کن و از خدا به خواه خورشید را برایت برگرداند تا نمازت را ایستاده و در وقت مخصوصش بخوانی، چون تو در حال فرمان برداری از خدا و پیامبرش بوده‌ای خداوند دعایت را مستجاب خواهد کرد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خدا خواست تا خورشید را برای وی برگرداند، خورشید برای علی (علیه السلام) برگردانده شد تا اینکه نماز عصر را در وقت مخصوصش خواند، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد. اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب خورشید از آن صدای شبیه صدای کشیده شدن آزه بر چوب شنیدم.»

۲،۱،۳ - روایت کلینی:

حدیث سوم را کلینی نقل می کند:

«سَعِيدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَسْجِدَ الْفَضِيحِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرِ الْتِي خَلَفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَاعِدَةٌ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَمَعَهَا ابْنَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتْ فَقَالَ لَهَا ابْنَاهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّهُ قَالَتْ بَكَيتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَا لَهَا تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَبْكِينَ لِابْنِنَا قَالَتْ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا وَلَكِنْ ذُكِرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا وَمَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ أَنَا وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرَيْنَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) قَاعِدَيْنِ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ حَفَقَ

حَتَّى غَطَّتْ وَحَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُحْرِكَ رَأْسَهُ عَنْ فَجْدِي
فَأَكُونُ قَدْ آذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ
وَقَاتَتْ فَاتَتْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ
قُلْتُ لَا قَالَ وَلِمَ ذَلِكُ قُلْتُ كَرِهْتُ أَنْ أُؤْذِيكَ قَالَ فَقَامَ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ
وَمَدَّ يَدَيْهِ كَلْتَيْهِمَا وَقَالَ اللَّهُمَّ رُدَّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلِيٌّ
فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاظَ
الْكُؤُوبِ؛ [۹]

عمار بن موسی گفت: به همراه امام صادق (علیه السلام) به مسجد
فضیخ رفتیم، حضرت فرمود: ای عمار، این فرو رفتگی در این زمین را
می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: همسر جعفر (همان که بعدها همسر
امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد) در این مکان نشسته بود، دو فرزند وی
از جعفر نیز در کنار وی بودند، اسماء گریست، آن دو گفتند: مادر، چرا
گریه می کنی؟

اسماء گفت: برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریه می کنم آن دو
گفتند: برای امیرالمؤمنین گریه می کنی ولی برای پدرمان گریه
نمی کنی؟! اسماء گفت: آن گونه که می پندارید نیست، به یاد داستانی
افتادم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این مکان برایم تعریف کرد، به
یاد آن ماجرا که افتادم اشکم جاری شد. آن دو پرسیدند: چه داستانی؟
اسماء پاسخ داد: من به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این مسجد
بودم، حضرت فرمود: این فرو رفتگی در زمین را می بینی؟ گفتم: آری.
فرمود: من و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در این مکان نشسته
بودیم، حضرت سرش را بر دامنم نهاده به استراحت پرداخت تا اینکه به

خواب رفت، وقت نماز عصر فرا رسید، نتوانستم سر حضرت را از دامن خویش بلند کنم؛ زیرا می‌ترسیدم سبب آزار حضرت گردد، تا اینکه پس از پایان یافتن وقت نماز پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیدار شد، رو به علی (علیه‌السلام) نمود و فرمود: ای علی، نمازت را خوانده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: چرا؟ گفتم: نخواستم شما را اذیت کنم. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جا برخاسته و رو به قبله نمود، آنگاه هر دو دست را به دعا بلند کرد و چنین گفت: خدایا، خورشید را به جایگاه نماز عصر برگردان تا علی نمازش را بخواند. خورشید به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر شد، من نمازم را خواندم.»

۲،۱،۴ - روایت دیگر شیخ صدوق

حدیث چهارم نیز از شیخ صدوق است:

«حدثنا احمد بن الحسن القطان رحمه الله قال: حدثنا ابو الحسن محمد بن صالح قال حدثنا عمر بن خالد المخزومی قال حدثنا ابن نباته عن محمد بن موسى عن عمارة بن مهاجر، عن ام جعفر وام محمد بنتی محمد بن جعفر، عن اسماء بنت عمیس وهی جدتهما قالت: خرجت مع جدتی اسماء بنت عمیس وعمی عبدالله بن جعفر حتی اذا كنا بالصهباء قالت: حدثتني اسماء بنت عمیس قالت یا بنیة كنا مع رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فی هذا المكان فصلی رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) الظهر ثم دعا علیا (علیه‌السلام) فاستعان به فی بعض حاجته ثم جاءت العصر فقام النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فصلی العصر فجاء علی (علیه‌السلام) فقعد الی جنب رسول الله فواحی الله تعالی الی نبیه (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فوضع راسه فی حجر علی

(علیه‌السلام) حتی غابت الشمس لا یری منها شیء لا علی ارض ولا علی جبل ثم جلس رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فقال لعلی (علیه‌السلام) هل صلیت العصر؟ فقال: لا یا رسول الله انبئت انک لم تصل فلما وضعت راسک فی حجری لم اکن لاحرکه فقال: اللهم ان هذا عبدک علی، احتبس نفسه علی نبیک، فردّ علیه شرقها فطلعت الشمس فلم یبق جبل ولا ارض الا طلعت علیه الشمس ثم قام علی (علیه‌السلام) وصلی ثم انکسفت؛ [۱۰]

اسماء بنت عمیس گفت: در همین مکان (صهباء) با رسول خدا بودم، نماز ظهر را خواند و علی را دنبال کاری فرستاد، عصر شد و حضرت نماز عصر را خواند، علی آمد او را صدا زد و کنارش نشاند، وحی نازل شد سرش را بر دامن علی گذاشت تا آنکه خورشید غروب کرد، رسول خدا بیدار شد و از علی پرسید: آیا نماز عصر را خوانده‌ای؟ عرض کرد: نخوانده‌ام، زیرا سرت بر دامن من قرار داشت و دلم طاقت نیوردم که شما را اذیت کنم، رسول خدا دست به دعا بلند کرد و عرض کرد: خدایا این بنده تو علی است که جانش را در خدمت پیامبرت قرار داده است، خورشید را برایش باز گردان، ناگهان خورشید همه جا را روشن کرد، علی بر خواست و نماز عصرش را خواند، سپس خورشید غروب کرد.»

۲.۲- رد شمس بعد از رحلت پیامبر

اما برگشت خورشید برای حضرت علی (علیه‌السلام) پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چنان بود که چون در شهر بابل در نزدیک کوفه آن حضرت خواست از شط فرات عبور کند بسیاری از

همراهان او سرگرم گذراندن چهار پایان و اثاثیه خود از آب بودند، حضرت به همراه عده‌ای معدود که با او بودند، نماز عصر را بجا آوردند. [۱۱] [۱۳] سپاهیان از عبورشان از رودخانه فارغ نشده بودند که خورشید غروب کرد و نماز اول وقت بسیاری از آنها فوت شد و از فضیلت نماز جماعت با حضرت محروم شدند آنها در این باره با هم گفتگو می‌کردند، پس چون حضرت کلامشان را شنید، از خدا خواست که خورشید را بر او برگرداند تا همه اصحاب نماز را در وقتش به جا آورند خداوند دعای حضرت را مستجاب کرد و خورشید را بر او برگرداند اصحاب در آن روز بسیار تسبیح و تهلیل کردند و استغفار کردند.» [۱۴]

مرحوم شیخ صدوق در کتابش من لایحضره الفقیه این جریان را به نحو دیگری نیز، بیان کرده است. [۱۵] در روایت «اسماء» این اتفاق، در صهباء در غزوه خیبر رخ داده است [۱۶] و نقل می‌کند: «دیدم خورشید غروب کرده است، سپس دیدم بعد غروب دوباره طلوع کرد و بین کوهها و زمین قرار گرفت.» [۱۷] [۱۸] چند روایات که می‌گویند رد الشمس بعد از رحلت پیامبر اتفاق افتاده است را نقل می‌کنیم:

۲،۲،۱ - روایت صدوق:

حدیث اول در این زمینه را صدوق نقل می‌کند که رد الشمس بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و به دعای امام علی خورشید بازگشته است:

«رَوَى عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنِ مُسْهِرٍ أَنَّهُ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَنَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عَذَّبَتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ وَهِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّلَاثَةَ وَهِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَهِيَ أَوْلَى أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَتَنْ وَأَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍِّّ وَلَا لِرَسُولٍ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ فَمَالَ النَّاسُ عَنْ جَنْبِي الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَرَكِبَ هُوَ (عليه السلام) بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَمَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَلَأَقْلِدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللَّهِ مَا جُرْنَا جَسْرَ سُورَاءٍ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكْتُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَسْكَكْتُ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَزَلَ (عليه السلام) عَنْ نَاحِيَةٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَنَطَقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسِنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعِبْرَانِيَّ ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ فَنَطَرْتُ وَاللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ صَلَاتِنَا غَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ بِنِ مُسْهِرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وَأَنْتِ سَأَلْتِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ» [١٩]

«از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: ما به همراه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) از جنگ خوارج باز می گشتیم تا اینکه به سرزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حلّه امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حلّه مشهور است و مردم به قصد زیارت و عبادت به آنجا می روند) وقت نماز عصر فرا رسید،

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در آنجا فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند، آن حضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طیّ روزگار سه بار- و بنا بر خبر دیگر دو بار- تاکنون به عذاب الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این زمین یکی از زمین‌های مؤتفکه است (یعنی سرزمین‌هایی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنا بر این هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که به خواهد می‌تواند اینجا نماز به خواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) سوار شده و روانه گشت، جویریّه (راوی خبر) می‌گوید: با خودم گفتم: به خدا قسم من از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پیروی می‌کنم.»

همچنین: «حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عبدالله بن بحر عن عبدالله مسكان عن ابي بصير عن ابي المقدم عن جویریة بن مسهر قال اقبلنا مع امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) من قتل الخوارج حتی اذا قطعنا فی ارض بابل حضرت صلاة العصر قال فنزل امیرالمؤمنین ونزل الناس فقال امیرالمؤمنین یا ایها الناس ان هذه الارض ملعونة وقد عذبت من الدهر ثلث مرات وهی احدى المؤتفكات وهی اول ارض عبد فیها وثن انه لا یحل لنبی ولوصی نبی ان یصلی فیها فامر الناس فمالوا عن جنبی الطریق یصلون وركب بغلة رسول الله

فمضى عليها قال جويرية فقلت والله لاتبعن امير المؤمنين ولاقلدنه
صلاة اليوم قال فمضيت خلفه فوالله ما صرنا جسر سورا حتى غابت
الشمس قال فسببته او هممت ان اسبه قال فقال يا جويرية اذن قال
فقلت نعم يا امير المؤمنين قال فنزل ناحية فتوضا ثم قام فنطق بكلام لا
احسبه الا بالعبرانية ثم نادى بالصلاة فنظرت والله الى الشمس قد
خرجت من بين جبلين لها صرير فصلى العصر وصليت معه قال فلما
فرغنا من صلاته عاد الليل كما كان فالتفت الى فقال يا جويرية بن
مسهر ان الله يقول فسيح باسم ربك العظيم فاني سألت الله باسمه
العظيم فرد على الشمس.» [٢٠]

این حدیث چون مشابه حدیث قبل است ترجمه نشد.

٢،٢،٢ - حدیث احمد بن حسین عطار

«حدث ابو الحسين احمد بن الحسين العطار قال حدثني ابو جعفر
محمد ابن يعقوب الكليني صاحب كتاب (الكافي) قال حدثني علي ابن
ابراهيم ابن هاشم عن الحسن بن محبوب عن الحسن بن رزين القلاء عن
الفضل بن يسار عن الباقر عن ابيه عن جده الحسين بن علي
(عليه السلام) قال لما رجع امير المؤمنين (عليه السلام) من قتال اهل
النهروان اخذ على النهروانات واعمال العراق ولم يكن يومئذ بنيت بغداد
فلما وافى ناحية براثا صلى بالناس الظهر ورحلوا ودخلوا في ارض بابل
وقد وجبت صلاة العصر فصاح المسلمون يا امير المؤمنين هذا وقت
العصر قد دخل فقال امير المؤمنين (عليه السلام) هذه ارض مخسوف بها
وقد خسف الله بها ثلاثا وعليه تمام الرابعة ولا تحل لوصي ان يصلى فيها
ومن اراد منكم ان يصلى فليصل، فقال المنافقون نعم هو لا يصلى

ويقتل من يصلي يعنون اهل النهروان، فقال جویریة بن مسهر العبدی فتبعته فی ماء فارس وقلت والله لا اصلی او یصلی هو ولنا قلدته صلاتی الیوم قال وسار امیرالمؤمنین (علیه السلام) الی ان اقطع ارض بابل وتدلّت الشمس للغروب ثم غابت واحمر الافق قال فالتفت الی امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقال یا جویریة هات الماء قال فقدمت الیه الاداوة فتوضی ثم قال اذن یا جویریة فقلت یا امیرالمؤمنین ما وجب العشاء بعد فقال (علیه السلام) اذن للعصر فقلت فی نفسی اذن للعصر وقد غربت الشمس ولكن علی الطاعة فاذنت فقال اقم ففعلت واذا انا فی الاقامة اذ تحرکت شفثاه بكلام كانه منطلق الخطاطیف لم افهم ما هو فرجعت الشمس بصریر عظیم حتی وقفت فی مركزها من العصر فقام (علیه السلام) وكبر وصلى فصلینا ورائه فلما فرغ من وقعت كانها سراج فی طست وغابت واشتبكت النجوم فالتفت الی وقال اذن اذان العشاء یا ضعیف الیقین.» [۲۱]

«پس از جنگ نهروان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ناحیه نهروانات حرکت کرده (به سمت کوفه به راه افتادند)، (در آن زمان شهر بغداد بنا نشده بود) تا اینکه به منطقه براتا رسیدند، در آنجا نماز ظهر را بر پا داشت، پس از نماز به راه خود ادامه داد تا اینکه هنگام عصر به سرزمین بابل رسیدند، وقت نماز عصر فرا رسیده بود، مسلمانان از هر طرف صدا زدند: ای امیرمؤمنان، وقت نماز عصر شده است. حضرت فرمود: «این سرزمین تا کنون سه بار دهان باز کرده و مردم را به کام خویش فرو برده است، برای بار چهارم نیز چنین خواهد کرد، برای وصی پیامبر نماز خواندن در چنین سرزمینی جایز نیست، هر کدام از شما می خواهد می تواند نمازش را در همین جا بخواند

منافقان گفتند: او نمازش را نمی‌خواند و نماز خوان‌ها را می‌کشد!
(منظور آنها از نماز خوان‌ها اهل نهروان بود.)

جویریه می‌گوید: من گفتم: تا حضرت نماز نخوانده من هم نمازم را نخواهم خواند، امروز نمازم را بر عهده وی قرار می‌دهم. به همراه یکصد تن از سواره نظام بدنبال حضرت به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه از سرزمین بابل خارج شدیم در حالی که خورشید در حال غروب بود و افق لاله گون شد. جویریه می‌گوید: حضرت رو به من نموده فرمود: «جویریه، آب بیاور. من ظرف آب را برای وی بردم، حضرت وضو ساخته آنگاه فرمود: «جویریه اذان بگو»

گفتم: هنوز وقت نماز شام نرسیده است. فرمود: برای نماز عصر اذان بگو.

به خودم گفتم: اذان نماز عصر را پس از غروب خورشید بگویم؟! ولی جهت اطاعت از فرمان حضرت اذان گفتم. فرمود: «اقامه بگو» مشغول گفتم اقامه شدم، در همان حال دیدم لب‌های حضرت حرکت می‌کند و سخنی بر زبان دارد که شبیه صدای چلچله‌ها است، چیزی از آن نفهمیدم، ناگهان خورشید را که صدای شدیدی از آن شنیده می‌شد دیدم که (از سمت مغرب) بالا می‌آید، تا به جایی رسید که وقت نماز عصر بود و در آن وضعیّت توقّف کرد. حضرت از جای خویش برخاست، تکبیرة الاحرام گفته مشغول خواندن نماز عصر شد، ما نیز پشت سرش ایستاده و با وی نماز خواندیم، با پایان یافتن نماز ناگهان خورشید غروب کرد همچون چراغی که در طشت آب بیفتد و خاموش شود، با

غروب خورشید ستارگان آشکار شدند. حضرت رو به من نموده فرمود:
«ای کسی که یقینت ضعیف شده، برای نماز شام اذان بگو.»

۲،۲،۳ - حدیث نصر بن مزاحم

نصر بن مزاحم منقری به سند خویش از عبد خیر هَمْدانی این گونه روایت کرده است:

«حدثني عمر بن عبدالله بن يعلى بن مرة الثقفي، عن ابيه عن عبد خير قال: كنت مع علي اسير في ارض بابل. قال: وحضرت الصلاة صلاة العصر. قال: فجعلنا لا ناتي مكانا الا رايناها افيح من الآخر. قال: حتى اتينا على مكان احسن ما راينا، وقد كادت الشمس ان تغيب. قال: فنزل علي ونزلت معه. قال: فدعا الله فرجعت الشمس كمقدارها من صلاة العصر. قال: فصلينا العصر، ثم غابت الشمس، ثم خرج حتى اتى دير كعب.»

[۲۲]

«به همراه حضرت علی (علیه السلام) در سرزمین بابل حرکت می کردیم، وقت نماز عصر رسید، هر جا می رسیدیم سرسبزتر از جای قبل بود، تا اینکه به جایی رسیدیم که از همه جاهای قبلی زیباتر بود، خورشید در حال غروب بود، علی (علیه السلام) پیاده شد، من هم به دنبال وی پیاده شدم، حضرت دعا کرد، و خورشید شروع کرد به بازگشتن، تا اینکه به جایی رسید که وقت نماز عصر بود، در آن موقعیت توقف کرد. نماز عصر را خواندیم، آن گاه بار دیگر خورشید غروب کرد.»

این روایت در شرح نهج البلاغه و بحار الانوار آمده است. [۲۳] [۲۴]

۲،۲،۴ - حدیث شیخ طوسی

شیخ طوسی به سند خویش از حضرت امام محمدباقر (علیه السلام) این گونه روایت کرده است:

«عن احمد بن رزق، عن یحیی بن العلاء الرازی، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: لما خرج امیر المؤمنین (علیه السلام) الی النهروان، واطعنوا فی اول ارض بابل حین دخل وقت العصر، فلم یقطعوها حتی غابت الشمس، فنزل الناس یمینا وشمالا یصلون الا الاشتر وحده، فانه قال: لا اصلی حتی اری امیر المؤمنین قد نزل یرسل. قال: فلما نزل قال: یا مالک، هذه ارض سبخة، ولا تحل الصلاة فیها، فمن كان صلی فلیعد الصلاة. ثم قال: استقبل القبلة، فتکلم بثلاث کلمات، ما هن بالعربیة ولا بالفارسیة، فاذا هو بالشمس بیضاء نقیة، حتی اذا صلی بنا سمعنا لها حین انقضت خیرا کخیر المنشار؛ [۲۵]

زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نهروان می‌رفت در مسیر راه به سرزمین بابل رسید، با این که وقت نماز عصر فرا رسیده بود توقف نموده و به راه خویش ادامه داد، از آن سرزمین خارج نشده بود که خورشید غروب کرد. مردم پیاده شدند و شروع کردند به نماز خواندن، تنها مالک اشتر نمازش را نخواند و گفت: تا امیرالمؤمنین نمازش را نخواند من هم نمی‌خوانم. پس از خارج شدن از سرزمین بابل علی (علیه السلام) پیاده شد و خطاب به مالک فرمود: «ای مالک، این سرزمین شوره‌زار است و نماز خواندن در آن جایز نیست، هر کس نمازش را در آن خوانده اعاده کند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: حضرت رو به قبله نموده سه جمله بر زبانشان جاری شد، جمله‌هایی

که نه عربی بود و نه فارسی، با پایان یافتن آن جمله‌ها خورشید سفید و درخشان بازگشت. حضرت اقامه نماز فرمود، با پایان یافتن نماز صدایی مانند صدای برش چوب به وسیله ارّه به گوش می‌رسید.»

۳ - تقسیم روایت در منابع اهل سنت

احادیثی که در منابع اهل سنت در باره بازگشت خورشید در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن سخن به میان آمده است دو دسته‌اند.

دسته اول احادیثی هستند که تنها به اصل ماجرا پرداخته و در آنان جزئیات بازگشت خورشید و علت آن سخنی به میان نیامده است.

دسته دوم روایاتی است که به نقل جزئیات جریان و از علت تأخیر نماز امام علی (علیه السلام) از وقت آن، سخن به میان آمده است، که در این قسمت به بررسی سندی و تحلیل تطبیقی این دسته از روایات می‌پردازیم.

۳،۱ - روایات دسته اول

احمد طبرانی در المعجم الاوسط نقل می‌کند:

«حدثنا علی بن سعید قال نا احمد بن عبد الرحمن بن المفضل الحرانی قال نا الولید بن عبد الواحد التمیمی قال نا معقل بن عبید الله عن ابی الزبیر عن جابر ان رسول الله امر الشمس فتاخرت ساعة من نهار لم یرو هذا الحدیث عن معقل الا الولید تفرد به احمد بن عبد الرحمن ولم یروه عن ابی الزبیر الا معقل؛ [۲۶]

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به خورشید فرمان داد تا مدتی با تأخیر غروب کند، این روایت را از معقل کسی نقل نکرده به جز ولید. ابن حجر در کتاب فتح الباری می گوید: «واسناده حسن؛ [۲۷] اسناد این حدیث «حسن» است.»

زین الدین عراقی می گوید: «وروی الطبرانی فی معجمه الاوسط باسناد حسن عن جابر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم امر الشمس فتاخرت ساعة من نهار؛ [۲۸] طبرانی بسند حسن از جابر نقل کرده است که پیامبر اکرم به خورشید فرمان داد تا باز گردد.»

علی بن ابی بکر هیشمی می گوید: «رواه الطبرانی فی الاوسط واسناده حسن.» [۲۹] سیوطی می گوید: «واخرج الطبرانی بسند حسن عن جابر ان النبی صلی الله علیه وسلم امر الشمس فتاخرت ساعة من نهار.» [۳۰] سیوطی برای صحت این حدیث شاهی از قول شافعی آورده است.

«ومما يشهد بصحة ذلك قول الامام الشافعي رضي الله عنه وغيره ما اوتى نبی معجزه الا اوتى نبينا نظيرها او ابلغ منها وقد صح ان الشمس حبست على يوشع ليالي قاتل الجبارين فلا بد ان يكون لنبينا نظير ذلك فكانت هذه القصة نظير تلك والله اعلم؛ [۳۱]

آنچه که بر صحت بازگشت خورشید دلالت دارد سخن شافعی و غیر او است که گفته اند: به هیچ پیامبری معجزه ای داده نشد مگر آنکه مانند آن و یا مهمتر از آن به رسول اسلام داده شده است، چون در اخبار صحیح آمده است که خورشید در دوران مبارزه یوشع با ستمگران

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

محبوس شد پس برای پیامبر اسلام هم باید مانند آن باشد که اتفاقاً بوده است.»

بنابراین سند این روایت هیچ مشکلی ندارد.

فخررازی نیز رد الشمس را برای امام علی (علیه السلام) پذیرفته و در این باره می نویسد:

«واما سلیمان فان الله تعالى رد له الشمس مرة، وفعل ذلك ايضاً للرسول حين نام وراسه في حجر على فانتبه وقد غربت الشمس، فردها حتى صلى، وردها مرة اخرى لعلی فصلی العصر في وقته؛ [۳۲]

برای حضرت سلیمان (علیه السلام) یکبار رد الشمس اتفاق افتاد. و برای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم رد الشمس واقع شد و این در حالی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سر در دامان علی (علیه السلام) گذاشته و به خواب رفته بود، اما هنگامی از خواب برخاست آفتاب غروب کرده بود؛ به دعای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) خورشید بازگشت، تا علی (علیه السلام) نمازش را بجای آورد.»

۳،۲ - روایات دسته دوم

دسته دوم روایاتی هستند که در آن‌ها از جزئیات و علت بازگشت خورشید سخن گفته شده است که در این جا به برخی از آن اشاره می کنیم:

بیشترین احادیث در این زمینه از اسماء بنت عمیس نقل شده و در منابع فریقین آمده است.

۳،۲،۱ - روایت طحاوی

طحاوی در شرح مشکل الآثار می‌نویسد:

«حدَّثنا عَلِيُّ بن عبد الرحمن بن مُحَمَّد بن الْمُغِيرَةَ قال حدثنا أَحْمَدُ بن صَالِحٍ قال حدثنا ابن ابی فُذَيْكٍ قال حدثنی محمد بن مُوسَى عن عَوْنِ بن مُحَمَّدٍ عن أمِّه أمِّ جَعْفَرٍ عن أسماءِ ابْنَةِ عَمَيْسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّهْبَاءِ ثُمَّ أَرْسَلَ عَلِيًّا (عليه السلام) فِي حَاجَةٍ فَرَجَعَ وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ الْعَصْرَ فَوَضَعَ النَّبِيُّ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يُحَرِّكْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّبِيُّ اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ عَلِيًّا احْتَبَسَ بِنَفْسِهِ عَلَى نَبِيِّكَ فَرُدَّ عَلَيْهِ شَرَفُهَا قَالَتْ أَسْمَاءُ فَطَلَعَتِ الشَّمْسُ حَتَّى وَقَعَتْ عَلَى الْجِبَالِ وَعَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ غَابَتْ وَذَلَيْكَ فِي الصَّهْبَاءِ فِي غُرُوبِ حَيْبَرَ؛ [۳۳]

[۳۴]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر را در صهبا خواند سپس علی را برای انجام ماموریتی به جایی فرستاد، وقتی که علی برگشت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عصر را خوانده بود، حضرت سر بر دامن علی گذاشت و به خواب رفت، علی نیز بدون حرکت و آرام ماند تا حضرت بیدار نشود، این وضعیت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از خواب بیدار شد، وقتی وضع را آن گونه مشاهده فرمود دست به دعا برداشته چنین گفت: خدایا، بنده تو علی خود را به خاطر پیامبرت این گونه نگه داشته است، روشنایی خورشید را برای وی برگردان. اسماء می‌گوید: خورشید دیگر بار تابش

خویش را آغاز کرد، زمین و کوه‌ها را روشن ساخت، علی از جای خویش برخاست وضو گرفت و نماز عصر را به جای آورد، پس از پایان یافتن نماز علی، خورشید بار دیگر غروب کرد، این حادثه در سرزمین صهباء و در غزوه خیبر اتفاق افتاد.»

هیثمی بعد از نقل دو روایت از طبرانی، در باره این روایت می‌گوید:

«رواه کله الطبرانی باسانید ورجال احدها رجال الصحيح؛ [۳۵]

همه این روایات را طبرانی نقل کرده است، و راویان یکی از آنها، راویان صحیح بخاری هستند.»

۱،۲،۳ - بررسی راویان حدیث

در ذیل نام راویانی را مشاهده می‌کنید که همگی با و صف صدوق «راستگو» و مورد اعتماد «ثقه» معرفی شده‌اند.

• علی بن عبدالرحمن؛ ابن حجر عسقلانی درباره علی بن عبدالرحمن می‌گوید: «علی بن عبد الرحمن بن محمد بن المغیره المخزومی... وکان اصله من الکوفه صدوق.» [۳۶]

• محمد بن مغیره؛ ابن حجر عسقلانی درباره محمد بن مغیره می‌گوید: «محمد بن المغیره بن اسماعیل بن ایوب المخزومی صدوق.» [۳۷]

• أحمد بن صالح؛ ابن حجر عسقلانی درباره احمد بن صالح می‌گوید: «احمد بن صالح المصری ابو جعفر بن الطبری ثقة حافظ من العاشرة.» [۳۸]

• محمد بن ابی فُذَیْک؛ ابن حجر عسقلانی درباره محمد بن ابی فدیك می‌گوید: «محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك بالفاء مصغر الدیلی مولا هم المدنی ابو اسماعیل صدوق من صغار الثامنة مات سنة ماتتین علی الصحیح.» [۳۹]

• محمد بن مُوسَى الْفِطْرِيُّ؛ ابن حجر عسقلانی درباره محمد بن موسی فطری می‌گوید: «محمد بن موسی الفطری بکسر الفاء وسكون الطاء المدنی صدوق.» [۴۰]

• عَوْنِ بن مُحَمَّدٍ؛ حاکم نشابوری درباره عون بن محمد می‌گوید: «وعون هذا هو ابن محمد بن عبید الله بن ابی رافع هو وابوه ثقتان.» [۴۱]

• ام‌جعفر؛ ابن حجر عسقلانی درباره ام‌جعفر می‌گوید: «ام عون بنت محمد بن جعفر بن ابی طالب ويقال لها ام جعفر مقبولة من الثالثة.» [۴۲]

• اَسْمَاءُ بنتِ عُمَيْسٍ؛ ابن حجر عسقلانی درباره اسماء بنت عمیس می‌گوید: «اسماء بنت عمیس الخثعمیة صحابیة.» [۴۳]

شمس‌الدین ذهبی می‌گوید: «اسماء بنت عمیس الخثعمیة من المهاجرات الاول.» [۴۴]

۳،۲،۲ - روایت طبرانی

طبرانی از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند:

«حدثنا الْحُسَيْنُ بن إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ ثنا عُمَانُ بن ابی شَيْبَةَ وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بن سَنَامٍ (عَنَامٍ) ثنا ابو بَكْرٍ بن ابی شَيْبَةَ قَالَا ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن

مُوسَىٰ عَنْ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ، عَنْ اَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوحَىٰ إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمَّ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّىٰ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلَّهِمَّ اِنْ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَتْ اَسْمَاءُ فَرَأَيْتُهَا غَرَبَتْ وَرَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ (بعدها) مَا (غربت واللفظ) غربت واللفظ لِحَدِيثِ عُثْمَانَ؛ [٤٥]

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) سر بر دامن علی گذاشته و در حال دریافت وحی بود، علی در وضعیتی قرار داشت که نمی توانست نمازش را بخواند، این حالت به قدری ادامه یافت تا آنکه خورشید غروب کرد و لذا نماز عصر وی قضا شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که چنین دید این گونه دعا کرد: خدایا، علی در راه فرمان برداری از تو و پیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان اسماء می گوید: خودم دیدم که آفتاب غروب کرده بود، و دیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد.»

٣،٢،٣ - روایت دیگر طحاوی

طحاوی نیز همین روایت را در شرح مشکل الآثار نقل کرده است:

«حَدَّثَنَا أَبُو أُمَيَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَبْسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ اَسْمَاءَ ابْنَةَ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُوحَىٰ إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمَّ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّىٰ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ قَالَ

لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْتَدُّ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتَهَا غَرَبَتْ ثُمَّ رَأَيْتَهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ؛ [٤٦]

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سر بر دامن علی گذاشته و در حال دریافت وحی بود، علی نمازش عصر را نخوانده بود و خورشید غروب کرد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی که به حال خویش بازگشت پرسید: آیا نماز خوانده‌ای؟ در پاسخ گفت: نه، رسول خدا این‌گونه دعا کرد: خدایا، علی در راه فرمان‌برداری از تو و پیامبرت بوده، خورشید را برای وی برگردان اسماء می‌گوید: خودم دیدم که آفتاب غروب کرده بود، و دیدم که پس از غروب بار دیگر طلوع کرد.»

ابن حبان در باره سند این حدیث و حدیث دیگری در باره رد الشمس می‌گوید:

«هذان الحدیثان ثابتان ورواهما ثقات؛ [٤٧]

این دو حدیث ثابت و روات آنها مورد اعتماد هستند.»

٣،٢،١،١ - بررسی روایان حدیث

• الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيُّ؛ در سند روایت حسین بن اسحاق تستری آمده که شمس الدین ذهبی درباره او می‌گوید: «الحسین بن اسحاق التستری الدمشقی. محدث رِخَال ثَقَّةٌ.» [٤٨]

حسین بن اسحاق، محدثی که بسیار سفر می‌کرد و مورد اعتماد است.»

•عُثْمَانُ بن ابی شَبِيبَةَ؛ ابن حجر عسقلانی درباره عثمان بن ابی شیبیه می‌گوید: «عثمان بن محمد بن ابراهیم بن عثمان العبسی ابو الحسن بن ابی شیبیه الكوفی ثقة حافظ شهیر.» [۴۹]

•عَبِيدُ اللَّهِ بن مُوسَى؛ ابن حجر عسقلانی درباره عبیدالله بن موسی می‌گوید: «عبید الله بن موسی بن باذام العبسی الكوفی ابو محمد ثقة.» [۵۰]

•فُضَيْلُ بن مَرْزُوقٍ؛ ابن حجر عسقلانی درباره فضیل بن مرزوق می‌گوید: «فضیل بن مرزوق الاغر بالمعجمه والراء الرقاشی الكوفی ابو عبد الرحمن صدوق.» [۵۱]

شمس الدین ذهبی می‌گوید: «فضیل بن مرزوق الكوفی... ثقة.» [۵۲]

•ابراهیم بن حَسَنٍ؛ ابن حبان درباره ابراهیم بن حسین می‌گوید: «ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب اخو عبدالله بن حسن من اهل المدینة یروی عن ابیه و فاطمة بنت الحسین.» [۵۳]

[۵۴]

•فَاطِمَةُ بنتِ حُسَیْنٍ؛ ابن حجر عسقلانی فاطمه بنت حسین درباره می‌گوید: «فاطمه بنت الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمیة المدنیة زوج الحسن بن الحسن بن علی ثقة.» [۵۵]

•اسماء بنت عمیس؛ ابن حجر عسقلانی درباره اَسْمَاءِ بنتِ عُمَیْسٍ می‌گوید: «اسماء بنت عمیس الخثعمیة صحابیة.» [۵۶]

طبرانی نقل می‌کند:

«حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانَ الْأَوْسَطِيِّ ثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ ثَنَا فَضَيْلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ كَأَن يُعْشَى عَلَيْهِ فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ يَا عَلِيُّ قَالَ لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَدَعَا اللَّهُ فَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ قَالَتْ فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَابَتْ حِينَ رُدَّتْ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ؟ [٥٧]

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هرگاه وحی بر وی نازل می‌شد بیهوش می‌شد، روزی در حالی که سرش بر دامن علی قرار داشت وحی نازل شد، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وقتی که به حال خویش بازگشت پرسید: ای علی آیا نماز خوانده‌ای؟ در پاسخ گفت: نه، ای رسول خدا، آن حضرت از خدا تقاضا کرد تا خورشید باز گردد و او نماز عصرش را بخواند. اسماء می‌گوید: دیدم که خورشید با آنکه غروب کرده بود دوباره طلوع کرد تا علی نماز بخواند.»

۳،۲،۱،۱ - بررسی روایان حدیث

• جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سِنَانَ الْأَوْسَطِيِّ؛ شمس الدین ذهبی در باره جعفر بن احمد واسطی می‌گوید: «جعفر بن احمد بن سنان بن اسد الحافظ الثقة بن الحافظ ابی جعفر القطان الواسطی.» [٥٨]

سیوطی نیز می‌گوید: «جعفر بن احمد بن سنان بن زید الحافظ الثقة ابن الحافظ ابی جعفر القطان الواسطی.» [٥٩]

• علی بن المُنْذِر؛ ابن حبان در باره علی بن منذر می گوید: «علی بن المنذر الطریقی بفتح المهملة وكسر الراء بعدها تحتانیة ساكنة ثم قاف الكوفی صدوق.» [۶۰] [۶۱]

ابن حجر عسقلانی می گوید: «علی بن المنذر الطریقی ثقة صدوق قاله ابن نمیر.» [۶۲] [۶۳]

شمس الدین ذهبی می گوید: «علی بن المنذر الطریقی عن ابن عیینة والولید بن مسلم وعنه الترمذی والنسائی وابن ماجه وابن صاعد وابن ابی حاتم قال النسائی: شیعی محض ثقة.» [۶۴]

• محمد بن فضیل؛ شمس الدین ذهبی در باره محمد بن فضیل می گوید: «محمد بن فضیل بن غزوان بفتح المعجمة وسكون الزای الضبی مولا هم ابو عبد الرحمن الكوفی صدوق عارف.» [۶۵]

• فضیل بن مرزوق؛ ابن حجر عسقلانی در باره فضیل بن مرزوق می گوید: «فضیل بن مرزوق الاغر بالمعجمة والراء الرقاشی الكوفی ابو عبد الرحمن صدوق.» [۶۶]

• ابراهیم بن حسن؛ ابوحاتم بن حبان درباره ابراهیم بن حسن می گوید: «ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب اخو عبدالله الهاشمی من سادات اهل المدينة وجله اهل البيت مات بالمدينة.» [۶۷]

فَاطِمَةُ بِنْتِ عَلِيٍّ؛ ابن حجر عسقلانی درباره فاطمه بنت علی می گوید:
«فاطمه بنت علی بن ابی طالب ثقه من الرابعه». [۶۸]

۳،۲،۵ - روایت ثعلبی

ثعلبی نیز نقل می کند:

«اخبرنا احمد بن عبد الله ابن حامد الاصفهانی باسناده عن عروه بن عبد الله، قال: دخلت على فاطمة بنت علي عليه السلام... ثم حدثتني ان اسماء بنت عميس الخثعمية حدثتها ان علي بن ابي طالب (عليه السلام) كان مع نبي الله صلى الله عليه و آله و سلم و قد اوحى الله اليه فجعله بثوبه و لم يزل كذلك حتى ادبرت الشمس (تقول غابت او ارادت ان تغيب) ثم ان نبي الله صلى الله عليه و آله و سلم سرى عنه، فقال: صليت يا علي قال: لا، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: اللهم اردد عليه الشمس فرجعت حتى بلغت نصف المسجد.» [۶۹]

«علی (علیه السلام) همراه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، وحی بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد، شدت وحی به اندازه ای بود که حضرت امیر (علیه السلام) آن حضرت را با جامه اش پوشانید و به همین حال بود تا خورشید غروب کرد (یا نزدیک به غروب کردن بود) پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به حال عادی برگشت و از علی (علیه السلام) پرسید: آیا نماز گزارده ای؟ علی (علیه السلام) گفت: خیر! رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دعا کرد: بار پروردگار! خورشید را برای علی

بازگردان، خورشید بازگشت تا حدی که تابش آن، نیمی از مسجد را فرا گرفت!»

۳،۲،۶ - روایت ابن مردویه

«واخرج ابن مردويه عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم وراسه في حجر علي ولم يكن صلى العصر حتى غربت الشمس فلما قام النبي صلى الله عليه وسلم دعا له فردت عليه الشمس حتى صلى ثم غابت ثانية؛ [۷۰] [۷۱]

رسول خدا خواب بود و سرش بر دامن علی و او نماز عصرش را نخوانده بود که خورشید غروب کرد، وقتی که رسول الله بیدار شد دعا کرد تا خورشید باز گردد، خورشید بازگشت و علی نماز خواند سپس غروب کرد.»

۳،۲،۷ - روایت ابونعیم

«اخرج ابو نعیم من وجه آخر عن ابي هريرة قال كان الحسن عند النبي صلى الله عليه وسلم في ليلة ظلماء وكان يحبه حبا شديدا فقال اذهب الي امي فقلت اذهب معه يا رسول الله قال لا فجاءت برقة من السماء فمشى في ضوئها حتى بلغ الي امه؛ [۷۲]

ابوهریره می گوید: حسن بن علی در شبی تاریک محضر جدش رسول خدا بود، آن حضرت حسن را خیلی دوست می داشت، گفت: می خواهم نزد مادرم بروم، عرض کردم: من همراه وی می روم، فرمود: نه، لازم

نیست، نوری از آسمان آمد و حسن در پناه آن نور رفت تا به خانه رسید.»

۴ - شهادت علمای اهل سنت به صحت حدیث

شهادت علمای اهل سنت به صحت حدیث رد الشمس در تاریخ ثبت شده است:

۴,۱ - بدرالدین عینی

بدرالدین عینی در باره حدیث رد الشمس می نویسد: «وذكره الطحاوی فی مشکل الآثار، قال: وكان احمد بن صالح يقول: لا ينبغي لمن سبيله العلم ان يتخلف عن حفظ حدیث اسماء لانه من اجل علامات النبوة. وقال: وهو حدیث متصل، ورواته ثقات واعلال ابن الجوزی هذا الحدیث لا يلتفت اليه؛ [۷۳]

احمد بن صالح گفته است که: برای رهروان علم، سزاوار نیست که حدیث اسماء بنت عمیس را حفظ نکنند؛ زیرا این حدیث از بزرگترین نشانه‌های نبوت است. و نیز گفته است: حدیث رد الشمس با سند متصل نقل شده و راویان آن مورد اعتماد هستند و تضعیف ابن جوزی نسبت به این حدیث قابل توجه نیست.»

قاضی عیاض نیز همین مطلب را از احمد بن صالح نقل کرده است. [۷۴]

۴،۲ - ابن حجر

ابن حجر الهیثمی، ردالشمس را به عنوان کرامتی آشکار برای امام علی تلقی نموده و در باره آن می‌نویسد:

«ومن کراماته الباهرة ان الشمس ردت علی لما کان راس النبی صلی الله علیه وسلم فی حجره والوحی ینزل علیه وعلی لم یصل العصر فما سرى عنه صلی الله علیه وسلم الا وقد غربت الشمس فقال النبی صلی الله علیه وسلم (اللهم انه کان فی طاعتک وطاعة رسولک فاردد علیه الشمس) فطلعت بعدما غربت وحديث ردها صححه الطحاوی والقاضی فی الشفاء وحسنه شیخ الاسلام ابو زرعۀ وتبعه غیره وردوا علی جمع قالوا انه موضوع وزعم فوات الوقت بغروبها فلا فائدة لردها فی محل المنع بل نقول کما انی ردها خصوصيةً كذلك ادراک العصر الآن اداء خصوصيةً وکرامۀ علی ان فی فی ذلك اعنی ان الشمس اذا غربت ثم عادت هل یعود الوقت بعودها ترددا حکيته مع بیان المتجه منه فی شرح العباب فی اوائل کتاب الصلاة قال سبط ابن الجوزی وفي الباب حکایة عجيبة حدثنی بها جماعة من مشایخنا بالعراق انهم شاهدوا ابا منصور المظفر بن اردشیر القباوی الواعظ ذکر بعد العصر هذا الحدیث ونمقه بالفاظه و ذکر فضائل اهل البيت فغطت سحابة الشمس حتی ظن الناس انها قد غابت فقام علی المنبر واوما الی الشمس وانشد:

لا تغربی یا شمس حتی ینتهی . . . مدحی لآل المصطفی و لنجله

و اثنی عنانک ان اردت ثنائهما . . . نسیت اذ کان الوقوف لاجله

ان کان للمولی وقوفک فلیکن . . . هذا الوقوف لخیله و لرجله» [۷۵]

«از کرامات آشکار حضرت علی (علیه السلام) است که خورشید بخاطر او در عین حالی که غروب نموده بود، طلوع کرد. و این بدان جهت بود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در هنگام نزول وحی، سرش را در دامان علی (علیه السلام) گذاشت و سر از دامانش بر نداشت تا خورشید غروب کرد، علی (علیه السلام) در چنین حالی از انجام نماز عصر باز ماند. هنگام غروب آفتاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حالت وحی به حالت عادی بازگشت، معلوم شد در این مدت، علی نتوانسته نماز عصر را بجای آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از چگونگی حال علی اطلاع یافت دست به دعا برداشت و عرض کرد: پروردگارا! علی در این مدت به فرمان برداری از تو و پیغمبر پرداخته است، اینک خورشید را بازگردان، تا نمازش را بجای آورد. دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اجابت رسید و خورشید با آنکه غروب کرده بود، طلوع کرد.

«ابن حجر» اظهار می دارد که حدیث رد الشمس از جمله احادیثی است که «طحاوی» سند آن را صحیح دانسته و «قاضی» هم در «الشفاء» سند آن را صحیح شمرده است و «شیخ الاسلام ابوزرعه» سند آن را حسن دانسته و دیگران هم در این رابطه از وی پیروی کرده اند. (تا آنجا که می گوید: «سبط بن جوزی» اظهار داشته است که در باب رد الشمس، حکایت بی سابقه ای است که گروهی از مشایخ عراقی ما آن را برای ما نقل کرده اند و گفته اند: ما خود گواه بودیم که «ابومنصور مظفر بن اردشیر قباوی واعظ» پس از نماز عصر به منبر رفت و حدیث رد الشمس را عنوان گفتار خود قرار داد و آن را با الفاظ دلنشین آرایش داد و در ضمن آن، به ذکر فضائل اهل بیت پرداخت. در

این حال، ابر تاریکی چهره خورشید را پوشانید، بطوری که مردم پای منبر او گمان کردند خورشید غروب کرد. در این هنگام که «ابومنصور» روی منبر بود، از جای برخاست و اشاره به خورشید کرد و ابیات زیر را سرود:

ای خورشید تا ثنا گستری من برای خاندان مصطفی و اولاد پاکیزه گوهر او به پایان نرسیده است، غروب مکن! و عنان حرکت را در اختیار بگیر و اگر تو هم مانند من به ثنا گستری آنان می‌پردازی، فراموش مکن که باید به خاطر آنها هم توقف کنی و راه غروب کردن را پیش نگیری. و اگر توقف کردن تو به خاطر مولا بوده است، باید به خاطر وابستگان او هم، توقف بنمائی!.

شاهدانی که از جریان باخبر بودند اظهار داشتند که طولی نکشید، ابر برطرف شد و چهره خورشید نمایان گشت.»

۴،۳ - قرطبی

محمد بن احمد قرطبی در باره حدیث ردالشمس می‌نویسد: «آنه حدیث ثابت، فلو لم یکن رجوع الشمس نافعاً، وآنه لا یتجدد الوقت، لما ردها علیه؛ [۷۶] حدیث ردالشمس ثابت است اگر باز گشت خورشید فائده‌ای نمی‌داشت و زمان عوض نمی‌شد هرگز خورشید را باز نمی‌گرداند.»

۴,۴ - قاضی عیاض

قاضی عیاض در باره دو حدیث ردالشمس به نقل از طحاوی می‌گوید:

«وهذان الحدیثان ثابتان ورواهما ثقات؛ [۷۷]

این دو حدیث به اثبات رسیده، و راویان آن افراد مورد اعتمادی

می‌باشند.»

۴,۵ - مناوی

مناوی درباره حدیث ردالشمس می‌گوید: «واخطأ ابن الجوزی فی ایراده

فی الموضوع؛ [۷۸]

ابن جوزی در این که حدیث ردالشمس را در موضوعات قرار داده اشتباه

نموده است.»

۴,۶ - هیثمی

هیثمی حدیث رد الشمس را به عنوان (کرامهٌ باهرهٌ لامیر المؤمنین)

ذکر نموده است و در باره حدیث می‌نویسد:

«وحدیث ردّها صحّحه الطحاوی والقاضی فی (الشفاء) وحسنه شیخ

الاسلام ابو زرعۀ و تبعه غیره، وردّوا علی جمع قالوا أنّه موضوع؛ [۷۹]

حدیث ردالشمس را طحاوی و قاضی صحیح دانسته و ابوزرعۀ آن را

حسن نامیده و سخن کسانی که آن را موضوع دانسته‌اند رد کرده‌اند.»

۴,۷ - حضرمی شافع

حضرمی شافعی در باره سند حدیث رد الشمس می‌نویسد:

«وخرج الطحاوی فی مشکل الحدیث باسنادین صحیحین...» [۸۰]

حدیث ردالشمس را طحاوی در مشکل آثار با دو سند صحیح نقل نموده است.»

۴,۸ - سیوطی

سیوطی در تصحیح حدیث ردالشمس می‌گوید:

«أخرج ابن مندة وابن شاهين والطبرانی باسنادید بعضها علی شرط الصحیح عن اسماء بنت عمیس قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یوحی الیه فی حجر علی فلم یصل العصر حتی غربت الشمس...» [۸۱]

ابن منده، ابن شاهین و طبرانی با سندهایی که برخی از آنها شرط صحیح بخاری را دارا هستند، از اسماء بنت عمیس نقل کرده‌اند که به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی شد؛ در حالی که سر مبارک آن حضرت در دامان علی (علیه‌السلام) بود و...»

۵ - دیدگاه ابن جوزی:

فضیلتی که با حدیث رد الشمس ثابت می‌شود، از ویژگی‌ها و برجستگی‌های شخصیتی امام علی (علیه‌السلام) است که هیچ کدام از صحابه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از آن بهره نداشته و امکان

جعل مشابه آن هم و جود ندارد، به همین جهت است که با طرح اشکالات متعدّد مواجه شده و سعی می‌شود که این فضیلت بزرگ را زیر سؤال ببرند.

ابن جوزی پس از نقل ماجرای رد الشمس در باره راویان حدیث می‌نویسد:

«هذا حدیث موضوع بلا شك وقد اضطرب الرواء فيه... احمد بن داود ليس بشيء. قال الدار قطنی: متروك كذاب. وقال ابن حبان: كان يضع الحدیث. وعمار بن مطر قال فيه العقيلي: كان يحدث عن الثقاء بالمناكير. وقال ابن عدی: متروك الحدیث. وفضيل بن مرزوق ضعفه يحيى. وقال ابن حبان: يروى الموضوعات ويخطئ على الثقاء. قال المصنف: قلت وقد روى هذا الحدیث ابن شاهين قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا احمد بن يحيى الصوفي قال حدثنا عبد الرحمن بن شريك قال حدثني ابي عن عروة بن عبد الله عن قشير قال: دخلت على فاطمة بنت علي بن ابي طالب رضي الله عنهم فحدثني ان اسماء بنت عميس حدثتها ان علي بن ابي طالب وذكر حدیث رجوع الشمس له وهذا حدیث باطل. اما عبد الرحمن بن شريك عن ابيه، فقال ابو حاتم الرازي: هو واهي الحدیث. قال المصنف: قلت [واما] انا فلا اتهم بهذا الا ابن عقدة فانه كان رافضيا يحدث بمثالب الصحابة؛ [۸۲]

این حدیث بدون شك ساختگی است و اضطراب راویان در نقل آن مشهود است، احمد بن داود ضعیف است و دار قطنی گفته است او متروك الحدیث است؛ ابن حبان گفته است: حدیث وضع می‌کرد. وعمار

بن مضر از ثقات روایت منکر نقل می کرده است و ابن عدی گفته است که متروک الحدیث است، و فضیل بن مرزوق را یحیی تضعیف نموده است، ابن حبان گفته است که فضیل روایت ساختگی را نقل می کند و نسبت به روایت ثقه اشتباه می کرد. روایتی که از فاطمه بنت علی نقل نموده است این روایت باطل است، عبد الرحمن بن شریک که از پدرش نقل نموده است از نظر ابو حاتم رازی حدیث بی خودی را نقل می کند اگرچه من او را متهم به این امر نمی کنم اما ابن عقده رافضی است که مثالب صحابه را بازگو می کند.»

۵،۱ - نقد اول به ابن جوزی

اگر حدیث رد الشمس تنها از یک طریق نقل می شد جا داشت که ابوالفرج (ابن جوزی) می گفت این حدیث ساختگی است و تخلیط در روایت شده است در حالی که حدیث رد الشمس از طرق متعددی نقل شده است یکی از طرق آن حدیث فاطمه بنت علی از اسماء است که مورد نقد ابوالفرج و ابن تیمیه قرار گرفته است.

روایتی را که ابن جوزی تضعیف نموده است بزرگان رجالی آنان را توثیق نموده اند و ما در بررسی سندی دیدگاه علمای رجال را بیان نمودیم اما برای تأکید بیشتر به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ابن حبان در باره شخصیت احمد بن داود می نویسد: «کان حافظا متقنا» [۸۳]

ذهبی درباره احمد بن داود بن موسی می گوید: «قال ابن یونس: احمد بن داود ثقة.» [۸۴]

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «وقال يوسف بن الحجاج... عمار بن مطر ثقة.» [۸۵]

ابن حجر در باره عبدالرحمن بن شریک می‌نویسد: «عبد الرحمن بن شریک بن عبدالله النخعی الکوفی صدوق؛ [۸۶]

عبدالرحمن بن شریک بن عبدالله نخعی راست گو است.»

۵،۲ - نقد دوم به ابن جوزی

علمای اهل سنت کلام ابن جوزی را نقد کرده‌اند:

۵،۲،۱ - عجلونی

اسماعیل بن محمد عجلونی پس از این که از احمد بن حنبل و ابن جوزی نقل می‌کند که حدیث ساختگی است، چنین می‌نویسد:

«قال الامام احمد لا اصل له وقال ابن الجوزی موضوع لکن خطاوه ومن ثم قال السيوطی اخرجه ابن منده وابن شاهين عن اسماء بنت عميس وابن مردويه عن ابي هريرة واسنادهما حسن وصححه الطحاوی والقاضي عياض قال القاری ولعل المنفی ردها بامر علی والمثبت بدعاء النبی... قال الطحاوی وكان احمد بن صالح يقول لا ينبغي لمن سبيله العلم ان يتخلف عن حفظ حديث اسماء لانه من اجل علامات النبوة قال وهو حديث متصل ورواته ثقات واعلال ابن الجوزی له لا يلتفت اليه ؛ [۸۷]

احمد گفته است که این حدیث اساسی ندارد و ابن جوزی گفته است حدیث ردالشمس ساختگی است، این سخن اشتباه است، و به همین

سبب سیوطی گفته است: ابن منده و ابن شاهین حدیث را از اسماء بنت عمیس روایت کرده‌اند، و سند آنها سندی حسن است، و طحاوی و قاضی عیاض آن را حدیثی صحیح دانسته‌اند، و قاری گفته: شاید این مطلب که بازگشت خورشید بدستور علی (علیه‌السلام) صورت گرفته باشد، ردّ شده باشد، اما بازگشت آن به دعای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) امری ثابت و مسلم است. کسی که اهل دانش باشد سزاوار است حدیث اسماء را حفظ نماید؛ زیرا این حدیث از نشانه‌های نبوت است این حدیث متصل است و روای آن ثقه هستند و اعلال ابن جوزی قابل توجه نیست.

۵،۲،۲ - سبط بن جوزی

سبط بن جوزی پس از نقل حدیث از طریق فاطمه دختر امام حسین از اسماء بنت عمیس، پرسشی را طرح می‌کند و می‌گوید:

«اگر بگویند: پدر بزرگت این حدیث را در کتاب الموضوعات (که اختصاص به نقل احادیث ساختگی دارد) آورده، بنا بر این حدیث ردّالشمس نیز حدیثی ساختگی و بدون اصل است.

همچنین این روایت از نظر سند اضطراب دارد؛ زیرا در سند آن احمد بن داوود وجود دارد که قابل اعتماد نیست. و فضیل بن مرزوق نیز در سند آن فردی ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

همچنین برخی از راویان دیگر نیز تضعیف شده‌اند، مثلاً عبدالرحمان بن شریک را ابوحاتم فردی غیر قابل اعتماد می‌داند.

همچنین جدت گفته است: ما در نقل این حدیث ابن عقده را متهم می‌کنیم؛ زیرا او فردی رافضی است. ابن جوزی در پاسخ این پرسش به نقد و رد نظر پدر بزرگش پرداخته و می‌نویسد:

«قول جدی بانه موضوع دعوی بلا دلیل، وقدحه فی رواه لایرد لانا رویناه عن العدول الثقات الذین لا مغمز فیهم ولیس فی اسناده احد ممن ضعفه، وقد رواه ابو هریره ایضا، اخرجه عنه ابن مردویه فیحتمل ان الذین اشار الیهم فی طریقہ. واتهام جدی بوضعه ابن عقده من باب الظن والشک لا من باب القطع والیقین، وابن عقده مشهور بالعدالة کان یروی فضائل اهل البیت ویقتصر علیها ولا یتعرض للصحابة رضی اللہ عنہم بمدح ولا بذم فنسبوه الی الرفض...» [۸۸]

نظر پدر بزرگم بر ساختگی بودن این حدیث، ادعایی است بدون دلیل؛ زیرا اشکال وی به عدالت راویان حدیث بر می‌گردد که جوابش آشکار است، زیرا این روایتی که ما نقل کردیم در سندش هیچ‌کدام از این افراد وجود ندارند. اما این که گفته است: «من ابن عقده را متهم به ساختن این حدیث می‌کنم»، ادعایی است بدون دلیل و مجرد بدگمانی است؛ زیرا ابن عقده مشهور به عدالت است، او تنها حدیث‌هایی را نقل می‌کرد که در آنها فضایل اهل بیت آمده بود، و نسبت به اصحاب هیچ‌گونه سخنی در مدح و ذم نمی‌گوید، به همین جهت وی را به رفض و شیعه بودن نسبت می‌دهند...»

۵،۲،۳ - خفاجی

شهاب‌الدین خفاجی نیز در پاسخ به شبهه ابن جوزی می‌نویسد:

«بیشتر آن مطالبی که در کتاب ابن جوزی آمده مردود است، و همان‌گونه که سیوطی و سخاوی گفته‌اند: ابن جوزی در کتاب موضوعات بی‌دقتی‌های فراوانی دارد، حتی بسیاری از روایات صحیح را به عنوان حدیث ضعیف و ساختگی معرفی کرده است، همان‌گونه که ابن‌صلاح به این مطلب اشاره کرده است.

مصنف تصریح به صحت این حدیث نموده و گفته است تعدّد نقل آن شاهد صحیح بودن آن است، و پیش از او بسیاری از بزرگان مانند طحاوی آن را تصحیح نموده و قائل به راست بودن آن هستند، افرادی مانند ابن‌شاهین، ابن‌منده، ابن‌مردویه آن را روایت کرده‌اند، طبرانی نیز آن را روایت کرده و می‌نویسد: روایتی نیکو است. و ابن‌حجر در شرح ارشاد گفته: اگر خورشید غروب نموده سپس برگردد، با بازگشت خورشید، و وقت نیز باز خواهد گشت، دلیل ما همین حدیث است.»

[۸۹]

نتیجه آن که روایت حدیث ردالشمس که ابوالفرج جوزی و ابن‌تیمیه حرانی آن را ساختگی و راویان آن را ضعیف دانسته‌اند با توجه به تصریح علمای رجال مانند ذهبی و ابن‌حجر عسقلانی هیچ مشکل سندی ندارد و همگی مورد و ثوق و اعتماد علمای رجال اهل سنت هستند و اضافه بر این برخی از روایات حدیث ردالشمس، از رجال صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند، حال چگونه ممکن است به حدیثی احتجاج شود که در سند آن افراد ضعیف (آنگونه که ابوالفرج و ابن‌تیمیه ادعا نموده‌اند) وجود داشته باشد؟

علاوه این پرسش مطرح می‌شود که چگونه است که هر گاه این افراد احادیثی نقل کنند که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده باشد، نقل آنها صحیح و خود آنها افرادی مورد وثوق و اطمینان هستند، اما زمانی که همین راویان به نقل حدیث رد الشمس می‌پردازند افرادی ضعیف و غیر قابل اعتماد تلقی می‌گردند و به نقل آنها نیز ارزشی داده نمی‌شود؟

۶ - چند شبهه دیگر بر حدیث رد الشمس

در اینجا به چند پرسش پاسخ می‌دهیم:

۶.۱ - نادر بودن حدیث

واقعه عظیمی مانند بازگشت خورشید اگر اتفاق افتاده باشد، از حادثه‌هایی است که کسی نمی‌تواند آن را انکار و کتمان نماید، و انگیزه نقل و گسترش آن برای انسانها خیلی زیاد است، اما بر عکس می‌بینیم که تنها عده‌ای بسیار کم آن حادثه را روایت کرده‌اند، و به همین جهت اصل داستان زیر سؤال می‌رود.

ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

«فاذا كانت هذه القصة في خيبر في البرية قدام العسكر والمسلمون اكثر من الف وابعمائه كان هذا مما يراه العسكر و يشاهدونه ومثل هذا مما تتوفر الهمم والدواعي عن نقله فيمتنع ان ينفرده بنقله الواحد والاثنان فلو نقله الصحابة لنقله منهم اهل العلم كما نقلوا امثاله لم ينقله

المجهولون الذين لا يعرف ضبطهم وعدالتهم وليس في جميع اسانيد هذا الحديث اسناد واحد يثبت تعلم عدالة ناقله وضبطهم ولا يعلم اتصال اسناده؛ [۹۰]

اگر این قضیه در خبیر و در برابر چشم ارتشیان و مسلمانان که بیش از هزارو چهار صد نفر بودند اتفاق افتاده بود باید همه آن را می‌دیدند و مشاهده می‌کردند و چنین قضیه‌ای را با اهتمام و انگیزه زیاد نقل می‌کردند و لذا درست نیست که یک نفر و یادو نفر مبادرت به نقل آن نمایند؛ اگر صحابه آن را نقل می‌کردند، اهل علم از آن‌ها نقل می‌نمودند. نه این که انسان‌های شناخته نشده و کسانی که دقت در عدالت آن‌ها معلوم نیست نقل کنند، در سندهای این حدیث حتی یک سند وجود ندارد که عدالت راویان و ضابط بودن آنان اثبات شده باشد.»

۶،۱،۱ - پاسخ شبهه

اولاً: انگیزه و داعی برای پنهان گذاشتن این حادثه فراوان بوده است؛ زیرا اداره سیاسی جامعه و حکومت اسلامی در دست کسانی بود که برای کتمان فضائل و امتیازات اهل بیت و خصوصاً امام علی (علیه‌السلام) برنامه خاصی را سازمان دهی کرده بودند و از تمام امکانات و ظرفیت‌های عمومی و خصوصاً بیت المال در این راه استفاده بی‌حد و حصر می‌کردند.

ثانیاً: این شبهه با داستان دو قطعه شدن قمر (شق القمر) که معجزه‌ای مسلم و قطعی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است نقض

می‌شود. همه مفسران در اصل و اقعۀ عظیم شق القمر اتفاق نظر دارند، و انگیزه‌های نقل آن نیز خیلی قوی است، با این وجود راویان آن بیشتر از راویان حدیث رد الشمس نمی‌باشند.

حتی ابن تیمیہ ادعا کرده است:

«وانشقاق القمر کان باللیل وقت نوم الناس؛ [۹۱]

شق القمر در شب و هنگامی اتفاق افتاد که مردم خواب بوده‌اند.»

معجزه انشقاق قمر در شب که ابن تیمیہ ادعا نموده است از اساس دروغ است، زیرا بنا به نقل بخاری، مردم مکه از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در خواست معجزه کردند، و آن حضرت نیز معجزه شق القمر را انجام داد.

«حدثني عبد الله بن مُحَمَّدٍ حدثنا يُونُسُ حدثنا شَيْبَانُ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ وقال لي خَلِيفَةُ حدثنا يَزِيدُ بن زُرَيْعٍ حدثنا سَعِيدٌ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ رضى الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ.» [۹۲]

مطابق این نقل، مردم مکه از قبل خبر داشتند، و برای دیدن این اعجاز الهی جمع شده بودند، و باید توجه داشت که شهر مکه محل رفت و آمد مردم بود و دائماً گروهی از مردم جاهای دیگر نیز در آن حضور داشتند، و باید جمعی از آنها نیز متوجه شده باشند که بناست چه اتفاقی بیفتد، و چه بسا جمعی از آنها نیز در جمع قریش حضور

داشته‌اند، با همه این اوصاف می‌بینیم تنها عده‌اندکی آن را حکایت کرده‌اند.

۶،۲ - تعارض با برخی احادیث

برخی اشکال کرده‌اند که در حدیث صحیح آمده است که خورشید برای احدی جز یوشع حبس نشده است.

«ما رواه الامام احمد حدثنا اسود بن عامر حدثنا ابو بکر بن هشام عن محمد بن سيرين عن ابي هريرة قال قال رسول الله ان الشمس لم تجبس لبشر الا ليوشع (عليه السلام) ليالي سار الى بيت المقدس تفرد به احمد واسناده على شرط البخاري؛ [۹۳]

رسول خدا فرمود: خورشید برای بشری جز یوشع که در سفر به بیت المقدس می‌رفت توقف نکرد، این حدیث را فقط احمد حنبل نقل کرده و تنها است.»

پس ادعای بازگشت خورشید برای امام علی (علیه السلام) با این حدیث منافات دارد، بنا بر این باید بگوییم داستان بازگشت خورشید برای امام علی (علیه السلام) صحیح نمی‌باشد.

۶،۱،۱ - پاسخ شبهه

در داستان یوشع سخن از حبس و ماندن خورشید در جای خود است نه از بازگشت آن.

گذشته از این، حدیث دلالت دارد که در امت‌های گذشته این معجزه سابقه نداشته و تنها سابقه آن مربوط به یوشع می‌شود، اما از این که

در آینده نیز اتفاق نخواهد افتاد سخنی به میان نیامده است، بنا بر این هیچ‌گونه تعارضی بین این دو حدیث و جود ندارد زیرا فرق است بین رد الشمس و حبس آن، مقصود از حبس خورشید جلوگیری کردن از غروب آن است، به خلاف رد الشمس که عبارت است از طلوع آن بعد از غروب.

لذا به جهت تفاوت‌هایی که بین ردالشمس و حبس و جود دارد صالحی شامی می‌نویسد:

«لا يعارضه ما رواه احمد بسند صحيح عن ابي هريره " لم تحبس الشمس الا ليوشع بن نون؛ [۹۴]

حدیث ردالشمس با آنچه که احمد به سند صحیح از ابوهریره نقل نموده معارضه نمی‌کند.»

عسقلانی می‌گوید:

«فلم تحبس الشمس الا ليوشع و ليس فيه نفى انها تحبس بعد ذلك لنبينا؛ [۹۵]

مقصود از این روایت آن است که بر انبیای پیشین تنها بر یوشع خورشید حبس شد، و این دلالت ندارد که برای پیامبر ماصلی الله علیه وآله حبس نمی‌شود.»

۶,۳ - اختلاف در جزئیات

احادیثی که در باره ردالشمس نقل شده است از نظر بیان خصوصیات و جزئیات حادثه اختلاف دارند و این دلیل بر عدم استواری آن است.

۱. مطابق بعضی روایات، علی (علیه‌السلام) به سبب تقسیم غنیمت‌های جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاده بود، و مطابق دسته دیگری از روایات، علت تأخیر نماز علی (علیه‌السلام) رعایت حال پیامبر بود چون سر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در دامن حضرت بوده است.

۲. در بعضی روایات آمده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حال دریافت وحی سر بر دامن علی (علیه‌السلام) داشته است و در برخی دیگر آمده است که حضرت به خواب رفته بود.

۳. در برخی نقل‌ها آمده است که رد الشمس در غزه خیبر (که مکانی دور از مدینه است) اتفاق افتاد، و در برخی روایات آمده که خورشید نیمی از مسجد را روشن ساخت.

و اختلافات دیگری که در روایت‌های مختلف آمده است.

ابن تیمیه دقیقاً همین اختلاف را به عنوان شبهه مطرح کرده و یکی از علت‌های عدم وقوع ردالشمس قرار داده است و در این باره می‌نویسد:

«وهذا اللفظ يناقض الاول ففيه انه نام في حجره من صلاة العصر الى غروب الشمس وان ذلك في غزوة خیبر بالصهبا وفي الثاني انه كان مستيقظا يوحى اليه جبريل وراسه في حجر علي حتى غربت الشمس

وهذا التناقض يدل على انه غير محفوظ لان هذا صرح بانه كان نائما
هذا الوقت وهذا قال كان يقظان يوحى اليه...؛ [۹۶]

این روایت با روایت اول در تناقض است، زیرا در این روایت آمده است
که رسول خدا سر بر دامن علی از نماز عصر تا غروب شمس خوابیده
بود. و این حادثه در غزوه خیبر در صهبا بوده. در روایت دوم آمده است
که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیدار بوده و در حال گرفتن وحی از
پیک آسمانی بوده است و سر حضرت در دامن علی تا غروب شمس
بوده است؛ این دو نقل متناقض هستند و دلالت بر عدم وقوع حادثه
می‌کند...»

۶،۱،۱ - پاسخ شبهه

اختلاف در جزئیات حادثه دلیل بر دروغ بودن اصل داستان نیست زیرا
اگر این سخن را ملاک صحت و کذب قرار دادید بسیاری از حوادث
تاریخی بلکه روایات مربوط به احکام عملی نیز از کار خواهد افتاد،
چون بیشتر نقلها با اختلاف در جزئیات بدست ما رسیده است.

به سخن دیگر، بسیاری از وقایع تاریخی با وجود کثرت روایات،
اختلاف در جزئیات آن بیشتر است، حتی در معجزه عظیمی مانند شق
القمر که شبهه‌ای در اصل و وقوع آن وجود ندارد در بیان جزئیات آن
اختلاف زیادی وجود دارد مثلا در بعضی روایات آمده است که ماه دو
نیم شد و هر نیمی بر فراز کوهی قرار گرفت ترمذی از جَبَّيرِ بنِ مُطْعِمِ
از پدرش نقل می‌کند:

«حدَّثنا عبد بن حُمَيْدٍ حَدَّثنا محمد بن كَثِيرٍ حَدَّثنا سُلَيْمَانُ بن كَثِيرٍ
عن حُصَيْنٍ عن مُحَمَّدِ بن جُبَيْرِ بن مُطْعِمٍ عن ابيه قال اُنْشَقَّ الْقَمَرُ على
عَهْدِ النَبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتى صَارَ فِرْقَتَيْنِ على هذا الْجَبَلِ وَعَلَى
هذا الْجَبَلِ... [٩٧]

مطابق نقل روایت مسلم از عبدالله بن مسعود با دو نیم شدن ماه، نیمی
از آن پشت کوه و نیمی در سمت دیگر کوه قرار گرفت.»

«حدَّثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُعَاذِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثنا ابي حَدَّثنا شُعْبَةُ عن الْأَعْمَشِ
عن ابراهيم عن ابي مَعْمَرٍ عن عبد الله بن مَسْعُودٍ قال اُنْشَقَّ الْقَمَرُ على
عَهْدِ رَسولِ اللَّهِ فَلَقَّتَيْنِ فَسَتَرَ الْجَبَلُ فَلَقَّهُ وَكَانَتْ فَلَقَهُ فَوْقَ الْجَبَلِ فقال
رَسولُ اللَّهِ اللهم اشهد.» [٩٨]

بخاری از عبدالله نقل می کند:

«حدَّثنا عَبْدَانُ عن ابي حَمْرَةَ عن الْأَعْمَشِ عن ابراهيم عن ابي مَعْمَرٍ عن
عبد الله رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قال اُنْشَقَّ الْقَمَرُ وَنَحْنُ مع النَبِيِّ بِمِنَى فقال
اشْهَدُوا وَدَهَبَتْ فِرْقَةٌ نحو الْجَبَلِ وقال ابو الصَّحَى عن مَسْرُوقٍ عن عبد
الله اُنْشَقَّ بِمَكَّةَ وَتَابَعَهُ محمد بن مُسْلِمٍ عن بن ابي نَجِيحٍ عن مُجَاهِدٍ
عن ابي مَعْمَرٍ عن عبد الله.» [٩٩]

ما با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در منی بودیم که شق القمر
شد؛ اما روایت دیگر از همین شخص چنین است که در مکه این واقعه
اتفاق افتاده است.»

پرسشی که در این جا مطرح می‌گردد این است که باتوجه به قطعی بودن واقعه انشقاق قمر چرا در جزئیات آن اختلاف فاحش و جود دارد؟ آیا با اختلاف در جزئیات باید اصل جریان انشقاق قمر را انکار کنیم؟

واقعیت این است که افرادی که به نقل یک واقعه می‌پردازند از نظر استعداد، و هدفی که از نقل آن دارند مختلف هستند، غالب افراد سخنان دیگران را نقل به معنی می‌کنند، بعضی یک واقعه را با تمام جزئیات آن بخاطر می‌سپارند و آن را برای دیگران بازگو می‌کنند، عده‌ای تنها بعضی جزئیات که برایشان مهم بوده در نظرشان مانده و همان را نقل می‌کنند، و برخی نیز به نقل اصل داستان و کلیاتی از آن اکتفا می‌کنند و کاری به نقل جزئیات ندارند. این گونه اختلاف‌ها در نقل، سبب زیر سؤال رفتن اصل حادثه نمی‌شود؛ زیرا همه روایت‌ها در اصل و قوع آن اتفاق دارند، آری اگر در یکی از جزئیات بین دو نقل اختلاف و جود داشته باشد، تنها همان بخش از داستان و خصوصیت آن از درجه اعتبار ساقط می‌شود نه اصل آن.

در جریان بازگشت شمس نیز اختلاف در جزئیات موجب این نمی‌شود که اصل داستان زیر سؤال برود، با اینکه در مقدار ارتفاع خورشید نقلها مختلف است، لیکن همه روایات در یک نکته اتفاق نظر دارند، و آن این است که مقدار بازگشت خورشید به اندازه‌ای بود که و وقت نماز عصر رسید و علی (علیه‌السلام) از جای برخاسته و نماز عصر را خواند. آری ممکن است در نقل بعضی روایان بالا آمدن آن، تا وسط آسمان ذکر شده باشد، که این یک نوع اختلاف در نقل است. اما خصوصیات و جزئیاتی که برای علت تأخیر نماز امام علی (علیه‌السلام) نقل شده،

هیچ منافاتی بین آنها و جود ندارد، سر نهادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دامن علی (علیه السلام) به سبب دریافت وحی با خوابیدن او قابل جمع است، زیرا می توانیم بگوییم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر بر دامن علی (علیه السلام) گذاشته و خوابید، و علت آن حالت مخصوص دریافت وحی بود، همان گونه که صحیح است بیدار شدن و سر از دامن علی (علیه السلام) برداشتن را به همان معنای پایان حالت مخصوص دریافت وحی بدانیم، به همین جهت در برخی روایاتها که در ابتدای آنها سخن از دریافت وحی است در ادامه سخن از بیدار شدن به میان آمده است.

اما آنچه در برخی روایات آمده است که علی (علیه السلام) به سبب تقسیم غنیمت های جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاد، آن هم منافاتی با روایات دیگر که می گوید به سبب این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر بر دامن وی نهاده بود نمازش به تأخیر افتاد ندارد، زیرا ممکن است ابتدا تقسیم غنیمت ها سبب شده بود تا نتواند در اول وقت نمازش را بخواند، و همین که برای اقامه نماز نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر بر دامنش گذاشته و خوابیده بود، همچنین دیگر اختلافات در جزئیات که همگی قابل توجیه است و تعارضی بین آنها و جود ندارد.

۶،۴ - پیامدهای منفی رد الشمس

ابن تیمیه پس از بیان کراهت خوابیدن بعد از نماز عصر و این که پیامبر هنگام خواب قلبش بیدار و فقط چشمش خواب است می نویسد:

«ثم تفويت الصلاة بمثل هذا اما ان يكون جائزا واما انه لا يجوز فان كان جائزا لم يكن على اثم اذا صلى العصر بعد الغروب وليس على افضل من النبي والنبي فاتته العصر يوم الخندق حتى غربت الشمس ثم صلاها ولم ترد عليه الشمس وكذلك لم ترد لسليمان لما توارت بالحجابوقد نام النبي ومعه على وسائر الصحابة عن الفجر حتى طلعت الشمس ولم ترجع لهم الى الشرق وان كان التفويت محرما فتفويت العصر من الكبائر وقال النبي من فاتته صلاة العصر فکانما وتر اهله وماله؛ [۱۰۰]

اگر فوت شدن نماز یک امر جائز بوده در این صورت علی با خواندن نماز عصرش بعد از غروب گناهی نکرده است، و از طرفی علی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که افضل نیست، چون آن حضرت نماز عصرش در روز خندق فوت شد و بعد از غروب خورشید آن را خواند و خورشید هم باز نگشت. و اگر فوت شدن نماز حرام بوده است پس علی گناه کبیره انجام داده است، از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که هر که نماز عصرش را فوت نماید مثل این است که اهل و مالش را رها نموده است.»

۶،۱،۱ - پاسخ شبهه

آن گونه که در برخی روایات آمده است؛ نماز علی (علیه السلام) به طور کامل فوت نشده بود، بلکه وقت فضیلت نماز عصر تمام شده بود و خورشید در آستانه غروب بود، بنا بر این می شد در همان زمان اندک نماز را به صورت ادا بجا آورد، اما با دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلم خورشید به جایگاهی بازگشت که وقت فضیلت نماز عصر بود و حضرت، نماز را در وقت فضیلت بجا آورد.

و مطابق دسته دیگری از روایات حضرت علی (علیه السلام) در همان حال که نشسته بود و سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دامن داشت نماز خویش را خواند و برای رکوع و سجده ها اشاره می کرد، اما پس از برخاستن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعای حضرت، با بازگشت خورشید نماز را ایستاده و با تمام شرائط بجا آورد. این مطلب را بسیاری از بزرگان شیعه در کتاب های خویش آورده و بدان تصریح کرده اند، بخشی از این سخنان در بخش «استدلال به حدیث رد الشمس در کتاب های فقهی» ذکر شد.

شیخ مفید از برخی اصحاب نقل می کند:

«مَا رَوَتْهُ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمَيْسٍ وَ أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ، صَوَّ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صَلَّى فِي مَنْزِلِهِ وَ عَلِيٌّ عَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ جَاءَهُ جَبْرَائِيلُ عَ يُنَاجِيهِ عَنِ اللَّهِ سُحْبَانَهُ فَلَمَّا تَعَشَاةُ الْوَحْيُ تَوَسَّدَ فَخِذَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَلَمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ عَنْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَاضْطَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ لِذَلِكَ إِلَى صَلَاةٍ

الْعَصْرِ جَالِساً يَوْمِيُ بِرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ إِيْمَاءً فَلَمَّا أَفَاقَ مِنْ غَشِيَّتِهِ قَالَ
 لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَفَاتَتْكَ صَلَاةُ الْعَصْرِ قَالَ لَهُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَصَلِّيَهَا فَأَيُّمًا
 لِمَكَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الْحَالُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهَا فِي اسْتِمَاعِ الْوَحْيِ فَقَالَ
 لَهُ ادْعُ اللَّهَ لِيُرِدَّ عَلَيْكَ الشَّمْسُ حَتَّى تُصَلِّيَهَا فَأَيُّمًا فِي وَفَّتِهَا كَمَا فَاتَتْكَ
 فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيبُكَ لِطَاعَتِكَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ فَسَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهَ عَزَّ
 وَاسْمُهُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى صَارَتْ فِي مَوْضِعِهَا مِنَ السَّمَاءِ
 وَفَتَ الْعَصْرِ فَصَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي وَفَّتِهَا ثُمَّ غَرَبَتْ
 فَقَالَتْ أَسْمَاءُ أَمَّ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْنَا لَهَا عِنْدَ غُرُوبِهَا صَرِيحاً كَصَرِيرِ الْمِنْشَارِ
 فِي الْخَشْبَةِ؛ [١٠١]

اسماء بنت عمیس و ام سلمه همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)،
 و جابر بن عبدالله انصاری، و ابوسعید خدری، و گروهی از اصحاب
 رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که پیغمبر
 (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی در خانه خود بود و علی (علیه السلام) نیز
 در خدمت او بود، در این هنگام جبرئیل از جانب خدای سبحان نزد
 وی آمد و با او به رازگوئی پرداخت، و چون (هنگام رسیدن) وحی آن
 حضرت را سنگینی عارض می شد و به ناچار بجائی تکیه می کرد، در
 اینجا هم چون (وحی) رسید زانوی امیرالمؤمنین را بالش کرد (و سر
 خویش را بر آن نهاد) و سر بر نداشت تا خورشید غروب کرد،
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) (چون نمی توانست سر رسول خدا
 (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر زمین بگذارد) نماز عصر را به حال نشسته
 خواند و به ناچار رکوع و سجده آن را با اشاره برگزار کرد، و چون
 رسول خدا بحال عادی برگشت، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:
 آیا نماز عصر از تو فوت شد؟ عرض کرد: ای رسول خدا به خاطر شما و

آن حالتی که برای شنیدن وحی به شما دست داده بود نمی‌توانستم (سر شما را بر زمین بگذارم) ایستاده نماز بخوانم! فرمود: خدا را بخوان تا خورشید را برایت باز گرداند و تو نمازت را چنانچه از تو فوت شده ایستاده بخوانی، (اگر در این باره خدا را بخوانی) خداوند دعایت را مستجاب می‌کند، چون تو در حال اطاعت خدا و رسول او بوده‌ای، پس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برگشتن خورشید را از خداوند درخواست کرد و خورشید بازگشت و در جایی از آسمان قرار گرفت که وقت نماز عصر بود، پس امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نماز عصر را دو وقت خواند سپس خورشید غروب کرد، اسماء می‌گوید: به خدا سوگند هنگام غروب کردن صدائی از آن شنیدیم مانند صدای کشیده شدن اژه در میان چوب.»

۶،۵ - تغییر در نظام هستی

عالم آفرینش و هستی بر پایه نظم استوار است، و یکی از براهین اثبات وجود خدا نظم دقیق حاکم بر آفرینش و حرکت همه کرات آسمانی و از جمله زمین و خورشید می‌باشد که کوچکترین تغییری در آن قابل تصور نیست.

حال این پرسش مطرح می‌گردد که آیا بازگشت خورشید پس از غروب (همان‌گونه که حدیث ردالشمس می‌گوید) حرکتی بر خلاف حرکت معمول و متعارف منظومه شمسی که موجب اختلال نظام عالم آفرینش شده نیست؟ در حالی که می‌بینیم هیچ‌گونه اختلالی صورت نگرفته است، و این خود دلیل بر عدم صحت داستان ردالشمس است.

۱،۱،۶ - پاسخ شبهه

تردیدی نیست که این حادثه عظیم یک معجزه الهی است که با در خواست رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اتفاق افتاده است، و در مواردی که معجزه‌ای صورت می‌گیرد کاری فراتر از قانون طبیعت انجام می‌پذیرد گرچه این خود تابع نظام علت و معلول است، و از نظر عقل محال نیست. و اصولاً همه معجزه‌ها کارهایی خلاف عادت هستند؛ اما بر خلاف نظم حاکم بر هستی نیست. لذا وقوع ردالشمس برای یوشع به عنوان معجزه‌ای الهی که فریقین بر آن اتفاق نظر دارند و اقع شده و هیچ‌گونه تغییری در نظام هستی پدید نیاورده است، اگر چنانچه ردالشمس یک امر خلاف نظم و نظام هستی بود بایستی این اشکال نسبت به رد الشمس برای یوشع نیز مطرح می‌شد در حالی که از نظر مفسرین اهل سنت یک امر پذیرفته و در منابع مهم و معتبر اهل سنت گذراش شده است که ذیلا به آن اشاره می‌کنیم.

ابن جریر طبری نقل می‌کند:

«فقاتلهم یوشع یوم الجمعة قتالا شديدا حتى امسوا وغربت الشمس ودخل السبت فدعا الله فقال للشمس انك في طاعة الله وانا في طاعة الله اللهم اردد على الشمس فردت عليه الشمس فزید له فی النهار یومئذ ساعة فهزم الجبارین واقتحموا علیهم یقتلونهم... [۱۰۲]

یوشع به همراه سپاهیان‌ش با ستمگران می‌جنگید، و این نبرد تا غروب خورشید ادامه یافت، یوشع که می‌خواست سرنوشت جنگ را با شکست دشمن یکسره نماید، رو به خورشید نموده چنین گفت: «تو در حال

فرمان برداری از دستورات الهی هستی، من نیز در حال طاعت امر پروردگار هستم، خدایا خورشید را برای من برگردان» خورشید برای وی بازگشت و روز همچنان ادامه یافت تا اینکه دشمن شکست خورد و ستمگران پا به فرار گذاشتند.»

همچنین مشابه این معجزه در داستان شق القمر نیز که کوچکترین شبهه‌ای در وقوع آن وجود ندارد اتفاق افتاده است، آن معجزه عظیم نیز باید نظام طبیعت را به هم می‌زد، ولی چنین اتفاقی نیفتاد.

بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند:

«حدثني عبد الله بن محمد حدثنا يونس حدثنا شيبان عن قتادة عن أنس بن مالك وقال لي خليفه حدثنا يزيد بن زريع حدثنا سعيد عن قتادة عن أنس بن مالك رضي الله عنه أنه حدثهم أن أهل مكة سألوا رسول الله أن يرئهم آية فأراههم انشقاق القمر؛ [١٠٣]

اهل مكه از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) معجزه‌ای در خواست کردند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شکافتن ماه و دو نیمه شدن آن را نشان داد.»

فخر رازی در این باره می‌نویسد:

«... والمفسرون باسرههم علی ان المراد ان القمر انشق، وحصل فيه الانشقاق، ودلت الاخبار علی حدیث الانشقاق، وفي الصحيح خبر مشهور رواه جمع من الصحابة، وقالوا: سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم آية الانشقاق بعينها معجزة، فسال ربه فشقّه ومضى... [١٠٤]

مفسران همگی بر این عقیده‌اند که در ماه انشقاق پدید آمد و دو نیم شد و اخبار هم بر این مطلب دلالت دارد. در صحیح روایتی مشهور است که برخی از صحابه آن را نقل و گفته‌اند: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) درباره انشقاق قمر سؤال شد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) از خدا خواست پس ماه دو نیم شد...»

- از آنجایی بعضی از علما و دانشمندان چون حضرت آیت الله مکارم شیرازی معجزه را صرفاً خرق عادت نمی‌دانند و امری طبیعی تلقی می‌کنند با اسباب متفاوت و دیر یا زود شدن زمانی لذا در ادامه به بررسی امکان طبیعی این معجزه از لحاظ فیزیک معاصر و نجوم جدید می‌پردازیم-

۷- چند نکته درباره حدیث ردالشمس

در اینجا چند نکته قابل ذکر است:

۷،۱- منکرین ردالشمس

از میان بزرگان اهل سنت چهار نفر این فضیلت را رد کرده‌اند: ابن حزم اندلسی، ابن جوزی، ابن تیمیه و ابن کثیر. خواننده با خواندن درشت گویی‌های آنها می‌پندارد که عقیده بازگشت خورشید به خاطر علی (علیه‌السلام)، تنها از خصوصیات شیعه است و اعتقاد به چنین امری، سخنی زننده و بی‌دلیل است که اسلام معتقدان این گفته را ارج نمی‌نهد و یا او را شایسته دشنام و نسبت‌های زشت می‌داند. حدیث ردالشمس را گروهی از حافظان موثق به اسناد فراوانی نقل کرده‌اند که گروهی از کارشناسان حدیث پاره‌ای از اسناد را صحیح تلقی می‌کنند و

پاره‌ای آن را حسن تعبیر کرده‌اند و بر کسانی که بر آن ایراد گرفته و اسنادش را ضعیف می‌دانند، سخت به انکار و مخالفت برخاسته‌اند. این منکران صحت حدیث، عبارتند از: ابن حزم و... در همین میان عده‌ای از بزرگان پیدا شدند که انکار این فضیلت نبوی و کرامت علوی را که از نظر روایات، امری قطعی است بر آنها گران آمده و تالیف خود را به آن اختصاص داده‌اند تا در آن اسناد و طرق حدیث رد الشمس را به تفصیل بیان نمایند. ابوبکر وراق کتابی به نام «من روی ردالشمس» نوشته، ابوالقاسم حسکانی و ابوعبدالله بصری بغدادی کتابی به نام «جواز رد الشمس» تألیف کردند و ابوالحسن شاذان فضیلی و حافظ ابوالفتح ازدی و دیگران نیز کتابها و رسایلی در باب ردالشمس به رشته تحریر در آورده‌اند. [۱۰۵]

۷،۲ - نقل متفاوت ابن جوزی

حدیث رد الشمس درباره علی (علیه‌السلام) موضوعی است که شکی در آن نیست [۱۰۶]

و بسیاری از مورخان و سیره‌نگاران در کتاب‌هایشان مفصل به این موضوع، پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که ادعا شده، مفسران و علمای اهل سنت در وقوع این واقعه، اجماع دارند. [۱۰۷]

سبط بن جوزی، یکی از بزرگان اهل سنت، به دنبال داستان حدیث رد شمس داستان جالب دیگری نقل کرده و می‌گوید:

جمعی از مشایخ و بزرگان ما در عراق نقل کرده‌اند که هنگام عصری بود که ابومنصور مظفر بن اردشیر عبادی واعظ در محله ناجیه بر فراز

منبر نشسته بود و مشغول ذکر فضایل اهل بیت و نقل داستان رد شمس بود و با بیان شیوا و سحرآمیز خود دلها را به خود جذب کرده بود که ناگاه ابر سیاه و غلیظی قسمت مغرب را پوشاند و خورشید را از نظرها پنهان کرد و چندان طول کشید و هوا تاریک شد که مردم گمان کردند خورشید غروب کرده، در این وقت ابو منصور واعظ روی منبر ایستاد و با دست خود به سوی خورشید اشاره کرد و گفت: ای خورشید غروب نکن تا مدح من درباره اهل بیت پیغمبر و فرزندان او پایان یابد، و عنان خود باز گردان اگر بیان ثنای آنها را خواهی؟ آیا فراموش کرده‌ای توقف خود را برای پیغمبر؟ اگر برای مولی توقف کردی و ایستادی برای پیروان و نزدیکان او نیز باید بایستی.

راویان مزبور گفته‌اند: در این وقت ناگهان دیدند ابرها به یکسو رفت و خورشید بیرون آمد.

و ابن حجر عسقلانی (با شدت تعصبی که دارد) داستان رد شمس را در کتاب الصواعق المحرقة، ذکر کرده و آن را از کرامات علی (علیه السلام) دانسته و به دنبال آن داستان ابو منصور واعظ را نیز از تذکره الخواص نقل نموده است. [۱۰۸]

۸ - نظر ابن شهر آشوب

روایت ردالشمس از بسیاری از اصحاب با اندکی تفاوت روایت شده، من جمله از اسماء بنت عمیس، ام سلمه، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و ابوهریره و... [۱۰۹] [۱۱۰]

شاید همین تعدد روایات و اختلافات جزئی بین این روایات باعث شده که ابن شهر آشوب گمان کند که «چندین بار بر حضرت رد الشمس صورت گرفته است از جمله در بساط، خندق، حنین، خیبر، قرقیسیاء، یراثا، غاضریه، نهروان، بیعت رضوان، صفین، نجف، بنی مازر، وادی عقیق.» ایشان در ادامه آورده‌اند؛ «اما معروف دوبار است یک بار در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در کراع غمیم و بار دیگر بعد وفات ایشان در بابل.» [۱۱۱]

۹ - نتیجه

رد الشمس معجزه‌ای الهی است که با در خواست رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تحقق پیدا کرده است، و مواردی از این قبیل که با عنوان معجزه مطرح می‌شود با قوانین طبیعی قابل محاسبه و مقایسه نیست، بلکه فقط از جنبه عقلی در باره آن داوری می‌شود که آیا با معیارهای عقل بشری سازگاری دارد یا خیر؟ در نگاه اول عقل بشر هر اتفاقی را که در تضاد با قوانین حاکم بر طبیعت باشد رد می‌کند، ولی در نهایت همین عقل پس از دریافت استثناهایی به نام معجزه که به فرمان خالق و آفریننده همان قوانین حاکم است می‌پذیرد که معجزه یعنی کاری که بر خلاف عادت و مافوق قوانین

حاکم است و محال عقلی ندارد و لذا همان گونه که واقعه انشقاق القمر و مسئله معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشکل در نظم جهان و سیارات به وجود نیاورده است همین طور واقعه رد الشمس برای علی (علیه السلام) برخلاف نظم حاکم نبوده و تغییر در نظام هستی پدید نمی آرد، و به عنوان معجزه‌های الهی مانند دیگر معجزات غیر قابل انکار خواهد بود. - در ادامه از دیدگاه علوم معاصر هم این پدیده را بررسی می کنیم -

۱۰ - پانویس

۱. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۲. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۵، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۳. ↑ دیلمی، حسن، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۷.
۴. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۴۵، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۵. ↑ راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، ص ۲۹۲ - ۲۹۱، مشهد، مؤسسه البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۹.
۶. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.

۷. ↑ صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۱۰، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری.
۸. ↑ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۴۵، تحقیق: مؤسسه آل البيت ل تحقیق التراث، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م.
۹. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۶۲، صححه وقابله وعلق علیه علی اکبر الغفاری، ناشر: دار الکتب الاسلامیة تیراز: تاریخ انتشار: بهار ۱۳۶۷، ناشر: تهران - بازار سلطانی دار الکتب الاسلامیة.
۱۰. ↑ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۱، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الاشرف، تحقیق: تقدیم: السيد محمد صادق بحر العلوم، سال چاپ: ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶م.
۱۱. ↑ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ج ۲، ص ۱۴۵.
۱۲. ↑ دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۹.
۱۳. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۴۶، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.

۱۴. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۴۶، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۱۵. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۱۶. ↑ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۲۷، بیروت، تحقیق محمد عبدالحمید النمسی، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۹.
۱۷. ↑ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
۱۸. ↑ سمهودی، نورالدین علی، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ج ۳، ص ۳۳، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. ↑ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۴، ناشر: جماعه مدرسین بقم المشرفه، تحقیق: تصحیح وتعلیق: علی اکبر الغفاری.
۲۰. ↑ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۳۷، ناشر: منشورات الاعلمی - طهران، تحقیق: تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوجه باغی، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش، چاپخانه: مطبعه الاحمدی - طهران.

۲۱. ↑ حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۵، ناشر: محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی منشورات المطبعة الحیدریة فی النجف ۱۳۶۹ هج - ۱۹۵۰ م سال چاپ: ۱۳۶۹ چاپخانه: الحیدریة - نجف.
۲۲. ↑ منقری، نصر ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۳۶.
۲۳. ↑ ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۱۶۸، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی.
۲۴. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۱۸.
۲۵. ↑ شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۲۲، رقم ۱۴۱۵، ناشر: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع - قم، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، سال چاپ: ۱۴۱۴.
۲۶. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۴۰۳۹ تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، ناشر: دار الحرمین - القاهرة - ۱۴۱۵هـ.
۲۷. ↑ عسقلانی شافعی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۱، دار النشر: دار المعرفة - بیروت.
۲۸. ↑ حسینی عراقی، عبدالرحیم، طرح التثريب فی شرح التقریب، ج ۷، ص ۲۳۸، الناشر: الطبعة المصرية القديمة.
۲۹. ↑ هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۹۷، الناشر: مكتبة القدسی، القاهرة، عام النشر: ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م.

۳۰. ↑ سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۷، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.
۳۱. ↑ سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، اللآلیء المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، ج ۱، ص ۳۱۲، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، الطبعة: الأولى.
۳۲. ↑ فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۳۱۴، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ.
۳۳. ↑ طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، ج ۳، ص ۹۴، الناشر: مؤسسه الرسالة، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ، ۱۴۹۴ م.
۳۴. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۴۴، رقم ۳۸۲، دار النشر: مکتبة ابن تیمیة - القاهرة، الطبعة: الثانية.
۳۵. ↑ هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۹۷، الناشر: مکتبة القدسی، القاهرة، عام النشر: ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م.
۳۶. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۰۳، رقم ۴۷۶۵.
۳۷. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۸، رقم ۶۳۱۶، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م.

۳۸. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۸۰، رقم ۴۸، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.
۳۹. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۸، رقم ۵۷۳۶، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.
۴۰. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۹، رقم ۶۳۳۵، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.
۴۱. ↑ حاکم نیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۰، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.
۴۲. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۵۷، رقم ۸۷۵۰، دار النشر: دار الرشید - سوریا - ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، الطبعة: الأولى.
۴۳. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۴۳، رقم ۸۵۳۱، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.
۴۴. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة، ج ۲، ص ۵۰۲، رقم ۶۹۴۷، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار

- القبلة للثقافة الاسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الاولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.
٤٥. ↑ طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ٢٤، ص ١٤٧، رقم ٣٩٠، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.
٤٦. ↑ طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشكل الآثار، ج ٣، ص ٩٢، رقم ١٠٦٧، تحقيق شعيب الارنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ، ١٤٩٤ م.
٤٧. ↑ تميمی بستی، محمد بن حبان، الثقات، ج ١، ص ٢١٥، تحقيق السيد شرف الدين احمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الاولى، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م.
٤٨. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، ج ٢١، ص ١٥٧، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الاولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
٤٩. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٣٨٦، رقم ٤٥١٣، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الاولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦. علی بن عباس.
٥٠. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٣٧٥، رقم ٤٣٤٥، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الاولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦. علی بن عباس.

۵۱. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۴۴۸، رقم ۵۴۳۷، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۵۲. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ج ۲، ص ۱۲۵، رقم ۴۴۹۲، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲ م.

۵۳. ↑ تمیمی بستی، محمد بن حبان، الثقات، ج ۶، ص ۳، رقم ۶۴۶۷، تحقیق السيد شرف الدین احمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م.

۵۴. ↑ تمیمی بستی، محمد بن حبان، مشاهیر علماء الامصار، ج ۱، ص ۲۰۵، رقم ۹۹۵، الناشر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.

۵۵. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۵۱، رقم ۸۶۵۲، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.

۵۶. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۴۳، رقم ۸۵۳۱، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.

۵۷. ↑ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۵۲، رقم ۳۹۱، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.

۵۸. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۵۲، رقم ۷۵۴، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

۵۹. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، طبقات الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱۹، رقم ۷۲۵، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الاولى، ۱۴۰۳هـ.

۶۰. ↑ تمیمی بستی، محمد بن حبان، الثقات، ج ۲، ص ۳۳۶، رقم ۱۴۲۶۰، تحقیق السيد شرف الدين احمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الاولى، ۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م.

۶۱. ↑ حکمی، حافظ بن محمد، مرویات غزوة الحديبية جمع وتخریج ودراسة، ج ۱، ص ۱۴۳، الناشر: مطابع الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: ۱۴۰۶هـ

۶۲. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۰۵، رقم ۴۸۰۳، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوريا، الطبعة: الاولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.

۶۳. ↑ ابوحفص واعظ، عمر بن احمد، تاریخ اسماء الثقات، ج ۱، ص ۱۴۲، رقم ۷۷۲، دار النشر: الدار السلفية - الكويت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، الطبعة: الاولى، تحقیق: صبحی السامرائی.

۶۴. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ج ۲، ص ۴۸، رقم ۳۹۷۰، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبلة للثقافة الاسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.

۶۵. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۲، رقم ۶۲۲۷، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶. علی بن عباس.
۶۶. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۸، رقم ۵۴۳۷، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.
۶۷. ↑ تمیمی بستی، محمد بن حبان، مشاهیر علماء الامصار، ج ۱، ص ۲۰۵، رقم ۹۹۵، الناشر: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
۶۸. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۷۵۱، رقم ۸۶۵۴، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶.
۶۹. ↑ ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد، قصص الانبياء، ص ۳۴۰.
۷۰. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۷، ناشر دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
۷۱. ↑ حنفی، فتح الدین، فلك النجاة فی الامامة والصلاة، ص ۱۹۳، چاپ: ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷ م، ناشر مؤسسه دار الاسلام.
۷۲. ↑ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۷، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

۷۳. ↑ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱۵، ص ۴۳، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت.
۷۴. ↑ قاضی عیاض، عیاض بن موسی، کتاب الشفا، ج ۱، ص ۲۸۴، دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع.
۷۵. ↑ هیشمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۳۷۶، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.
۷۶. ↑ انصاری قرطبی، محمد بن احمد، التذکره باحوال الموتی وامور الآخرة، ص ۱۴، الناشر: مکتبه دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ.
۷۷. ↑ قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۸۴، دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع.
۷۸. ↑ مناوی، عبدالرؤف بن علی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۴۳۹، الناشر: المکتبه التجاریه الكبرى - مصر، الطبعة: الاولى، ۱۳۵۶ هـ.
۷۹. ↑ هیشمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۳۷۶، تحقیق عبد الرحمن بن عبدالله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.

۸۰. ↑ حضرمی شافعی، محمد بن عمر، حقائق الانوار ومطالع الاسرار فی سیره النبی المختار، ج ۱، ص ۱۴۰، الناشر: دار المنهاج - جدة، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۹ هـ.
۸۱. ↑ سیوطی، عبدالرحمن ابی بکر، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۷، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.
۸۲. ↑ ابن جوزی قرشی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۵۶، الناشر: محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، الطبعة: الأولى.
۸۳. ↑ تمیمی بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۸، ص ۱۰، رقم ۱۲۰۴۴، تحقیق: شعیب الارنؤوط، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.
۸۴. ↑ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام، ج ۲۱، ص ۵۷، رقم ۴، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت، الطبعة: الاولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.
۸۵. ↑ عسقلانی شافعی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۷۶.
۸۶. ↑ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۴۲، رقم ۳۸۹۳، تحقیق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعة: الاولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۸۷. ↑ عجلونی جراحی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵۵، الناشر: مكتبة القدسی، لصاحبها حسام الدين القدسی - القاهرة، ۱۳۵۱ هـ.
۸۸. ↑ سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی، تذكرة الخواص، ص ۵۴، مؤسسة اهل البيت (عليه سلام) بیروت لبنان ۱۴۰۱.
۸۹. ↑ خفاجی، شهاب‌الدین، نسیم الرياض، ج ۳، ص ۱۱.
۹۰. ↑ ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۱۷۷-۱۷۶، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.
۹۱. ↑ ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۱۷۱، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.
۹۲. ↑ بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۶، بَاب سُؤَالِ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُرِيَهُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةً فَآرَاهُمُ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ، ح ۳۴۳۷۳۴۳۸، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ.
۹۳. ↑ ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۹، ص ۳۶۵، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

۹۴. ↑ صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۹، ص ۴۳۹، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

۹۵. ↑ عسقلانی شافعی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۱، الناشر: دار المعرفة - بیروت، ۱۳۷۹.

۹۶. ↑ ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۱۷۵، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

۹۷. ↑ سلمی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸، رقم ۳۲۸۹، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م.

۹۸. ↑ قشیری نيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۵۸، رقم ۲۸۰۰، دار النشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي.

۹۹. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۴۹، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ.

۱۰۰. ↑ ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۱۷۵، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

۱۰۱. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۳۴۵، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، نوبت چاپ: اول.
۱۰۲. ↑ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۶۰، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.
۱۰۳. ↑ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۶، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ.
۱۰۴. ↑ فخر رازی شافعی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۲۶، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ.
۱۰۵. ↑ علامه امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۳، ص ۱۲۷.
۱۰۶. ↑ دیار بکری، حسین، تاریخ خمیس فی احوال انفس النفیس، ج ۲، ص ۵۸، بیروت، دار الصادر.
۱۰۷. ↑ اندلسی، قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۷۵۹، عمان، دارالفيحاء، چاپ سوم، ۱۴۰۷.
۱۰۸. ↑ عسقلانی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۷۷.
۱۰۹. ↑ مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۲۶، بیروت، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسى، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۹.

۱۱۰. ↑ شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۵، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
۱۱۱. ↑ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ج ۲، ص ۱۴۳.

فصل چهارم

نگاهی به معجزه رد الشمس با توجه به فیزیک معاصر

همان طور که در تحقیقات فضلا در زمینه پاسخ گویی به شبهات مطرح شده در خصوص رد الشمس مطرح است، اگر بخواهیم حرکت خورشید را برخلاف آنچه در آسمان روزانه مشاهده می کنیم ببینیم لازم است که جهت چرخش زمین حول محور خود تغییر کند تا به این مساله دست پیدا کنیم، فرض کنید در حال حاضر زمین با هزار و ششصد و هفتاد و پنج کیلومتر بر ساعت. به گرد محور خود در حال گردش باشد اگر قرار باشد که ما خورشید را طوری ببینیم که برخلاف جهت خود و با همان سرعت حرکت کند لازمه آن، این است که اولاً زمین در چند لحظه متوقف و برخلاف جهت حرکت کند خوب از لحاظ فیزیک کلاسیک چنین پیش آمدی منجر بدان می شود که طبق قانون انرسی یا ماند، از آنجا که همه چیزهایی که روی زمین هستند اعم از دریا ها کوه ها و جو اطراف زمین و هرآنچه آنها را در بر گرفته است با سرعت زمین در حال حرکت هستند و به این لحاظ است که همه چیز را ساکن می بینیم و حرکت آنها را متوجه نمی شویم، در اثر تغییر جهت حرکت زمین و گردش با سرعت برخلاف جهت، دچار شکی عظیم شده طوفانهای چوی و سماوی و حرکت ها و لرزش های عظیم در پوسته زمین به وجود آمده وبالکل کل زمین نابود شود.

واز سویی حرکت خورشید به عقب نه تنها اوقات شرعی منطقه مورد نظر را تغییر می دهد بلکه اوقات شرعی کل دنیا را تغییر می دهد مثلا در منطقه ای که در هنگام مغرب منطقه وقوع رد الشمس ، هنگام ظهر بوده بعد واقعه رد الشمس صبح می شود ، و دوباره ظهر می شود کسی یک بار نماز ظهر را خوانده باید دوباره بخواند، یا در منطقه ای که در آن هنگام اذان صبح بوده ، شب می شود و دوباره صبح می شود، و به هرحال اوقات کل دنیا متاثر می شود و چنین گزارشی از هیچ جای دنیا حداقل تا آنجا که ما می دانیم در این خصوص وجود ندارد.

اما با توجه به اینکه مساله رد الشمس در روایات متواتر از شیعه و سنی و کتب معتبر روایی بدان اشاره شده می بایست از زوایای خاصی مورد توجه قرار بگیرد.

برای پاسخ گویی به این مطلب اولاً باید خاطر نشان کنیم نگرش فیزیکدانان به مساله سیستم زمین و خورشید و ماه گاهی یک نگاه ژئو سنتریک است (زمین مرکزی) و گاهی توپوسنتریک (مکان مرکزی) در نگاه ژئو سنتریک (زمین مرکزی) مساله ، در کل جهان و سیستم بررسی می شود ولی در توپو سنتریک مساله محلی و منطقه ای بررسی می شود.

با توجه به اینکه مساله رد الشمس در مورد اوقات شرعی مطرح می شود و وقت شرعی هم یک مساله توپو سنتریک(محل مرکزی) است لاجرم نباید نگاه ژئو سنتریک(زمین مرکزی) را وارد مساله کرد که شبهه و اشکال فوق الذکر پیش بیاید.

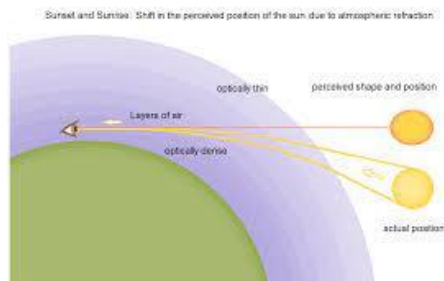
حالا این مساله را از دیدگاه توپوسنتریک و محلی مورد بررسی قرار میدهیم

اولین سوال این است که آیا امکان دارد در منطقه ای اوقات شرعی تغییر بکند؟

چون اوقات شرعی همان طور که گفتیم نسبت به افق منطقه معین می شود و زوایای حرکت خورشید نسبت به افق ملاک اوقات شرعی محسوب می شود ، و در نگاه شرعی زاویه ظاهری خورشید نسبت به افق ملاک اعمال شرعی چون نماز صبح و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء می باشد لذا هر تغییری متوجه این زاویه ظاهری شود منجر به تغییر زمان فریضه می شود.

یعنی اگر مانعی عامل شود که شما خورشید را به هر نحوی در جایگاه واقعی خود نبینی باید ، منتظر بشویم تا به ظاهر خورشید در آن جایگاه قرار بگیرد تا وقت فریضه داخل شود و یا به اصطلاح در این مساله نمی تواند محاسبات و پیش بینی را ملاک قرار داد بلکه ظاهر رامی بایست مورد توجه قرار گیرد.

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

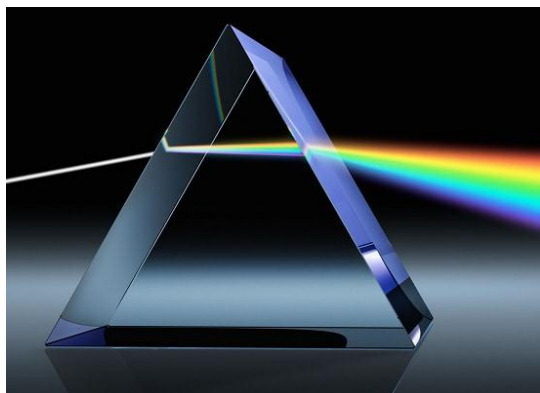


برای توضیح بیشتر این مساله خوب است بدانید که در مساله غروب و طلوع خورشید ما دو طلوع و غروب در علم هیات داریم یکی طلوع و غروب واقعی خورشید است و دیگر طلوع و غروب ظاهری خورشید است که اولی بر اساس محاسبات بدون احتساب شرایط جوی و خود جو محاسبه می شود و دیگری با احتساب پارامتر های جوی منظور می گردد.

برای پرداختن به این موضوع به جاست که درباره شکست نور از لحاظ علم فیزیک و تاثیرات آن بر اوقات شرعی و اصطلاحات مربوط به آن مطالبی را عنوان داریم:

شکست نور چیست؟ (Light Refraction)

شکست عبارت است از خم شدن نور (در مورد صوت، آب و امواج دیگر نیز اتفاق می افتد) وقتی از یک ماده شفاف به ماده دیگر منتقل می شود.



شکست در امواج نور پدیده بسیار رایجی است؛

اما این پدیده در امواج دیگر همچون امواج آب و یا امواج صوتی نیز اتفاق می افتد. شکست باعث می شود که ابزارهای نوری مانند ذره بین، عدسی، منشور و رنگین کمان داشته باشیم.

علت شکست نور

هر زمان که پرتوی نور از یک محیط با چگالی خاص وارد به محیطی با چگالی متفاوت شود نور دچار شکست می شود و سرعتش تغییر می کند. این تغییر سرعت منجر به تغییر جهت نیز می شود.

به عنوان مثال، وارد شدن نور از هوا به داخل آب را در نظر بگیرید.

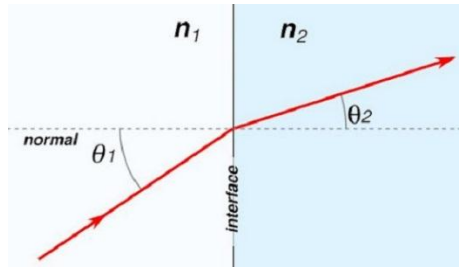
با وارد شدن نور به داخل آب و تغییر زاویه آن، سرعت نور کاهش می یابد. این نکته در مورد وارد شدن نور از هوا به شیشه هم صدق می

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

کند؛ یعنی هنگامی که نور از هوا به شیشه منتقل می شود، سرعت نور کم شده و جهت آن کمی تغییر می کند.

به عبارتی وقتی نور از یک ماده کمتر متراکم به یک ماده متراکم تر می رود، نور شکسته می شود و سرعت آن کاهش می یابد.

توجه کنید که اگر موج نوری در جهت عمود بر سطح به مرز بین دو سطح نزدیک شود، پرتوی نور علی رغم تغییر سرعت، دچار شکست نمی شود.



میزان شکست به دو چیز بستگی دارد:

تغییر در سرعت: اگر ماده ای باعث افزایش یا کاهش سرعت نور شود، نور می شکند.

زاویه تابش نور: اگر نور با زاویه بیشتری وارد ماده شود، میزان شکست نیز محسوس تر خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر نور مستقیماً وارد ماده جدید شود (با زاویه ۹۰ درجه نسبت به سطح)، نور همچنان دچار تغییر سرعت می شود؛ اما به

هیچ وجه تغییر جهت نمی دهد و شکست رخ نمی دهد. (در هنگام
ظهر شرعی)

ضریب شکست چیست؟

ضریب شکست چگونگی عبور نور از مواد را توصیف می کند.

ضریب شکست بدون واحد است.

برای یک ماده معین، ضریب شکست نسبت بین سرعت نور در خلأ c و
سرعت نور در محیط v است.

اگر ضریب شکست یک محیط با n نشان داده شود، با فرمول زیر
محاسبه می شود:

$$n = \frac{c}{v}$$

n = index of refraction

c = speed of light in a vacuum

v = speed of light in medium

بر اساس ضریب شکست محیط، پرتوی نور جهت خود را تغییر می
دهد و در مرز بین دو محیط دچار شکست می شود. اگر نور وارد ماده
ای با ضریب شکست بیشتر (مانند هوا از شیشه) شود، سرعت آن
کاهش می یابد و به سمت خط عمود منحرف می شود.
اگر نور وارد ماده ای با ضریب شکست پایین تر (مانند آب از هوا) شود،
سرعت آن افزایش می یابد. در این حالت نور از خط عمود منحرف می
شود.

شکست نور در زندگی واقعی

سراب، تصویری از آب که در واقعیت وجود ندارد، در نتیجه شکست نور ایجاد می شود. استخر شنا همیشه کم عمق تر از آنچه که هست به نظر می رسد؛ زیرا نوری که از کف استخر می آید به دلیل شکست پرتوی نور در سطح خم می شود.



شکل گیری رنگین کمان نمونه ای از شکست است؛

زیرا پرتوهای خورشید در قطرات باران شکسته می شوند و رنگین کمان ایجاد می شود. رنگین کمان به این دلیل ایجاد می شود که هر رنگ در هنگام ورود در زوایای متفاوتی شکسته شده، از داخل منعکس می شود و سپس هر قطره کوچک باران را ترک می کند. یک از مواردی که مربوط به آنچه ما درباره آن صحبت می کنیم مربوط می شود. قوانین شکست نور در جو می باشد، که جای خورشید و بعضا اجرام سماوی نظیر ماه را جا به جا می کند.

اصل فرما در اپتیک

اصل فرما یکی از قوانین اساسی فیزیک نور است و بسیاری از قوانین اپتیک از آن قابل استخراج است. قوانین بازتابش و شکست و در واقع شیوه کلی انتشار نور را می‌توان از دیدگاه کاملاً متفاوت و شگفت دیگری به نام اصل فرما نگریست. ایده‌هایی که در اینجا مطرح خواهد شد تأثیر بسیار زیادی در گسترش اندیشه فیزیکی و حتی فراسوی نور شناخت کلاسیکی داشته است. این اصل بسیاری از پدیده‌های مشاهده شده در طبیعت را به زیبایی توضیح می‌دهد.

اصل فرما چیست؟

پرتو نور در عبور از یک نقطه به نقطه دیگر چنان مسیر را دنبال می‌کند که زمان لازم برای طی آن، در مقایسه با مسیرهای مجاور، مینیمم باشد و راه راست و کوتاهترین راهی است که در کمترین زمان پیموده می‌شود.

اصل فرما و قوانین بازتابش

قوانین بازتابش را می‌توان به آسانی از اصل فرما بدست آورد. اگر دو نقطه ثابت A و B را در دو محیط متفاوت در نظر بگیرید که خط APB آنها را به هم وصل می‌کند (فرض می‌کنیم که خط APB در صفحه شکل است). طول کل این خط L برابر است با:

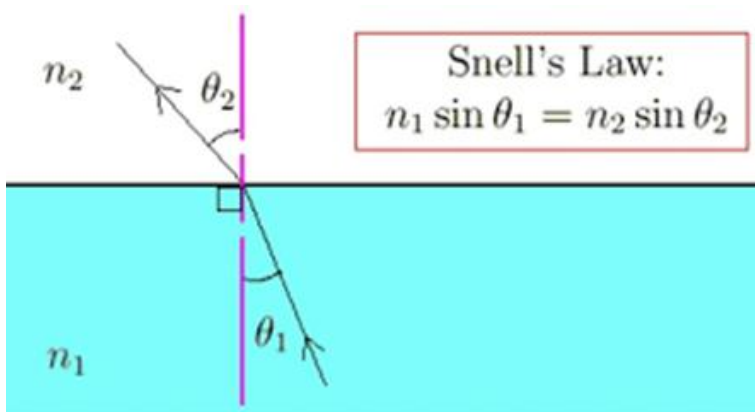
$$L = (a^2 + x^2) + (b^2 + (d - x)^2)$$

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

که x جای نقطه P یعنی محل برخورد پرتو با آینه را نشان می‌دهد. بنا بر اصل فرما، نقطه P باید در جایی قرار بگیرد که مدت سیر نور مینیمم باشد در هر دو صورت، این امر مستلزم آن است که $dl/dx = 0$ باشد. اگر از l نسبت به x مشتق بگیریم بدست می‌آوریم:

$$x(a^2 + x^2) + (d - x)(b^2 + (d - x)^2)$$

با توجه به شکل، مشاهده می‌کنیم که می‌شود این معادله را بصورت زیر نوشت:



$$n_1 \sin \theta_1 = n_2 \sin \theta_2$$

که همان قانون بازتابش و شکست است.

اصل فرما و حرکت پرتوهای خورشید در جو

همانطور که می دانیم جو از تعداد زیادی لایه، با ضریب شکستهای مختلف تشکیل شده است. بنابراین وقتی که پرتوهای نور خورشید از میان جو ناهمگن زمین عبور می کنند، خم می شوند تا در هنگام گذشتن از نواحی پایین تر و چگالتر، هر چه زودتر خم شوند و در نتیجه طول راه نوری را کمینه سازند. به همین جهت می توان خورشید را حتی بعد از این که از زیر افق گذشته دید..

و این مساله می تواند حتی در اوقات شرعی یک منطقه می تواند تاثیر مستقیم داشته باشد و چون در اوقات شرعی که براساس دیدن خورشید در آسمان است جو تاثیر گذار است خوب است برای پرداختن به این موضوع نگاهی به مساله اوقات شرعی و طریقه استخراج آن به قلم یکی از اساتید مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران دکتر حسن زاده می پردازیم:

اوقات شرعی را چگونه تعیین می کنند؟

در دین اسلام برای شناخت زمان به جای آوردن فرایض دینی از معیارهای ساده و منطبق با طبیعت استفاده شده که نمونه های بارز آن، آغاز و پایان ماه قمری بر اساس رویت هلال ماه و اوقات شرعی بر پایه موقعیت خورشید در طول شبانه روز است. معمولاً با ورود به ماه مبارک رمضان، توجه به اوقات شرعی بیشتر می شود، از این رو در گزارش امروز این موضوع را روشن می کنیم.

اذان صبح

وقتی خورشید در نیمه‌های شب در پایین‌ترین ارتفاع زیر افق قرار دارد، پرتوهای آن توسط ناظر زمینی دیده نخواهد شد؛ اما پس از چند ساعت، اولین پرتوهای خورشید به لایه‌های بالای جو برخورد کرده و منعکس و پراکنده می‌شوند.

زمان اذان صبح بر اساس مشاهده اولین روشنایی سپیده صبحگاهی (فجر صادق) تعریف می‌شود. این اتفاق زمانی می‌افتد که خورشید هنوز زیر افق است و بر اساس رصدها، می‌توان تحقیق کرد اگر خورشید چند درجه زیر افق باشد، چنین پدیده‌ای دیده می‌شود. مشاهدات منجمان دوره اسلامی مقدار آن را بین ۱۷ تا ۱۹ درجه ثبت کرده‌اند. طبیعی است که به علت ضعیف بودن فجر صادق، مشاهده آن نیازمند داشتن افق شرقی کاملاً باز و تاریک است. در سال‌های گذشته نیز رصدهایی در کشورمان انجام گرفته و نتایج آن به تایید بسیاری از مراجع دینی رسیده است.

در حال حاضر مرکز تقویم مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران که مسولیت استخراج اوقات شرعی کشور را به عهده دارد، برای اذان صبح زاویه ۱۷٫۷ درجه زیر افق را ملاک محاسبات قرار داده و از صداوسیما نیز همین اوقات اعلام می‌گردد.

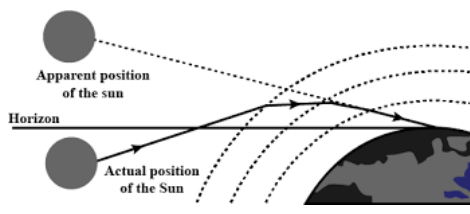
طلوع و غروب خورشید (خورشید واقعی و کاذب)

لحظه‌ای که لبه بالایی قرص خورشید از زیر افق ناظر سر بر می‌آورد، زمان طلوع خورشید است. نورگسیل شده از خورشید قبل از این که

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

به ناظر برسد، از جو زمین عبور می‌کند و وجود جو باعث می‌شود که مسیر نور منحرف شده و خورشید بالاتر از موقعیت واقعی خود به نظر برسد. به طور کلی می‌توان گفت که اثر شکست موجب می‌شود که ارتفاع اجسام بیش از آنچه هست، مشاهده شود.

مقدار شکست در افق ناظر به طور متوسط ۳۴ دقیقه قوسی است (هر درجه ۶۰ دقیقه قوسی است). بنابراین بدون در نظر گرفتن اثر شکست، قرص خورشید ۳۴ دقیقه قوسی پایین‌تر قرار دارد که در بحث‌های دقیق باید لحاظ شود.



به شکل مشابه، زمان دقیق غروب خورشید نیز لحظه‌ای است که مرکز قرص خورشید ۵۰ دقیقه قوس زیر افق ناظر باشد که ۳۴ دقیقه قوس آن به علت تأثیر پدیده شکست و ۱۶ دقیقه قوس باقیمانده، مربوط به شعاع ظاهری قرص خورشید است. قطر ظاهری خورشید به طور میانگین ۳۲ دقیقه قوسی است.



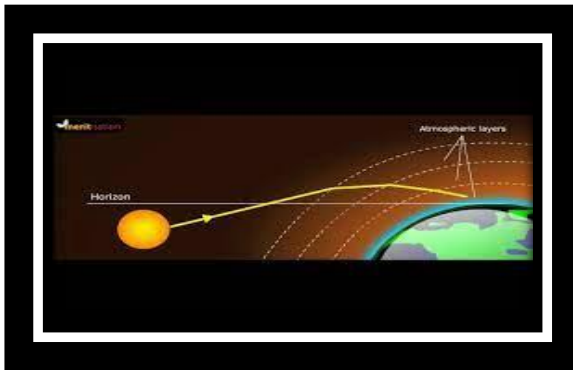
اذان ظهر

در کره آسمان، نصف‌النهار ناظر به صورت کمانی قابل تصور است که از شمال شروع شده و از بالای سر (سمت الراس) عبور کرده و به جنوب سماوی می‌رسد. مطابق برخی روایات، زمان اذان ظهر وقتی است که مرکز قرص خورشید در حرکت روزانه خود به نصف‌النهار ناظر برسد. اما برخی مراجع از بیان دیگری برای تبیین اذان ظهر استفاده کرده‌اند: وقتی خورشید به بیشترین ارتفاع خود برسد و سایه شاخص نیز به کمترین مقدارش برسد. از نظر نجومی این دو تعریف با دقت خوبی منطبق بر یکدیگرند و ممکن است فقط چند ثانیه با یکدیگر اختلاف داشته باشند. در حال حاضر مرکز تقویم موسسه ژئوفیزیک برای

محاسبه اذان ظهر از تعریف اول استفاده می‌کند و لحظه محاسبه شده با دقت یک دقیقه گرد می‌شود.

اذان مغرب

پس از آن که خورشید غروب کرد، تا مدتی آسمان به دلیل انعکاس نور خورشید در جو همچنان روشن است. در واقع برای ناظری که روی زمین قرار گرفته، خورشید غروب کرده است؛ اما اگر در همان لحظه در ارتفاع قابل ملاحظه‌ای قرار بگیرد (مثلاً سوار بر هواپیما باشد)، خواهد دید که هنوز خورشید بالای افق است. دقایقی بعد، خورشید بیشتر به زیر افق می‌رود و انحطاط آن بیشتر می‌شود و پرتوهای نور خورشید به سطح زمین برخورد می‌کند که در نتیجه، سایه آن در سمت مقابل خورشید (افق شرقی) قابل مشاهده است.



این سایه به صورت نواری قرمز رنگ تشکیل می‌شود و اصطلاحاً حمزه مشرقیه (سرخ‌ی مشرق) نام دارد. با گذشت زمان و افزایش انحطاط

خورشید، ارتفاع و گسترش این نوار قرمز رنگ بیشتر می‌شود اما به تدریج کم‌نورتر می‌شود. زمان اذان مغرب وقتی است که حمزه مشرقیه محو شود. در برخی منابع، ذکر شده که حمزه مشرقیه باید از سمت‌الراس بگذرد، اما مشاهدات تجربی نشان می‌دهد که قبل از آن، سرخی مشرق کم‌نور و محو می‌شود. بر اساس مشاهدات انجام شده در سال‌های گذشته، ملاک اذان مغرب زمانی است که خورشید به انحطاط ۴,۵ درجه برسد.

وقت فضیلت نماز صبح از اول سپیده تا پیدا شدن سرخی از طرف مشرق است و شاید پیدا شدن آن هم‌زمان با «بالا آمدن» و «بازشدن» و «روشن شدن صبح» که در روایات به آن تصریح شده است باشد.

و وقت فضیلت نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که سایه جدید شاخص به اندازه خود شاخص بشود.

بنابر اظهار شروع وقت فضیلت نماز عصر وقتی است که سایه شاخص به چهار قدم یعنی چهار هفتم شاخص برسد؛ اگرچه بعید نیست که ابتدای وقت فضیلت نماز عصر موقعی باشد که به مقدار خواندن نماز ظهر (از ظهر) گذشته باشد. و «پایان وقت فضیلت عصر وقتی است که سایه جدید شاخص دو برابر خودش گردد»

در ادامه بدین نکته می‌پردازیم که :

در مساله رد الشمس آنچه مسلم است یک پدیده در آسمان منطقه و محل است و آنچه که مربوط به اوقات شرعی در یک منطقه و محله

باشد مربوط به موقعیت ظاهری خورشید در آسمان آن منطقه است و موقعیت ظاهری خورشید ارتباط تنگاتنگ با جو منطقه دارد.

یعنی همان طور که در غروب خورشید به علت شکست نور در جو خورشیدی که غروب واقعی کرده هنوز روی افق می بنیم و بالای افق پس می شود چگالی جو هم طوری تغییر کند که خورشید غروب کرده قدری بالاتر دیده شود و این بستگی به مواد و گاز های موجود در جو دارد.

حال نکته در اینجا وجود دارد که در معجزه رد الشمس خورشید تا چه حدی بالا آمده است ، اگر خورشید به حدی بالا آمده باشد که فقط نماز عصر ادا شود و به حد وقت فضیلت نماز عصر نرسیده باشد یک نکته است، و اگر به حدی بالا بیایید که داخل وقت فضیلت نماز عصر باشد نکته ای دیگر است.

اگر خورشید بخواهد به اندازه زمان فضیلت نماز عصر بالای افق بیاید می بایست خورشید از افق تا به اندازه ای بالا بیاید که طول سایه شاخص حداقل تا دو برابر طول شاخص باشد. یعنی پایان فضیلت نماز عصر اگر چنانچه طول شاخص را ۲۱ سانیمتر در نظر بگیریم یعنی اینکه در لحظه شروع فضیلت نماز عصر که میزان سایه چهار هفتم طول شاخص می باشد اندازه سایه شاخص ۲۱ سانتی متری می بایست ۱۲ سانیمتر شده باشد و در پایان فضیلت نماز عصر که طول سایه دو برابر طول شاخص می باشد می بایست طول سایه ۴۲ سانتیمتر شود لذا با این تفاسیر ارتفاع خورشید در حالت اول فضیلت نماز عصر حدود ۶۰ درجه و پایان فضیلت ۳۰ درجه از افق می باشد.

پس لاجرم اگر بطور متوسط ۴۵ درجه ارتفاع خورشید را در معجزه مذکور بگیریم می‌بایست به طور متوسط حدود ۴۵ درجه به سمت بالا حرکت کرده باشد. یعنی طبق قانون اسنل می‌باید ضریب شکست هوا که در حالت عادی ۱,۰۰۲ می‌باشد به اندازه ۱,۴۱ تغییر کند، این ضریب شکست مربوط به یخ آب می‌باشد یعنی در منطقه ای که بخواهد چنین ضریب شکستی وجود داشته باشد باید در جو ابرهایی از یخ آب وجود داشته باشند که بتوان به این حد ضریب شکست ایجاد کرده و خورشید در ارتفاع ۴۵ درجه دیده شود.

آیا این گونه ابرها دیده شده اند؟

بله، درپدیده های جوی به یکسری از این گونه ابرها مواجه می‌شویم که گاهی انعکاس نور خورشید به آنها تا سه خورشید هم درآسمان به وجود می‌آورد.

سه خورشید در کنار هم! به نظر عجیب و باور نکردنی می‌آید اما پدیده‌ای است که هزارچندگاهی در نقاط مختلف دنیا دیده می‌شود.

پدیده سه خورشید (Sun Dog)



حتما می گوئید ما که فقط یک خورشید داریم! بله! یکی از این خورشیدها همان خورشید واقعی است و آن دو تای دیگر خورشید کاذب هستند. به این پدیده عجیب طبیعی، پدیده سه خورشید یا Sundog می گویند.



پدیده سه خورشید اسم‌های دیگری مثل خورشید مجازی، پیرا خورشید و خورشید کاذب هم دارد و ممکن است در هر زمانی در همه جای جهان دیده شود. منظورمان این است که این پدیده مخصوص کشورهای شمالی و یا جنوبی نیست و اگر شرایط شکل‌گیری‌اش آماده شود اتفاق می‌افتد.

علت شکل‌گیری پدیده سه خورشید

هنگام پدیده سه خورشید در دو طرف خورشید دو نقطه نور دیده می‌شود که به همان بزرگی و درخشانی خورشید هستند. به این نقاط پرنور، خورشیدهای کاذب می‌گویند که بیشتر وقت‌ها شکلی شبیه هاله نور و حلقه دارند.

در جو زمین تعداد زیادی کریستال‌های یخی شش ضلعی وجود دارد که نقشی شبیه منشور دارند و نور را می‌شکنند. در واقع آن‌ها باعث

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

شکسته شدن نور خورشید در میدان دید ما می‌شوند و همزمان سه خورشید را در آسمان به وجود می‌آورند.

چرا همیشه این اتفاق رخ نمی‌دهد؟



این پدیده مخصوص زمان‌هایی است که خورشید نزدیک افق باشد و نور خورشید با گذر از ابرهای سیروس و شکستن توسط بلورهای یخ به چشمان ما برسد. اینکه این بلورها در چه جهتی قرار داشته باشند هم در به وجود آمدن خورشیدهای کاذب نقش دارد.

در شرایطی که کریستال‌ها به صورت کاملاً منظم حرکتی به سمت پایین داشته باشند، طراحی ۶ ضلعی آن‌ها حالتی افقی دارد. بخاطر همین پراکنده شدن نور خورشید، بطور افقی است و باعث شکل‌گیری دو نقطه پر نور دیگر در سمت راست و چپ خورشید می‌شود.

اسم علمی این پدیده parhelion است که به زبان یونانی «کنار خورشید» ترجمه می‌شود. اما به آن Sundog می‌گویند. دانشمندان به درستی نمی‌دانند که اسم Sundog از کجا آمده است، اما این اسم برای بیش از یک قرن گذشته است.

خورشیدهای کاذب محیط‌های رنگارنگ نور هستند که در سمت راست و چپ خورشید، در فاصله ۲۲ درجه از افق ظاهر می‌شوند.

همان طور که گفتیم ضریب شکست نور در یخ آب حدود ۱,۳۱ می‌باشد و این ضریب شکست می‌تواند زاویه انحراف ۲۲ درجه ای ایجاد کند، پس خورشیدی کاذب در ارتفاع ۲۲ درجه ای از خورشید اصلی قابل رویت است.

در پدیده ای نادر شکست نور طوری اتفاق می‌افتد که زاویه انحراف به ۴۶ درجه می‌رسد رنگ این خورشیدها هم مثل همان خورشیدهای کاذب ۲۲ درجه ای می‌باشد.

به هر حال کریستال‌های یخ وجوه صافی دارند، بنابراین این وقتی خورشید کاذب را به وجود می‌آورند که وجوه کریستال بصورت افقی قرار بگیرند و این انعکاسی از نور خورشید را به وجود می‌آورد و رنگ آن هم به رنگ خورشید واقعی است چراکه هیچ تجزیه نوری در آن صورت نمی‌گیرد و این می‌تواند خورشیدی شبیه خورشید واقعی در زاویه ای دیگر از آسمان درست کند.

این اتفاق فقط برای خورشید نمی‌افتد و ماه هم از این پدیده بی‌نصیب نمانده است. در واقع به غیر از Sundog پدیده دیگری به اسم

Moondog هم داریم که برای ماه اتفاق می‌افتد. برای به وجود آمدن ماه کاذب هم احتیاج به کریستال‌های شش ضلعی یخی هست تا نقش منشور گونه خود را اجرا کنند.

با توجه به پدیده طبیعی فوق در وقتی در قسمتی از آسمان این ابرهای یخی شکل بگیرند و منجر به ایجاد خورشیدی ظاهری در ارتفاع ۲۲ تا ۴۵ درجه می‌شود. پس می‌توانید خورشید در هنگامی که غروب کرده به طور ظاهری بالای افق مشاهده کرد..

این در حالتی بود که بخواهیم برگشت خورشید به وقت فضیلت نماز عصر را توجیه کنیم.

ولی اگر بخواهیم فقط رسیدن خورشید به وقت ادای نماز عصر باشد همان گونه که گفتیم لازم است خورشید در حد چند دقیق قوسی بالای افق قرار گیرد ، و این واقعه هر روز با زاویه نسبتا کم چنانچه در قسمت اوقات شرعی گفتیم صورت می‌گیرد اگر مقداری چگالی جو بیشتر شود، و ضریب شکست جو کمی تغییر کند این پدیده هم قابل حصول و توجیه است.

چنانکه در زمانی که مقدار ریز گردها در جو زیادتر از مقدار معمول است ، این اتفاق می‌افتد، و کفایست در زمان وقوع رد الشمس طوفان شنی در امتداد افق در راستای دید ناظرین رخ دهد، و ریزگردها به جو اضافه شوند، و منجر بدان شود که انکسار نور طوری ایجاد شود که خورشید چند دقیقه بالاتر از افق دیده شود.

نتیجه :

به هر حال این مساله قابل اهمیت است که شرایط جوی منطقه ای می تواند علاوه بر خورشید واقعی خورشید های ظاهری دیگری به وجود آورد ، و این پدیده حتی در اوقات شرعی هم منظور می شود حال با توجه به این توضیحات در حدیث رد الشمس چون برگشت خورشید به موقعیت فضیلت عصر مربوط به یک منطقه خاص می باشد لازم نیست که ما پدیده را زمین مرکزی و برای همه مناطق توسعه دهیم و باید همان مکان مرکزی بررسی شود ، و برای برگشت خورشید با این تفسیر به حالت فضیلت نماز عصر کافیت که در جو تغییراتی رخ دهد یا ابرهایی قرار گیرد که ضریب شکست جو را به حد مطلوب برساند پس خورشیدی که غروب کرده را بالای افق و حتی ارتفاع بالاتر می توان مشاهده کرد، همان طور که گفته شد این پدیده هر روز اتفاق می افتد و در محاسبه نماز مغرب منظور می گردد ، ولی از نظر طبیعی بعید نیست که پدیده ای در جو ناظر این ضریب شکست را افزایش دهد ، پس به لحاظ علمی پدیده رد الشمس می تواند طبق فرمایش مفسرینی که معجزه را خرق عادت نمی دانند ، در طبیعت اتفاق بیافتد. و هیچ اختلالی هم در نظم طبیعت رخ ندهد.

از زاویه دیگر هم می شود این پدیده و کرامت را توضیح داد و آن اینکه همانگونه که در فصل دوم در پدیده شق القمر اشاره کردیم که اعجاز حضرت رسول تصرف در زمان و جلو آوردن پدیده ای طبیعی که در آینده رخ می دهد به زمان جلوتر است، در این پدیده هم می توانیم این را بگوییم که تصرف در زمان محلی اتفاق افتاده و در اینجا زمان

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

محلی به عقب برگشته باشد به هر حال اعتقاد مسلمین براین است که پیامبران و اوصیاء الهی حاکم و صاحب زمان هستند نه مغلوب زمان .

پژوهشی در معجزه شق القمر و رد الشمس

منابع:

- نظریه عجیب نور و ماده / ریچارد فایمن / ترجمه احمد شریعتی
- نورشناخت / یوجینهشت، آلفردزایاک / ترجمه پروین بیات مختاری
- اوقات شرعی / سید محمود گلابگیر نیک، دکتر محمد تقی عدالتی
- اختر فیزیک / دکتر جمشید قنبری
- تفسیر نمونه / زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی
- تفسیرالمیزان / علامه سید محمد حسین طباطبائی
- تفسیرجاودان / آیت الله ثقفی تهرانی
- احکام القرآن (جصاص)، جصاص، احمد بن علی، ۳۷۰ق، تحقیق محمدصادق قمحاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم.
- الاحتجاج، طبرسی، ابومنصور، احمد بن علی بن ابوطالب، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ق.
- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۴۱۳ق، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق (جلد یازدهم از مجموعه مصنفات شیخ مفید).

- • الاقتصاد الهادى إلى الرشاد، طوسى، شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن، ٤٦٠ق، مكتبة جهلستون، تهران.
- • الأمالى للمفيد، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ٤١٣ق، كنكره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم ١٤١٣ق (جلد ١٣ از مجموعه مصنفات شيخ مفيد).
- • الأمالى للطوسى، طوسى، شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن، ٤٦٠ق، انتشارات دارالثقافة، قم، ١٤١٤ق.
- • الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، مكارم شيرازى، ناصر، مدرسه امام على بن ابوبال، قم، ١٤٢١.
- • أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيضاوى، عبدالله بن عمر، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعى، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٨ق.
- • البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمرو، ٧٧٤ق، مكتبة المعارف، بيروت.
- • البرهان فى تفسير القرآن، بحراني سيد هاشم، ١٠٧ق، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، قم، بنياد بعثت، تهران، ١٤١٦ق.
- • تاج العروس من جواهر القاموس، الزبيدى، مرتضى ابوالفيض، ١٢٠٥ق، دارالهدى، ١٤٠٩ق.
- • تأويل مختلف الحديث، الدينورى، ابن قتيبه، ٢٧٦ق، دارالكتاب العربى، بيروت.

- • التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن، ۴۶۰ق، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- • تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو، ۷۷۴ق، تحقیق محمدحسین شمس الدین، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- • تفسیر الکاشف، مغنیه، محمد جواد، ۱۴۰۰ق، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ق.
- • تفسیر المراغی، مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۳۷۱ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- • تفسیر النسائی، نسائی، احمد بن شعیب ابوعبدالرحمن، ۳۰۳ق، مکتبۃ السنۃ، قاهره، ۱۴۱۰.
- • التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، طنطاوی محمد سید، مطبوعۃ السعاده، ۱۴۰۷ق.
- • تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، ۳، مؤسسه دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ق.
- • تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، بعد از ۷۲۸ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- • تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، ۶۰۶ق، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

- • تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۲۵ق، تحقیق حسین درگاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۸ش.
- • تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کاشانی، ملافتح الله، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.
- • تفسیر نمونه للمکارم، مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری دیگران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- • تقرب المعارف، ابوالصلاح حلبی، شیخ تقی الدین بن نجم الدین، ۴۴۷ق، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۰۴ق.
- • جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۳۱۰ق، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- • الجامع الصحیح المختصر، بخاری الجعفی محمد بن اسماعیل ابوعبدالله، ۲۵۶ق، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
- • الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد، ۶۷۱ق، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- • الجعفریات (الأشعثیات، ابن اشعث، محمد بن محمد، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، به صورت سنگی چاپ شده است همراه با کتاب قرب الإسناد در یک مجلد.
- • حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين، التبهانی، یوسف بن اسماعیل، ۱۳۵۰ق، ناشر: حسن جصنا و محمد امین دمچ، بیروت.

- • الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، ابوالحسن يا
ابوالحسين سعيد بن عبدالله، ٥٧٣ق، تحقيق ابطحي، مؤسسه
امام مهدي (عج)، قم، ١٤٠٩ق.
- • الخصائص، ابن جنى، ابوالفتح عثمان، ٣٩٢ق، تحقيق
محمدعلى النجار، عالم الكتب، بيروت.
- • الدر المنثور فى تفسير المأثور، سيوطى، جلال الدين،
عبدالرحمن، ٩١١ق، كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، قم،
١٤٠٤ق.
- • دلائل النبوة، ابونعيم الاصبهاني، احمد بن عبدالله، ٤٣٠ق،
دارالوعى، حلب.
- • الذخيرة فى علم الكلام، علم الهدى سيد مرتضى، على بن
حسين، ٤٣٦ق، تحقيق سيد احمد حسيني، مؤسسه النشر
الاسلامى، قم.
- • روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، أوسى سيد محمود،
١٢٧٠ق، تحقيق على عبدالبارى عطية، دارالكتب العلميه،
بيروت ١٤١٥ق.
- • روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، ابوالفتوح
رازى، حسين بن على، تحقيق محمد جعفر ياحقى، محمد
مهدي ناصح، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس
رضوى، مشهد، ١٤٠٨ق.
- • سنن الترمذى، ترمذى، محمد بن عيسى ابوعيسى، ٢٧٩ق،
تحقيق احمد محمد شاکر و ديگران، داراحياء التراث العربى،
بيروت.

- • السيرة الحلبية في سيرة الامين المأمون، الحلبي، علي بن برهان الدين، ١٠٤٤ق، دارالمعرفة، بيروت.
- • شرح ابن عقيل، ابن عقيل العقيلي المصري الهمداني، بهاء الدين عبدالله، ٧٦٩ق، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالفكر، دمشق، ١٩٨٥.
- • شرح الشفاء، قاضي عياض، ٥٤٤ق، شرح ملاعلى القارى، مؤسسه دارالعلوم لخدمه الكتاب الاسلامي، دمشق.
- • شرح المواقف، جرجاني، ميرسيد شريف، ٨١٦ق، تصحيح محمد بدرالدين كنعاني، منشورات شريف رضى، قم.
- • صحيح مسلم، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشيري نيشابورى، ٢٦١ق، تعليق وتحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- • فتح البارى شرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى، أحمد بن على ابوالفضل، ٨٥٢ق، دارالمعرفة، بيروت ١٣٧٩.
- • الفتوحات الالهية، العجيلي، سليمان بن عمر، ١٢٠٤ق، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- • الفصول المختارة، علم الهدى، سيد مرتضى، على بن حسين، ٤٣٦ق يا شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، ٤١٣ق، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ق (جلد دوم از مجموعه مصنفات شيخ مفيد).
- • فى ظلال القرآن، سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، ١٣٨٧ق، دارالشروق، بيروت، قاهره، ١٤١٢ق.

- • الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، محمود بن عمر، ۵۳۸ق، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- • كشف الأسرار وعدة الأبرار، رشيد الدين ميدي، احمد بن ابوسعده، ق ۶، تحقيق على اصغر حكمت، انتشارات اميركبير، تهران، ۳۷۱ش.
- • كشف الغمة، إربلي، على بن عيسى، ۶۹۳ق، تصحيح سيد هاشم رسولي محلاتي، انتشارات مكتبة بني هاشمي، تبريز، ۱۳۸۱هجري.
- • كمال الدين وتمام النعمة، صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه قمی، ۳۸۱ق، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۹۵ق.
- • لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ۷۱۱ق، دارصادر، بيروت ۴۱۴ق.
- • مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، امين الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، ۵۴۸ق، انتشارات ناصرخسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
- • المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه اندلسي، عبدالحق بن غالب، ۵۴۱ق، تحقيق عبدالسلام عبدالشافي محمد، دارالكتب العلميه، بيروت ۱۴۲۲ق.
- • المستدرک على الصحيحين، حاکم نيشابوري، محمد بن عبدالله، ۴۰۵ق، مع الكتاب: تعليقات الذهبي في التلخيص، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱.

- • مسند أحمد بن حنبل، احمد بن حنبل ابوعبدالله الشيباني، ۲۴۱ق، مؤسسه قرطبه، القاهرة.
- • معجم القرائات القرآنية، احمد مختار عمر، عبدالعال سالم مكرم، انتشارات اسوه، ايران، ۱۴۱۳ق.
- • معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، ۳۹۵ق، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
- • مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، ابن هشام الأنصاري، جمال الدين أبو محمد عبدالله بن يوسف، ۷۶۱ق، تحقيق مازن المبارك ومحمد علي حمد الله، دارالفكر، بيروت ۱۹۸۵.
- • المفردات في غريب القرآن (مفردات الفاظ قرآن)، راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ۵۰۲، تحقيق صفوان عدنان داودي، دارالعلم الدار الشاميه، دمشق بيروت، ۱۴۱۲ق.
- • مناقب آل ابوطالب، ابن شهر آشوب مازندراني، رشيد الدين محمد، ۵۸۸ق، تصحيح و تعليق سيد هاشم رسولي محلاتي، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹هجری.
- • المنتخب من مسند عبد بن حميد، عبد بن حميد بن نصر ابومحمد الكسي، تحقيق صبحي البدری السامرائی ومحمود محمد خليل الصعيدي، مكتبة السنة، قاهره، ۱۴۰۸ق.
- • المنقذ من التقليد، حمصي رازی، سديد الدين محمود، تحقيق مؤسسه نشر اسلامي، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۴۱۲ق.

- • المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، احمد بن محمد، ۹۲۳ق، تحقیق صالح احمد الشامی، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- • المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، سید محمدحسین، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.
- • نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، البقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن حسن، ۸۸۵ق، دایرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن هند، ۱۳۹۷ق.
- • النکت والعیون تفسیر الماوردی، الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، ۴۵۰ق، تعلیق السید بن عبد المقصود بن عبدالرحیم، مؤسسۀ الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- • النهایة فی غریب الحدیث والأثر، أبوالسعادات المبارک بن محمد الجزری، ۶۰۶ق، تحقیق طاهر أحمد الزاوی محمود محمد الطناحی، المكتبة العلمیة، بیروت ۱۳۹۹ق ۱۹۷۹م.
- • نهج البیان عن کشف معانی القرآن، شیبانی، محمد بن حسن، تحقیق حسین درگاهی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ق.